

بیانیه پیش از ششصد نفر از فعالان جنبش زنان به مناسبت ۲۲ خرداد

شماره ی ۶۸

۲۶ خرداد ماه ۱۳۸۹



INFO.MABISHOMARIM@GOOGLEMAIL.COM

سبز یعنی وطن

تهیه و تنظیم:
شهرلا بهار دوست

جایزه صلح اتریش برای شیرین عبادی

محمد خاتمی: بعد از آیت الله خمینی،
جای قواعد و استثناها عوض شد

اعتراض ۵۶ کشور جهان به نقض حقوق
بشر در ایران

اعتراض، بازداشت، مجازات

مقالات و مصاحبه ها در این شماره :

۱۲	در دادگاه فهمیدیم چه جنایتی کرده اند فرشته قاضی
۱۳	کردستان در چهل شهدا «خاموش» می شود کاوه قریشی
۱۴	فاطمه شمس: جلایی پور را با حکم صادر برای بازداشت خواهرم گرفتند
۱۵	رأی بوسنی، مشت نمونه خروار عباس عابدی
۱۵	جنبش سبز نصف اول کار را کرده است نادر صدیقی (واشنگتن)
۱۶	مبارزه با بدحجابی، طرحی که رهبر از آن حمایت می کند یلدا آراسته
۱۷	فاطمه صادقی: جنبش سبز، جنبش بی دینان علیه دینداران نیست
۲۰	معصومه ابتکار: بر رفتار مدعیان دین نظارت شود نه پوشش جوانان
۲۱	نقض آزادی در پای دیوار حقوق بشر توسط گزومه های استبداد و بی فرهنگی فرهنگ قاسمی
۲۲	کدیور در نامه به حسن خمینی: نظریه ولایت فقیه باطل است
۲۳	جنبش سبز و ادعای فراطبقاتی بودن آن گفتگو با سهراب بهداد
۲۴	«با خشم و جدل زیسته ایم» شکوفه منتظری
۲۵	حمید حمیدی: نامه به دفتر آیت الله سیستانی

با سپاس از همکاری سایت اخبار روز
<http://www.akhbar-rooz.com>

تجمع ساکنان شهرک زیتون مقابل شهرداری تهران
و استقرار یگان ویژه

آینده از آن بی کفن خفتگان است / از سری نامه های
منتشر شده فرزند کمانگر

فراخوان به پنج دقیقه خاموشی برای فرزند، فرهاد،
شیرین، علی و مهدی

برگزاری اولین سالگرد شهادت مصطفی غنیان و حمید
مداح

انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان: از اعدام عبدالملک
ریگی جلوگیری کنید

مراسم سالگرد شهادت کیانوش آسا در شهر کرمانشاه
برگزار شد

مجاهدین خلق خبر دستگیری اعضای خود را تکذیب کرد
اسرائیل: با کشتی های ایرانی عازم غزه بر خورد می شود
هشدار لاریجانی به «کشورهای ماجراجو»

آمریکا:
دیپلماسی همچنان یکی از گزینه ها برای

حل مناقشه اتمی ایران است

مریم زندی نشان هنری دولت ایران را نپذیرفت

نگاه بوستون گلوب به اظهارات مصباح یزدی

رهبر معنوی احمدی نژاد خواهان بمب هسته ای

سروده ها:

عسگر آهین، شهلا بهار دوست

شمس لنگرودی، مهرداد فلاح

دمکراسی و آزادی زمانی به ثمر می رسد که فضای
شکوفایی و رشد اندیشه ها در جامعه مان پدید آید.
ما باید یاد بگیریم تا با احترام متقابل به دگر اندیشان با
هم وارد دیالوگ شویم و در جهت ارتقاء جامعه و
رسیدن به آنچه که خواهانش هستیم تلاش کنیم. حذف
دیگران و نادیده گرفتن خواسته های آنان ثمری جز
پیشروی استبداد ندارد. با آگاهی به نیازهای جامعه و
جدی گرفتن خواسته های خلقها در کشورمان و فراهم
آوردن امکانات یکسان برای رشد کودکانمان و
برابری اجتماعی و حقوقی زنان و مردانمان است که
به ایرانی آباد و آزاد خواهیم رسید.

خبرها و گزارش ها

تجمع ساکنان شهرک زیتون مقابل شهرداری تهران

و استقرار یگان ویژه



خبرگزاری هرانا

بیش از صد نفر از مردم ساکن در شهرک زیتون که سال‌هاست پیگیر حقوق مالکیت خود بر اراضی و رسیدگی شهرداری و دولت به وضعیت خود هستند، دیروز با در دست داشتن پلاکاردهایی مقابل شهرداری تهران تجمع کرده و در شعارهای خود خواهان استعفای شهردار و رییس جمهوری ایران شدند. به دنبال استقرار یگان ویژه در گروه‌های معترض آنها در خیابان بهشت اقدام به برگزاری راهپیمایی کردند.

ساکنان شهرک زیتون که نزدیک به سه دهه است با مشکلات پیش روی خود دست به گریبان‌اند، ادیروز با سر دادن شعارهای "الله اکبر" و "چو ایران نباشد تن من مباد" از مسئولان شهرداری تهران استمداد و درخواست همکاری داشتند.

به گزارش جرس، زنان و مردان معترض که در این تجمع شرکت کرده بودند اعلام کرده‌اند که 23 سال پیش از وزارت جهاد کشاورزی زمینی را به قیمت حدود 50 هزار تومان خریداری کرده و برای این ملک‌ها سند منگوله‌دار هم دارند، ولی سال‌ها می‌گذرد و هنوز نتوانسته‌اند مجوز ساخت از شهرداری بگیرند.

این در حالی است که بارها مسئولان شهرداری و شورای شهر اعلام کرده‌اند که کاربری مناطق مربوط به اسکان مردم در این محدوده مختص فضای سبز بوده و هر نوع ساخت‌وسازی در آن ممنوع است. با این حال رای دیوان عدالت اداری در داور پیرونده شرکت تعاونی زیتون - وابسته به جهاد کشاورزی - عنوان کرده‌گرچه می‌دانند کاربری این اراضی مسکونی و تجاری نیست، اما مالکان و دارندگان سند در این منطقه قبل از هر اقدامی باید با شهرداری هماهنگی لازم را انجام دهند.

با این حال زنان و مردان در گرمای 40 درجه تهران در زیر آفتاب داغ و سوزان پلاکاردها به دست شعارهای الله و اکبر و رییس جمهور بی کفایت استعفا استعفا سر دادند.

آن‌ها همچنین در اقدامی ابتکاری روی پارچه مشکی بر زنده‌های پارک شهر تهران خلاصه‌ای از کپی نامه نگاری خود با شهرداری، وزارت مسکن، محیط زیست و مجلس را نصب کرده بودند و به همین خاطر عابران و آنهایی که برای قدم زدن در پارک شهر به سر می‌بردند می‌توانستند به راحتی با مطالعه آن نامه‌ها به مشکل سهامداران شهرک زیتون پی ببرند.

با گذشت نیم ساعت از شکل‌گیری تجمع در مقابل شورای شهر تهران نیروهای گارد ویژه در مقابل شهرداری تهران صف کشیدند و در مقابل شهروندان معترض نیز در وسط و کف خیابان نشستند که این موضوع به ایجاد ترافیک سنگینی در خیابان بهشت منجر شد.

زنان چادر به سر روی زمین نشستند و ماموران پلیس با تهدید و خواهش سعی در باز کردن ترافیک ایجاد شده در خیابان اصلی شهر داشتند.

پیرمردی که مدام شعار می‌داد خطاب به ماموران یگان ویژه فریاد می‌زد: «ما چطور اسم انمه و پیغمبر را می‌برید و قتی ما را از خانه و کاشانه مان آواره کرده‌اند. ما حتی قرانی پول نداریم که بخوایم یک متر در تهران زمین بخریم. حتی توان پرداخت اجاره را هم نداریم. ما مالک خانه‌هایی هستیم که به روز از ما گرفته شده است. پس آن شعارهای برادری و برابری تان کجا رفته و کجا هستند آنهایی که شعار برادری سر می‌دادند. ما ایرانی هستیم. ما غاصب نیستیم. چو ایران مباشد تن من مباد».

زنان ساکن در شهرک زیتون نیز با گریه و فریاد مقابل نیروهای نظامی از آنها می‌خواستند تا اجازه دهند با محمد باقر قالیباف شهردار تهران ملاقاتی داشته باشند.

مردم معترض بعد از نشستن بر کف خیابان پارچه مشکی بزرگی را در جلوی جمعیت گرفتند و به سمت ساختمان دادگستری تهران حرکت کردند. پلیس و یگان ویژه مانع از حرکت و تردد آنها شد و از مردم درخواست کرد که در همانجا به اعتراض خود ادامه دهند.

نزدیکی پارک شهر به محل تجمع، موجب گردید هم آمدن گروه‌های زیادی از مردمی بود که برای کنجکاو و اطلاع از این تجمع به محل برگزاری اجتماع مردمی نزدیک تر شده بودند و در گفت و گو با مردم معترض از حال و روزشان می‌پرسیدند.

یک ماه پیش نیز حدود 300 نفر از سهامداران شهرک موسوم به "زیتون" منطقه سرخه حصار تهران در اعتراض به تخریب واحدهای این مجموعه، در مقابل ستاد بحران شهرداری منطقه 13 تهران تجمع کردند.

این تجمع به دلیل تخریب دو واحد مسکونی این مجموعه از سوی شهرداری منطقه 13 صورت گرفت.

مسئول ستاد بحران این منطقه در پاسخ به اعتراض این عده عنوان کرده است که تخریب واحدهای یادشده به دستور قضایی صورت گرفته و از آنها دعوت شده است که با مراجعه به ستاد منطقه از نزدیک حکم قضایی را رویت کنند.

اعتراض مردم به شخص شهردار تهران در شرایطی با شعار "شهردار بی کفایت استعفا استعفا" هم آواز شد که محمدباقر قالیباف دو سال به مردم معترض شهرک زیتون قول داده بود تا برای حل مشکل شهرک زیتون توپ را به زمین دیگران نیندازد. او همچنین در ملاقات مستقیم با ساکنان شهرک زیتون قول داد ضمن اعطای زمین معوض و صدور مجوز ساخت با شرایط مناسب، برای حل مشکل آنها اقدام کند اما با وجود این عده‌ها و با گذشته دو سال از آن تاریخ هنوز هیچ اقدامی برای در اختیار قرار دادن زمین معوض به سهامداران این شهرک صورت نگرفته است.

هم چنین بیشتر تعداد زیادی از صاحبان زمین‌ها زیتون با پلاکاردهای برای صحبت با شهردار تهران در مراسم افتتاحیه تقاطع سه راه شهید احمد متوسلین در شرق تهران حضور یافته بودند.

برخی مسئولان شهرداری بر این باورند که در واقع کلید حل مشکلات پیش آمده برای سهامداران شهرک زیتون در دست بالادستی‌های قدرت است و شهرداری نمی‌تواند بدون مجوز وزارت کشور و دیگر سازمان‌های مرتبط در این زمینه اقدامی انجام دهد.

شهردار تهران نیز در همین زمینه می‌گوید: «با صراحت تاکید می‌کنم، افرادی که این زمین را به شما داده‌اند، خطا کرده‌اند، چرا که این زمین‌ها جزء منابع طبیعی است و جایی است که اگر خانه‌ای ساخته شود، برای خود شما و همه شهر مشکلات زیست محیطی ایجاد می‌کند. باید مسوولان در مقابل این سند به شما پاسخگو باشند، اما من تاکید می‌کنم که برای رسیدن به نتیجه باید صبر داشته باشید و به ما اعتماد کنید. در غیر این صورت چندین سال دیگر می‌گذرد و هر روز به شما قول‌هایی می‌دهند که اجرایی نمی‌شود و این موضوع دیگر به عمر شما کفاف نمی‌دهد».

ورودی شورای شهر و شهرداری تهران در خیابان بهشت این روزها مکانی برای برگزاری تجمع کوچک مردمان معترضی شده که این روزها به دشواری می‌توانند اعتراض خود را به شکل علنی در شهر تهران بروز دهند.

چند هفته پیش هم ساکنان محله سوهانک با استقرار در مقابل در اصلی شورای شهر تهران نسبت به وضعیت آب آشامیدنی ساکنان منطقه تجمع کوچکی برگزار کردند.



در حمایت از خاموشی امشب در کردستان

اطلاعیه مطبوعاتی

شماری از فعالین مدنی، سیاسی و مدافعان حقوق بشر به منظور گرامیداشت یاد اعدام شدگان ۱۹ اردیبهشت ماه و در اعتراض به اجرای این احکام غیرقانونی، اعتراض به تحویل ندادن پیکرهای اعدام شدگان و با درخواست توقف این قبیل جنایات؛ به صورت خودجوش بر آن شدند که مردم سر تا سر میهن را عموماً و مردم مناطق کردنشین را خصوصاً، چهارشنبه شب، مورخ ۲۶ خردادماه که مصادف است با چهلمین روز این واقعه، به مدت ۵ دقیقه به خاموش کردن چراغ های منازل خود فرا بخوانند.

در این رابطه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران بر اساس مشی و وظیفه خود لازم دید حمایت خود را از طرح مورد اشاره اعلام دارد و هم چنین سایر فعالان مدنی و اصحاب رسانه ای را به تلاش برای برگزاری هر چه گسترده تر این فراخوان دعوت کند. این مجموعه معتقد است اعتراضات مطرحه در این اطلاعیه، راهبردی موثر، مسالمت آمیز و استاندارد در موضوع مبارزات حقوق بشری محسوب می شود.

همچنین این مجموعه اصرار دستگاه امنیتی-قضایی در خصوص عدم تحویل پیکر زندانیان اعدام شده (فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان) را مسئله ای تاسف آور میدانند و قسمتی دیگر از حقوق نقض شده زندانیان و خانواده های آنان می خوانند.

این فشارها اعم از روند اجرای غیرقانونی و غیرانسانی احکام، عدم تحویل پیکرها، عدم اجازه به برگزاری مراسم و تحت تعقیب قرار دادن بعضی از افراد خانواده ها تاکنون موجب صدمات جسمی و روحی به بازماندگان جان باختگان شده است به طوریکه پدر زندانی جان باخته، فرهاد وکیلی در اثر این فشارها سکنه و فوت نموده و هم چنین تنی از نزدیکان این خانواده ها تا کنون راهی بیمارستان ها شده اند. آزاد کمانگر خواهرزاده فرزاد کمانگر، دیگر زندانی سیاسی اعدام شده نیز توسط نیروهای امنیتی از دانشگاه محل تحصیل خود ربوده شده و تاکنون نیز خبری از سرنوشت ایشان حاصل نشده است.

مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، باور دارد که پس از اعتصاب گسترده پیشین در کردستان در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه، که از گستردگی قابل توجهی در سطح شهرهای کردنشین از ماکو تا ایلام عموماً و استان کردستان و سنندج خصوصاً برخوردار بود، اعتراض به اجرای این احکام و سایر اهداف مورد اشاره در برنامه خاموشی کردستان، گامی دیگر در راستای توسعه و توانمند سازی فعالیت های مدنی و مسالمت آمیز در این مناطق محسوب می شود.

دبیرخانه مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

آینده از آن بی کفن خفتگان است / از سری نامه های منتشر

نشده فرزاد کمانگر



خبرگزاری هرانا

- در حالی که چهل روز از اعدام غیرقانونی و غیرانسانی ۵ زندانی عقیدتی (فرزاد کمانگر، فرهاد وکیلی، علی حیدریان، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان) در زندان اوین می گذرد، دستگاه امنیتی همچنان از پس دادن پیکرهای آنان خودداری می کند و البته استاندار کردستان مدعی دفن پیکرها بصورت گمنام شده است، در چلهم این جان باختگان و به مناسبت "بی کفن خفتگی" این افراد، نامه ای منتشر نشده از معلم جان باخته فرزاد کمانگر از سوی خبرگزاری هرانا انتخاب و منتشر می شود.

لازم به توضیح است، فرزاد کمانگر این نامه را با تاسی از سرگذشت یکی از زندانیان دهه شصت نگاشته است، زندانی مورد اشاره که از ضعف بینایی شدیدی برخوردار بوده، به دلیل شکنجه و ضرب و شتم عینکش می شکنند و مجبور میشود به جای شیشه، تکه ای مقوا بر عینک خود بگذارد و این آخرین تصویری است که مادر زندانی از او دیده است، زندانی سیاسی مورد اشاره کمی بعد زیر شکنجه به قتل می رسد و در گوری گمنام و بی نشان دفن می شود، این نامه را فرزاد کمانگر به مادر این زندانی سیاسی تقدیم کرده بود.

زندان داستان تن است و تازیانه، مشت و زندان، طناب و گردن آتش و پوست سرب و قلب
زندان سرودی است برای زنده نگه داشتن امید، زندان دریچه ای است به آینده ای روشن،

تصویر اول - سانتیاگو، شیلی:

شکنجه گری در حال خرد کردن داستان زندانی اش می باشد تا گیتار نزنند و ترانه و لالایی برای کودکان شیلی نسراید، اما او بی وقفه می خواند
بیا بیا بیا

بیا جاده پهنه ور را در می نوردیم

آینده دیگری در کار تکوین است

سالها بعد: تیتز روزنامه های شیلی "آسوده بخواهید دیکتاتور مرد"

و نوازنده گیتار زینت بخش دیوان شاعری می شود و مردم به شاه بیت دیوان شاعرشان مینازند

تصویر دوم - زندانهای شوروی سابق - استالین:

"بریا" قصاوت می کند میکشد قطعه قطعه می نماید و تبعید می کند هر کس را
دگر گونه ببیندیشد
چند دهه بعد!

جووانکی سر کلاس با خواندن تاریخ معاصر کشورش و شنیدن نام بریا آب دهان به زمین می اندازد و جوان دیگری صفحات کتابش را با عصیانیت پاره میکند.

تصویر سوم - دهه 80 میلادی، عراق

کاروانی از زن و دختر و کودک و پیر و جوان به سوی بیابان های "نگره سلمان" حرکت داده می شوند تا انفال شوند، کودکی عروسکش را به سینه می چسباند و با چشمانی باز ستاره ها را میشمارد و زیر خروار ها خاک مدفون می شود، دختری قبل از اینکه عصمتش زیر چشمهای دریده علی حسن مجید هتک شود خود را میکشد.

در هزاره سوم: خواهرکان من بی رخت عروسی، پاک و پاکیزه با خورشیدی که بر تابوتشان نقش بسته است به زادگاهشان بر می گردند.

کودکی در حلبچه بی پروا بر روی عکس و مجسمه صدام میشاشد.

جووانی شیعه هنگام اعدام دیکتاتور فریاد می زند برو به جهنم

و کردی به کاخ های بغداد قدم می گذارد و به ریش صدام می خندد

تصویر چهارم - زندان دیار بکر ترکیه، دهه 80 میلادی

ژنرال برای شکستن مقاومت زندانی اش به خانواده او تجاوز می کند و زندانی برای زنده نگه داشتن نوروز خود را با آتش نوروز جاودانه می کند

نوروز ۲۰۰۹، کودکان دیاربکر بر سر هر کوی و برزن بی مهابا سرود ژنرال بزدل را سر می دهند و جمعیتی میلیونی به دور آتش نوروز جمع شده اند، آتشی که ژنرال بزدل می پنداشت فرونشاند است

تصویر آخر: دهه 60 زندان اوین - تهران

زندانی با عینکی شکسته برای آخرین بار به دیدار مادر می رود تا آخرین تصویر او را با خود به قلب زمین ببرد چند هفته بعد لباس و عینک شکسته اش را به مادر می دهند.

سالها بعد: زندانی دیگری از زندان اوین برای نامزدش نامه می نویسد و دختر نامه را برای مادر بزرگش که عینک شکسته در دست دارد اینگونه می خواند:

بگذار در هر جای دنیا بی سنگ و صلیب با گوری شکسته گم نام بماند

بگذار با خاک یکی شوند، بگذار نشانشان سروی آزاده باشد که ریشه در قلب آنها دارد و سر به آسمان میساید.

بگذار بی نشان بمانند "آینده از آن بی کفن خفتگان است"

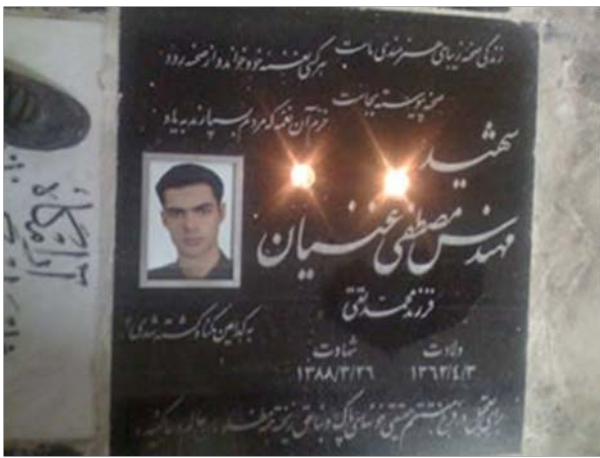
فرزاد کمانگر

زندان اوین، اردیبهشت ماه ۱۳۸۹

رشیدی/ بهناز مهرانی/ آرام مدرسی/ سلماز توکلی/ شیول عباسی/ سعید سندنجدی/
 آریا احمدی/ شهلا باور/ پردیس درخشنده/ سیمین روزگرد/ جلوه جواهری/
 مهتاب زند/ نادر بازرگان/ جلیل آزادیخواه/ بشیر یوسفی/ حسن اعتمادی/
 محمدرضا شکوهی فرد/ سازمان مدافع حقوق و اتحاد فکر/ پیوله اردلان/ سوران
 پالانی/ محسن کاکه رش/ شهاب الدین شیخی/ منصور تیغوری/ هیدی سوران/
 علی رضا احمدی/ عامر گلی/ عمار گلی/ یاسر گلی/ فاطمه گفتاری/ صالح گلی/
 شهباز شهبابی/ یحیی دوانداری/ مژگان ثروتی/ سوران خدیری پور/ هیوا سلیمی/
 آزاد بهین/ فائزه صالحی/ لیلا حسنپور/ محمد ایزدی/ تونیا ولی اوغلی/ آزاد
 صلواتی/ رضا منوچهری/ مینو حقی زاده/ کارزان سنه/ شهریار ایازی/ روناک
 آزاد/ جانی دیلان

برگزاری اولین سالگرد شهادت مصطفی غنیان

و حمید مداح در مشهد



اخبار روز

گزارش دریافتی: روز پنجشنبه ۲۷ خرداد اولین سالگرد شهادت شهید الله اکبر، شهید مصطفی غنیان در شهر مشهد برگزار خواهد شد.

به گزارش خبرنگار ندای سبز آزادی از مشهد، دانشجویان و مردم سبز روز پنجشنبه هفته جاری در اولین سالگرد شهید مصطفی غنیان با در دست داشتن نماد های سبز بر مزار وی واقع در صحن قدس حرم امام رضا حاضر خواهند شد.

اولین سالگرد شهید غنیان روز پنجشنبه ۲۷ خرداد از ساعت ۶ بعد از ظهر در صحن قدس حرم امام رضا برگزار خواهد شد. مزار شهید غنیان در قطعه ۱۵۷ صحن قدس حرم امام رضا میباشد.

دور تازه فشارهای نهادهای امنیتی و قضایی مشهد بر فعالین دانشجویی این شهر دانشجویان نیز: در سالگرد کودتای انتخاباتی و در آستانه اولین سالگرد دانشجوی شهید مصطفی غنیان و شهید حمید مداح، نهاد های قضایی و امنیتی مشهد دور تازه ای از فشار بر فعالین دانشجویی شهر مشهد را آغاز کرده اند.

در روزهای گذشته فعالین دانشجویی دانشگاه های مختلف شهر مشهد به نهاد های امنیتی و قضایی احضار و تهدید به بازداشت شده اند.

این احضارها در حالی اتفاق افتاده که سبزه ها و دانشجویان مشهد برای برگزاری سالگرد شهید الله اکبر، شهید مصطفی غنیان در روز پنجشنبه ۲۷ خرداد آماده میشوند.

اولین سالگرد شهید غنیان روز پنجشنبه ۲۷ خرداد از ساعت ۶ بعد از ظهر در صحن قدس حرم امام رضا (ع) برگزار خواهد شد. مزار شهید غنیان در قطعه ۱۵۷ صحن قدس حرم امام رضا میباشد.

شایان ذکر است در روز ۲۲ خرداد همه دانشگاه های شهر مشهد در محاصره کامل نیروهای امنیتی و انتظامی قرار داشت. خصوصاً جو به شدت امنیتی در دانشگاه های فردوسی و آزاد مشهد برقرار بود. در روز ۲۲ خرداد داخل این دانشگاه ها با حضور مشهود افراد لباس شخصی و امنیتی جو رعب و وحشت حاکم بود و خارج دانشگاه ها نیز در محاصره نیروهای انتظامی قرار داشت.

فراخوان به پنج دقیقه خاموشی برای فرزند، فرهاد،

شیرین، علی و مهدی



خبرگزاری هرانا

اعدام ۵ تن از بهترین فرزندان مردم در روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ به یک روز غم انگیز در تاریخ ایران تبدیل شد. فرزند کمانگر، شیرین علم هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان با هدف ایجاد ترس و وحشت در دل همه ایرانیان معترض به سرکوب و بی عدالتی، بطور ناگهانی و بطور مخفیانه اعدام شدند. مقامات جمهوری اسلامی همچنان در اقدامی بسیار ناجوانمردانه از استرداد جنازه ها به خانواده های داغدار خودداری و اعلام نمود که جنازه ها را در مکانی نامعلوم دفن نموده اند. علیرغم اعتصاب عمومی در کردستان و اعتراض بسیار وسیع ایرانیان در سرتاسر جهان، جمهوری اسلامی کماکان به سرکوب مخالفین و پامال کردن حقوق بشر مشغول و همچنان تهدید به طناب دار و اعدام میکند. عقب نشینی حاکمانی چنین سرکوبگر تنها با همبستگی و دخالت مستمر ما در حیات سیاسی و مدنی جامعه میسر خواهد شد.

خانم رضایی مادر آزاده فرزند کمانگر که در روز مادر فرزندش به طناب دار سپرده شد، طی مصاحبه ای از تصمیم فعالان مدنی برای خاموشی در شب چهارم اعدامها خبر داد و گفت: " در طی چند روز گذشته تعدادی از فعالین مدنی به منزل ما آمده و اعلام کردند که تصمیم دارند شب چهارم شهید (پنج شنبه ۲۶ خرداد ماه ساعت ۱۰ شب) به پاس احترام به روح پاک پنج پروانه راه آزادی و همچنین اعلام ناراضیاتی از اجرای حکم اعدام زندانیان سیاسی و درخواست توقف این جنایتها، لامپهای منازلشان را به مدت ۵ دقیقه خاموش می کنند، من هم پیشنهاد آنان را مناسب دیده و از این حرکت حمایت می کنم"

ما امضا کنندگان زیر ضمن دعوت از همگان، همزمان در اقدام خاموشی سراسری شرکت و لامپهای خود را بمدت ۵ دقیقه راس ساعت ۲۲:۰۰ پنجشنبه ۲۶ خرداد خاموش خواهیم کرد. با این اقدام خود، یاد و خاطره این پنج ستاره درخشان راه آزادیخواهی در ایران را گرمی داشته و جلوه ای تازه در همبستگی و اعتراض همگانی از خود بنمایش خواهیم گذاشت.

فاخته عدل/ رحمان جوانمردی/ کاوه قریشی/ سیروس ملکوتی/ اختر قاسمی/
 رویا طلوعی/ هانیا اردلان/ ساسان امجدی/ فریبرز سروش/ کیوان رفیعی/ ناهید مکرری/ نارین محمدی/ همایون فرهمند/ آزاد مرادیان/ ثریا فلاح/ آرش صالحی/
 مهشید راستی/ عارف نادری/ محمدعلی توفیقی/ محمد رضا اسکندری/ طاهره خرمی/ صبری نجفی/ بهاره افقهی/ سوسن محمدخانی غیاثوند/ هیوا شلماشی/
 احمد اندر یاری/ مهین شکر الله پور/ حمد شراپلی/ آسو صالح/ مریم بهرمن/
 نسرین محمدی/ علی نیکدین/ آزاد مرادیان/ فریدون ارشدی/ وحید کمالی
 ایلامی/ هیمن محمدی/ رضا هیوا/ ایاز خون سیاوشان/ سمیرا پوراندخت/ رزگار امین نژاد/ سوسن کولی/ نند/ رضا منوچهری/ ملانیکه علم هولو/ ناهید حدادی/
 کاکشار ارمار/ رومینا امیر محسنی/ نازی عظیم/ ندا ایرانی/ آزاد مستانی/ هاله

سلمان سیما در زندان دست به اعتصاب غذا زده است



خبرگزاری هرانا

سلمان سیما، عضو سازمان دانش آموزان ایران و فعال دانشجویی در دانشگاه آزاد که 22 خرداد برای دومین بار پس از انتخابات بازداشت شده است، در زندان دست به اعتصاب غذا زده است. به گزارش ادوار نیوز، سلمان سیما در تماس تلفنی با خانواده ی خود، از حبس در انفرادی بند دو الف و اعتصاب غذایی خبر داده است. سلمان سیما گفته است از روز اول بازداشت دست به "اعتصاب غذای خشک" زده اما پس از اجازه ی برقراری تماس تلفنی اعتصاب خود را به "اعتصاب تر" تغییر داده است. گفتنی است سلمان سیما سال گذشته نزدیک به صد روز را در بند 209 و 350 زندان اوین در بازداشت بوده و از سوی شعبه ی 15 دادگاه انقلاب به شش سال حبس تعزیری محکوم شده است.

سوقصد به جان شهریار حسین بر فعال دانشجویی دانشگاه سیستان و بلوچستان

خبرگزاری هرانا

شهریار حسین بر فعال دانشجویی اصلاح طلب دانشگاه سیستان و بلوچستان، روز دوشنبه 24 خردادماه، در صحن دانشگاه سیستان و بلوچستان مورد ضرب و شتم افراد ناشناس قرار گرفت. به گزارش دانشجوی نیوز این فعال دانشجویی تا کنون دو بار با احکام انضباطی و حذف ترم مواجه شده است، که یک بار آن مربوط به سال 1387 و تجمع صنفی دانشجویان دانشگاه سیستان و بلوچستان در خصوص ناامنی در دانشگاه و بار دیگر در تابستان 1388 و به خاطر اعتراضات دانشجویان به نتایج انتخابات، است. وی ترم تحصیلی گذشته را نیز به دانشگاه ممنوع ورود بوده است. ظهر روز دوشنبه شخصی ناشناس به درون کتابخانه مرکزی دانشگاه سیستان و بلوچستان آمده و از وی درخواست بیرون آمدن از کتابخانه جهت صحبت را می کند. وی به همراه شخص مذکور از کتابخانه بیرون آمده و متعاقباً دو نفر دیگر با صورت های بسته به وی حمله و او را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. در چند روز گذشته احکام انضباطی برای عده ای از دانشجویان در خصوص نزاع و چاقوکنشی صادر شده است، که همین اشخاص در تجمع روز 22 خرداد قصد بر هم زدن تجمع دانشجویان را با ایجاد درگیری و توهین به دانشجویان را داشتند. با توجه به برگزاری تجمع اعتراضی در سالگرد انتخابات توسط دانشجویان، این شبهه وجود دارد که این افراد با اقدام انتقامجویانه و با ضرب و شتم حامیان جنبش سبز، قصد در تعدیل احکام انضباطی صادره برای خود را دارند.

بازداشت یک شهروند در مهاباد به اتهام همکاری با احزاب مخالف

خبرگزاری هرانا

یک شهروند اهل شهر مهاباد به نام محمدامین راشدی طی روزهای اخیر توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده است. به گزارش آژانس خبری موکریان، این شهروند که هم اکنون در زندان مهاباد بسر می برد به همکاری با گروه های مخالف نظام متهم شده است. هم چنین در پی انتشار نامه ای در رسانه ها از حسین میرزایی زندانی اهل خوی، وی از زندان مرکزی ارومیه به بازداشتگاه این شهر منتقل گردید. میرزایی که از بیماری آسم رنج می برد به اتهام اقدام علیه امنیت از طرف دادگاه به 32 ماه حبس محکوم شده است.

اعتراض، بازداشت، مجازات

صدور حکم تعلیق برای محمدرضا گیلانی، دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی

خبرگزاری هرانا

محمدرضا گیلانی، دانشجوی ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی با حکم کمیته انضباطی این دانشگاه برای یک ترم از تحصیل محروم شد. به گزارش دانشجوی نیوز، حکم تجدید نظر کمیته انضباطی دانشگاه علامه طباطبائی روز شنبه 22 خرداد 89 برای اجرا به دانشکده ادبیات ارسال شده است. محمدرضا گیلانی پیش از این نیز در اوایل سال تحصیلی 88 به کمیته انضباطی احضار و پس از مدتی به دلیل اتهاماتی نظیر "تحریک دانشجویان"، "اخلال در نظم دانشگاه" و ... با حکم منع موقت از تحصیل به مدت 2 نیمسال بدون احتساب در سنوات مواجه شد. در پی فرجام خواهی حکم او به "منع موقت از تحصیل به مدت 1 نیمسال با احتساب در سنوات" تقلیل یافت. اما پیش از پایان دوره تعلیق، وی مجدداً به کمیته انضباطی احضار و این بار به مدت دو ترم با احتساب سنوات از تحصیل تعلیق شد. حکم تجدیدنظر این دانشجو که دیروز 22 خرداد به او تحویل داده شد حاکی از آن است که وی می بایست یک نیمسال تحصیلی دیگر تعلیق از تحصیل را متحمل شود. همه ی این موارد در حالی به وقوع پیوسته است که وی تنها 2 واحد درسی با فراغ التحصیلی فاصله دارد.

اعتصاب غذا در دانشگاه کردستان



خبرگزاری هرانا

دانشجویان دانشگاه کردستان روز سه شنبه 25 خرداد ماه دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش دانشجو نیوز، دانشجویان دانشگاه کردستان در پی اعتراض به حکم اعدام فعالین سیاسی کرد و دفن پنهانی جنازه های فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان و هم چنین سالگرد کشته شدن سهراب اعرابی و کیانوش آسا دست به اعتصاب غذا زدند. این دانشجویان غذاهای خود را در سلف سرویس دانشگاه دست نخورده باقی گذاشتند.

بازداشت سجاد و حمزه بنام دو فعال دانشجویی در شیراز

خبرگزاری هرانا

همزمان با سالروز اعتراضات مردمی به نتایج انتخابات، سجاد و حمزه بنام، دو فعال دانشجویی در شیراز، روز 22 خرداد توسط اداره اطلاعات شیراز بازداشت شده اند. به گزارش بامدادخبر، سجاد بنام دانشجوی مهندسی کامپیوتر دانشگاه شیراز پس از احضار به حراست این دانشگاه بازداشت و در اختیار اداره اطلاعات شهر شیراز قرار گرفته است. وی پیشتر، در 13 آبان سال گذشته نیز برای یک روز بازداشت شده بود. حمزه بنام، دانش آموز خسته دانشگاه علوم قرآنی نیز پس از احضار مستقیم به اداره اطلاعات شیراز بازداشت شده است. این فعال دانشجویی نیز در 24 خردادماه سال گذشته، سه روز را در بازداشت به سر برده بود. گفتنی است دیگر عضو این خانواده، محسن بنام، دانشجوی معلق از تحصیل دانشگاه علوم پزشکی شیراز که در جریان اعتراضات سال گذشته یک هفته در بازداشت به سر برده بود، نیز بار دیگر به اداره اطلاعات احضار شده است.

بیانیه بیش از ششصد نفر از فعالان جنبش زنان به مناسبت ۲۲ خرداد

اخبار روز:

تغییر برای برابری: بیش از ۶۰۰ نفر از فعالان جنبش زنان، همزمان با سالگرد ۲۲ خرداد، روز همبستگی جنبش زنان ایران، بیانیه ای صادر کرده اند. متن این بیانیه در زیر آمده است:

در ۲۲ خرداد امسال جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران در حالی نخستین سالگرد خود را گرامی می دارد، که این روز برای جنبش زنان یادآور پنجمین سالگرد تلاشش برای بازگشت به خیابان ها، بیان صریح و ملموس مطالبات زنان و دعوت از همه اقشار جامعه برای همراهی در پیگیری آن هاست.

۲۲ خرداد ۸۴ فضای پیش از انتخابات ریاست جمهوری برای مدافعان حقوق زنان ایران فرصتی فراهم کرد تا پس از سال ها، در اعتراض به نادیده گرفتن حقوق زنان در قانون اساسی، در مقابل دانشگاه تهران تجمع کنند و خواستار حقوق برابر جنسیتی شوند.

۲۲ خرداد سال بعد، با فراخوانی گسترده تر به میدان هفت تیر آمدیم تا این بار از تضییع حقوق مان در قوانینی بگویم که برآمده از همان قانون اساسی بود و هر زنی در زندگی روزمره با گوشت و پوست لمس شان می کرد. خواهان حق برابر در حضانت، طلاق و حق تصمیم گیری برای ازدواج که زنان ایرانی از آن محروم هستند، شدیم. از نابرابری در ارث، دیه و شهادت که زنان را نیم مردان ارزش گذاری می کند، گفتیم و از زنانی دم زدیم که زیر سایه وحشت از هوو زندگی می کنند. آمدیم که بگوییم دختر نه ساله کودک است، مجازاتش نکنید، آمدیم تا به قتل های ناموسی اعتراض کنیم و بگوییم که ما هم در این خانه حقی داریم.

پاسخ مان را با باطوم و بازداشت بیش از ۷۰ تن از زنان و مردان برابری خواه، دادند. اما این روز، سنگ بنایی شد برای کمپین یک میلیون امضا تا در سراسر ایران به سراغ زنان و مردانی از همه اقشار اجتماعی برویم و در پیمودن مسیر طولانی و دشوار برابری جنسیتی همراهی شان را طلب کنیم. تلاشی که دستاوردها تنها تغییراتی محدود در قوانین ارث و دیه نبود، بلکه قوانین نابرابر را به بحثی هر روزه تبدیل کرد و صدای خواست زنان را به گوش جامعه رساند. ۲۲ خرداد ماه امسال برایمان فرصتی است تا نقش تاریخی جنبش زنان در شکل گیری فرهنگ مطالبه محوری و بیان مسالمت آمیز خواسته های اجتماعی در جامعه مدنی ایران را یادآوری کنیم. در سال گذشته که جنبش دموکراسی خواهی جانی دوباره گرفت، بسیاری از فعالان حقوق زنان و نیز زنان روزنامه نگار، دانشجو، فعال حقوق قومی یا صنفی همچون مردان به جرم آزادی خواهی مجازات شدند. در آستانه ۲۲ خرداد ۸۹ نه تنها عالیله اقدام دوست یک سال و ۶ ماه از سه سال حبسش را به اتهام شرکت در تجمع ۲۲ خرداد ۸۵ پشت دیوارهای اوین گذرانده، بلکه اعلام اجرای حکم دو سال حبس تعلیقی بهار هادایت حکایت از عزمی برای فروآوردن شمشیر احکام تعلیقی است که سال هاست سایه اش بر سر فعالان مدنی ایران سنگینی می کند.

ما به عنوان جمعی از فعالان جنبش زنان ایران، خواهان پایان دادن به بازداشت و مجازات غیرقانونی همه فعالان مدنی بالاخص فعالان زن در بند هستیم و می خواهیم خواست حداقلی تساوای جنسیتی در کلیه قوانین ایران تحقق یابد و امید داریم که روزی به رویای مان برای دستیابی به جامعه ای برابر، عادلانه و بدون تبعیض دست یابیم.

امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

آتنا کیدو، آذر پژوهنده، آذر خوانانی، آذر عقیف، آذر معصوم خانی، آذر مهرابی، آراز م. فنی، آرزو آزادی، آرزو حسینی، آرزو علیان، آرش ایران دوست، آرش بهمنی، آرش نصیری اقبالی، آرمان معماری، آرمان مبین دوست، آریو ملکی، آزاد مرادیان، آزاده امیری، آزاده خسروشاهی، آزاده دواجی، آزاده فرامرزیها، آریتا رحیم پور، آریتا رضوان، آسیه امینی، آلما قوانلو، آناهیتا ناهید، آیدا ابروفراخ، آیدا سعادت، آیدا قجر، آینه آزاد

ابراهیم امدادی، ابراهیم مرادی، ابوالفضل اردوخانی، احترام شادفر، احمد زاهدی لنگرودی، احمد عبداللهی، احمد مساحی، احمد نجاتی، ارمان عبیری، اسماعیل رضایی، افسانه دلخوش، افسر خدیو، افشین زاهدی، اکرم ابویی، اکرم ادیب کیا، اکرم عابدی، اکرم محمدی، الف. میر، الناز انصاری، الناز میلانی،

الهام احدی، الهام یزدی، الهه امانی، الهه واحدی، امید ایران مهر، امید کشتکار، امید کوهی، امیر رشیدی، امیر صداقت، امیر مسعود سعید فر، امیر معماریان، امیر یعقوبعلی، امیرحسین محمدعلی، امیرحیاتی، امین احمدیان، اولدوز مودب، اویس اخوان، ایران اکتویست

بابک مخابری، بابک معزی، بابک نصیری، باراب آزاده، باران آزاده، بامشاد تابناک، بانو صابری، بانو عابدین، براز جانی، بردیا شفیعی، بلال مرادویسی، بنفشه جمالی، بنفشه حجازی، بنفشه سماواتی، بهار فرامرز، بهاره اقهی، بهاره بهبودی، بهاره ع. بهاره علوی، بهداد بردبار، بهرام اسماعیل بیگی، بهروز سورن، بهروز فدائی، بهروزی، بهزاد لاهور پور، بهمین فره بخش، بهناز امیری، بهناز مهرانی، بهنوش عامری، بیبا طاهیان، بیبا یاری، بیژن درقانی پارمیدا ایرانی، پدram رضا زاده، پرتو نوری علا، پردیس درخشنده، پرستو اله یاری، پرستو حکمی، پرستو دوکوهکی، پروانه پرهیزکاری، پرویز مختاری، پرویز میرمکری، پروین اردلان، پروین شاه، پروین ضرابی، پروین قاسمی، پروین ملک، پریسا کریمی، پری نامی، پریسا روشن فکر، پریسا کاکایی، پریسا کریمی، پرییناز آتابکی، پژهان مختاری، پگاه احمدی، پوپک مهاجر، پوریا پشنامه، پویا عزیزی، پیمان امین موید

تارا ابدالی، تارا احمدی، تارا سپهری فر، تارا عطیما، تراب مستوفی، ترانه روستا، تورج پشایی

ثریا ضرغامی، ثریا یوسفی

جلوه جواهری، جمشید آیین دار، جمشید اسدی، جمشید قرچه داغی، جواد

جمشیدی، جواد ملتی، جیم لطفی

حجت نارنجی، حسام میثاقی، حسن بهگر، حسن شمعدونی، حسن نایب هاشم، حسین کریمی، حماسه غفاری، حمید آذر، حمید آرم منش، حمید حمیدی، حمید رفیع، حمید فرید، حمیده باقرزاده، حمیده دگمه ساز، حمیده نظامی، حمیده وطنی، حنا رحیمی، حورا وکیلی، حبیب قویدل

خدیجه مقدم، خرسند ستوده، خسرو تجربه کار، خسرو خواجه نوری، خسرو

دلیرتانی

داریوش زندی، داوود مقدوری، دریا نیروبی، دکتر جمال ادیب، دکتر علی گوشه، دکتر م. انصاری، دکتر هما بدیهیان، دلارام علی، دنیا اکبری، دنیا راد رامش کیانی، رامین امن گستر، رامین محمودی، رزا حسامی، رزیتا حسینی، رزیتا رجایی، رضا احمدی، رضا اکوانیان، رضا بیگان، رضا ترابی، رضا شاه حسینی، رضا شاهین، رضا فانی یزدی، رضا قاسمی، رضا کریمی، رضا گوهرزاد، رضا هیوا، رضاشاه حسینی، رضوان مقدم، رقیه رضایی، رها سربلند، رها عسگری زاده، روبان تبریزی، روجا بندری، روجا فضائلی، روجا لطفی نژاد، روزبه شفیعی، رویا ایرانی، رویا پاکزاد، رویا ربیعی، رویا طلوعی، رویا کاشفی، ریحانه جدیدفرد، ریحانه مهری

زارا امجدیان، زهرا داوری، زهرا رضایی، زهرا سعیدزاده، زهرا عامری،

زهرا قنبری، زهرا مداح، زهره ارزنی، زهره اسپور، زهره اسدی، زهره

شجاعی، زویا اسکندریان، زینب پیغمبرزاده

ژیلا تاد، ژیل گلنبر، ژینا مدرس گرجی

س ثمری، ساحل پروانه، سارا حلم زاده، سارا زارع، سارا قاسمی، سارا کریمی،

سارا محمدی اردهالی، ساره ابراهیمی، سامان رحمانی، سپهر عاطفی، سپیده

سقیان، سپیده قدرت، سپیده لرستانی، سپیده یوسف زاده، ستاره سجادی، ستاره

هاشمی، ستایش حسن پور، سجاد عزیزخانی، سحر رضازاده، سحر مفخم، سحر

نجاتی، سعیدیه میرکی، سعید جعفری، سعید حبیبی، سعید موسوی، سعید نعیمی،

سعید بیوندی، سعیده اسلامی، سلماز مقدم، سلمان سبز، سلمان کوشا، سمانه

عابدینی، سمانه فرید، سمانه موسوی، سمیرا گرشاسبی، سمیرا لشکری، سمیه

جودکی، سمیه خواجهوندی، سمیه رشیدی، سمیه شیرمحمدی، سمیه فرید، سهیل

دولت‌شاهی، سهیلا حقیقت، سهیلا ستاری، سهیلا شغفی، سودابه فرخ نیا، سوده

راد، سوری کعبی، سوسن شعبانی، سوسن ضرابی، سوسن طهماسبی، سوسن

کیایی، سوفیا صدیق پور، سولماز احمدی، سولماز اسدی، سولماز شریف،

سیاوش منتظری، سیاوش جلیلی، سید اردشیر آل داود، سیروس ندایی، سیما

حسین زاده، سیمین کریمی، سیمین مرعشی

شادی صدر، شاهین انزلی، شبنم چهره، شرانگم زند، شفق رحمانی، شقایق

شریف، شقایق کمالی، شکوفه اکبری، شکوفه امیری، شکوه میرزادگی، شمس

تولایی، شمسی فروغیان، شهاب الدین شیخی، شهاب فیضی، شهرام صادقی،

شهربانو جانعلیپور، شهرزاد آل داود، شهرزاد ارشدی، شهرزاد بهمنی، شهره

موحدی، شهرروز فروزی، شهلا ابقری، شهلا بهار دوست، شهلا محسنی، شیرین

اردلان، شیرین اکبری، شیرین دخت نورمنش، شیرین دلیلی، شیرین فامیلی، شیما

فرزادمنش، شیما کلپاسی، شیوا بدیهی، شیوا بدیهی نژاد، شیوا نوجو

صادق نقاشزاده، صبری نجفی، صدرالدین زاده، صدیق جعفرپور طاهریان،

ه. بیگی، هادی احمدیان، هادی یوسفی، هاله آنگج، هاله واعظ، هانا دارابی، هانیه سلیمی، هایده تابش، هدا امینیان، هدی هاشمی، هژیر پلاسچی، هلن گرگانی، همایون مهمنش
واحد خوش سیرت، وحیبه مقدم، وحید کاظمی، وحیدشمسی، وحیده مولوی، وفا معزی، ونوس رضایی، ویدا فرهودی، ویکتوریا آزاد
یاسر عزیزی، یاسمن نیلوفر و شان، یادیه قربانی، یاسمن تورنگ، یاسمین نوری، یاشار پورخامنه، یاشار گرمستانی، یاور خسروشاهی، یلدا یوسفی

جایزه صلح اتریش برای شیرین عبادی



بی بی سی

خانم عبادی گفت جایزه را به تمام فعالان حقوق بشر در ایران تقدیم می‌کند

شیرین عبادی بامداد سه‌شنبه (۱۵ ژوئن) طی مراسمی در پارلمان اتریش جایزه فلیکس آرماکور، نشان اصلی دفاع از حقوق بشر کشور اتریش را دریافت کرد. شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳، جایزه مخصوص حقوق بشر اتریش را از دست یوزف پرول، معاون اول صدراعظم این کشور دریافت کرد. دکتر اورسولا پلاسنیک، وزیر خارجه پیشین و نماینده کنونی پارلمان اتریش، در نطقی در بزرگداشت خانم عبادی گفت: "در برابر حس عدالت‌خواهی این زن جسور و سازش‌ناپذیر تعظیم می‌کنم".

هنگام اعطای جایزه به خانم عبادی تأکید شد که این حقوقدان ایرانی در جهت بهبود وضعیت حقوقی زنان و کودکان ایرانی گام‌هایی ارزنده برداشته است. خانم عبادی در سیاست گفت: "این جایزه را به تمام فعالان حقوق بشر در ایران، به ویژه به همکار در بندم خانم نرگس محمدی تقدیم می‌کنم". او سپس در قدرانی افزود: "این جایزه موضع و اراده ما را در دفاع از حقوق بشر تقویت خواهد کرد".

خانم عبادی در سخنرانی خود در برابر نمایندگان پارلمان اتریش تصویری غم‌انگیز از شرایط سیاسی ایران ترسیم کرد.

خانم عبادی گفت: "از آغاز دور دوم زمامداری محمود احمدی‌نژاد، وضعیت حقوق بشر به مراتب بدتر شده است. بیش از ۸۰۰ نفر به خاطر اتهامات سیاسی در زندان هستند. اخیرا هشت زندانی سیاسی که بیشتر آنها از اقلیت‌های قومی بودند، اعدام شدند".

شامگاه سه‌شنبه (۱۵ ژوئن) شیرین عبادی به دعوت "جامعه سیاست خارجی و سازمان ملل" نطقی ایراد خواهد کرد.

به گزارش رسانه‌های جمعی اتریش خانم عبادی به خاطر اختناق و فشار بر اصلاح‌طلبان در ایران، در حال حاضر به حال تبعید در کشورهای غربی زندگی می‌کند.

بیشتر رسانه‌ها اشاره کرده‌اند که همسر خانم عبادی زیر فشار مأموران جمهوری اسلامی اخیرا در تلویزیون دولتی ایران ظاهر شد و اتهاماتی به خانم عبادی وارد کرد.

جایزه حقوق بشر اتریش که از سال ۲۰۰۵ اعطا می‌شود به نام فلیکس آرماکور خوانده شده است. فلیکس آرماکور (۱۹۲۳ - ۱۹۹۵) سیاستمدار اتریشی از مدافعان سرسخت حقوق بشر و حقوق اقوام بود.

صدیقه مقدم، صفیه ناظر زاده، صنم محجوب ط. مینویی، طاهر رهبری، طاهره خرمی، طه ولی زاده، طیبه علی رضایی، طیبه علیرضایی
ظریفه نصیری
عباس مظاهری، عزیزه اسدی، عسگر داوودی، عسل اخوان، عسل حضرتی، عشا مومنی، عطیه وحیدمنش، علی معینی، علیرضا فقهانی، علی اصغر ذوالقدر، علی اوحدی، علی تهرانی، علی جمالی، علی ستاری، علی سعیدی، علی شاکری، علی صمد، علی عبدی، علی فتوتی، علی ندیمی، علیرضا کاظمی
غزال امیری، غزل حلم زاده

ف. هاشمی، فائزه ضیائی، فائقه اشکوری، فاطمه پیغمبرزاده، فاطمه خاکسار، فاطمه خانی، فاطمه خوشرو، فاطمه رضایی، فاطمه صابری، فاطمه صبحی، فاطمه غلام رضایی، فاطمه فرهنگ خواه، فاطمه کیان ارثی، فاطمه مقدم، فائده کیان ارثی، فائده میرزازاده، فخری شادفر، فرح خلیلی نژاد، فرحناز محمدی، فرخنده جبارزادگان، فرزاد جاسمی، فرزانه آقایی پور، فرزانه ایل بیگی، فرزانه سید سعیدی، فرزانه عظیمی، فرزانه علیرزاده، فرزانه محمدی، فرزین امیری، فرشته شیرازی، فرشته قاضی، فرشید یاسائی، فرناز فلاحت، فرناز کمالی، فروزان عاملی، فروز سهرابی، فروغ سمیع نیا، فریده حیدرزاده، فریبا اصلی، فریبا تحقیقی، فریبا داودی مهاجر، فریبا زیوه ای، فریبا گلسترخی، فریبا یآوری، فریده پور عبدالله، فریده غائب، فریده مقدم، فضل الله روحانی، فهیمه خضر حیدری، فیروزه مهاجر

کاوه رضائی شیراز، کاوه قاسمی کرمانشاهی، کاظم علمداری، کامران بزرگ نیا، کامران طاهباز، کامران گرامی نژاد، کاملیا حاج قاسم، کاوه مظفری، کبری قاسمی، کمال ارس، کیوان جهانی، کیوان فروزان، کیوان مظفری
گرگی مرزبان، گلاله بهرامی، گلناز ملک، گلناز ناجی، گنش عبادی، گوهر بیات، گیتی مهدوی

لادن بازرگان، لادن کریمی، لایلا خلج زاده، لایلا اسدی، لایلا پرویز، لایلا دباج، لایلا عرب، لایلا علی پور، لایلا فرجانی، لایلا کریمی، لایلا موری، لایلا نظری، لیلی بهبهانی

م. ساقی، مارال فرخی، مازیار خسرو بیگ، مجید شهباز خانی، محبوبه حسین زاده، محبوبه عباسقلی زاده، محبوبه محبی، محسن نژاد، محمد آزاد، محمد افراسیابی، محمد جواد طواف، محمد رضا شاعری، محمد شورا، محمد شیرزاد، محمد علی اصلانی، محمد علی زاده، محمد کرباسی، محمد میرزاخلانی، محمدرضا اسکندری، محمدرضا یزدانی، محمود جعفری، محمود حمیدی، مرجان فرزین، مرجان نمازی، مرضیه بخشی زاده، مریم ایرانی، مریم بهادران، مریم افشار، مریم افشاری، مریم انصاری، مریم اهری، مریم بابایی، مریم بهرم، مریم بیگلگی، مریم جمشیدی، مریم جواهری، مریم حسین خواه، مریم حکمت شعار، مریم رحمانی، مریم زندی، مریم صابری، مریم قاسمی، مریم کاشی، مریم کیوانی، مریم مالک، مریم میرزا، مریم نوری، مریم یزدان پرست، مرزده علیمردانی، مژگان ثروتی، مسعود آذری، مسعود شب افروز، مسعود فتحی، مصطفی خسروی، معصومه تقی پور، معصومه جدی، معصومه وطنی، معین ارشک، ملودی تزری، ملوک ملاحسینی، ملیحه محمدی، منصور صابری، منوچهر فاضل، منوچهر تقوی، منوچهر نامور آزاد، منیره کاظمی، منیژه شکوهی تیریزی، مهدی اشتی، مهدی امینی، مهدی علی اکبر، مهدی محسنی، مهدیه فراهانی، مهدیه کلهر، مهرداد فرهی، مهرداد شمس، مهرنوش اعتمادی، مهرنوش جعفری، مهسا صانع، مهسا نقاش، مهشید پگاهی، مهشید راستی، مهناز پرویز، مونا محمدزاده، مینو حیدری (کیامان)، میترا آزادفر، میترا آرم، مینا پوراسدی، مینا جعفری، مینا شفیعی، مینا کهریزی، مینا مشکاتی، مینا یزدی، مینو شفیعی، میهن جزنی

نادر افشار، نازی فرخی، نازنین بخشی، نازنین جواهری، نازنین کاظمی، نازنین محکم، نازنین محمدنژاد، نازی عطیما، ناهید توسلی، ناهید جعفری، ناهید خیرابی، ناهید فرشی، ناهید کشاورز، ناهید میرحاج، ناهید نصرت، نجمه واحدی، ندا آزادی، ندا ابراهیمی، ندا فرخ، نرگس طبیبات، نرگس عظیمی، نرگس مقدم، نریمان رحیمی، نسترن آزادمرد، نسرين بصیری، نسرين حمیدی، نسرين سیاوشی، نسیم شریعت، نسیم خسروی مقدم، نسیم سلطان بیگی، نصرالله مشایخی، نصرت الله مشایخی، نعیم آقایی، نغمه حیات، نغمه نقاش، نفیسه محمدی، نفیسه آزاد، نگار انسان، نگار باقری، نگار بیات، نگار رهبر، نگار سماک نژاد، نگین راستی، نگین فیروزه ای، نوا نوین، نورالله یگان، نوشین خاکسار، نوشین خاکی، نوشین کشاورز نیا، نوید محبی، نیره توحیدی، نیکروز اولاد اعظمی، نیکزاد زنگنه، نیکی ایرانی، نیلوفر آزادی، نیلوفر انسان، نیلوفر رستمی، نیلوفر گلکار، نیلوفر مهدیان، نینا مور، نینا وباب، نیوشا حسینی

گفتنی است تعدادی از مادران شهدای جنبش سبز نیز در این مراسم حضور یافته بودند.

همچنین صبح روز گذشته ۲۵ خرداد، تعدادی از افراد لباس شخصی با پاشیدن رنگ به مزار شهید کیانوش آسا تعرض کردند که این مساله باعث واکنش و خشم مردم شده است. در پی این واقعه مردم عزادار شهر کرمانشاه اعلام کردند که روز پنجشنبه ۲۷ خرداد در ساعت ۴ عصر بر مزار شهید کیانوش آسا حضور خواهند یافت.

کیانوش آسا دانشجوی دانشگاه علم و صنعت سال گذشته مورد شلیک گلوله نیروهای نظامی کشور قرار گرفته و به شهادت رسید. جسد وی پس از مدت‌ها به خانواده آسا تحویل داده شد و پس از آن نیز این خانواده بارها مورد آزار و اذیت نیروهای امنیتی قرار گرفته اند.

نگاه بوستون گلوب به اظهارات مصباح یزدی

رهبر معنوی احمدی نژاد خواهان بمب هسته ای

علی اکبر دارینی

روز آنلاین:

استاد معنوی و تندروی رئیس جمهور ایران در یک درخواست علنی کم نظیر، خواستار تولید "تسلیحات ویژه ای" شده که اکنون منحصرأ در اختیار معدودی از کشورهاست. منظور وی از این تسلیحات، جنگ افزار هسته ای است.

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی در کتابی که میان روحانیون ارشد دست به دست می شود، اعلام کرد ایران نباید خود را از حق تولید این "تسلیحات ویژه" محروم کند.

دولت ایران و حلقه روحانیون آن به دفعات اتهامات ایالات متحده و متحدانش مبنی بر تلاش تهران در دستیابی به تسلیحات هسته ای را انکار کرده اند.

شورای امنیت هفته گذشته به دلیل خودداری ایران از توقف غنی سازی اورانیوم، این کشور را هدف دور چهارم از تحریم های سازمان ملل قرار داد. ایران ادعا می کند غنی سازی در خدمت برنامه صلح آمیز هسته ای آن کشور است اما این فرایند می تواند در تولید مواد لازم برای تولید تسلیحات هسته ای نیز به کار گرفته شود.

تحریم های جدید سازمان ملل خواستار مسدود شدن دارایی های 40 شرکت و نهاد جدید شامل 22 شرکت مرتبط با فعالیت های هسته ای و موشکی ایران شده است.

وزیران اتحادیه اروپا نیز دیروز توافق کردند یک بسته تحریمی جدید و فزاینده از تمهیدات مورد نظر سازمان ملل علیه ایران را در نظر بگیرند. این تحریم ها بر روی تجارت، خصوصاً تجارت اقلام با کاربرد دوگانه ای متمرکز می شوند که می توانند کاربرد نظامی هم داشته باشند. ضمناً آنها برای معاملات مالی و بیمه نیز محدودیت هایی قائل می شوند.

دیدگاه های مصباح یزدی که شامل هواخواهی و از خودگذشتگی برای حضرت مهدی، چهره مسیحایی است که قبل از روز قیامت ظهور خواهد کرد، تأثیر بسیاری بر محمود احمدی نژاد داشته است. رئیس جمهور ایران برای وی بیش از هر روحانی ارشد دیگری احترام قائل است.

کتاب مصباح یزدی تحت عنوان "انقلاب اسلامی- امواج تغییرات سیاسی در تاریخ" در سال 2005 نوشته شده بود و سال گذشته تجدید چاپ شد اما تنها میان روحانیون ارشد دست به دست شده و شناخت زیادی از آن وجود نداشته است. مصباح می نویسد: "باید پیشرفته ترین تسلیحات در داخل کشورمان ساخته شوند حتی اگر دشمنان ما این را نخواهند. دلیلی وجود ندارد که آنها حق تولید یک نوع خاص از تسلیحات را داشته باشند در حالیکه سایر کشورها از آن محروم باشند."

مصباح عضو مجلس خبرگان است. این مجلس محافظه کار با 86 عضو روحانی، بر کار رهبری نظارت می کند و جانشین وی را تعیین می کند. ضمناً وی ریاست مؤسسه آموزش و تحقیقات امام خمینی در شهر قم در 80 کیلومتری جنوب پایتخت را بر عهده دارد.

وی در کتابش نوشته ایران باید تسلیحات لازم جهت ایستادگی در برابر دشمنان را به دست آورد.

وی می نویسد: "تحت آموزه های اسلامی، باید تمامی ابزارهای معمول و وسایل مادی در برابر دشمن به کار گرفته شود و مانع از برتری نظامی دشمن شد." ضمناً به نظر او دشمنان نباید به چند قدرت محدود اجازه مالکیت انحصاری بر تسلیحات ویژه در زرادخانه هایشان را بدهند.

منبع: بوستون گلوب 15 ژوئن 2010

انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان: از اعدام عبدالملک ریگی

جلوگیری کنید

اخبار روز:

انسانهای آزادیخواه، فعالین حقوق بشر و هموطنان آزاده، به گزارش تعدادی از سایتهای وابسته به رژیم جمهوری اسلامی [۱] "پس از اعدام عبدالحمید ریگی، عبدالملک، برادر وی هم به زودی و تا پایان خرداد ماه اعدام خواهد شد"

انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان ضمن محکوم کردن اعدام عبدالحمید ریگی و هر اعدام دیگری لازم به یادآوری میدانیم همانگونه گروه جندالله در واکنش به صدور فوری حکم اعدام عبدالحمید ریگی و اعلام اخبار ضدونقیض و تحریک آمیز از طرف رسانه های حکومتی درخصوص اجرای آن از عملیتهای نظامی به عملیتهای انتحاری روی آورد، این خطر وجود دارد که اعدام عبدالملک ریگی باعث شکلگیری گروههای مسلح جدید و یا باعث ترویج خشونت از نوع خطرناکتر در منطقه گردد

ما فعالین در انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان بر این باوریم که مدیریت قضایی استان سیستان بلوچستان در ارتباط با پرونده های زندانیان منطقه هرگز شفاف عمل نکرده بلکه همیشه تحریک آمیز و تحقیرآمیز عمل نموده است. از این جهت از همه سازمانهای فعال حقوق بشری، سازمان عفو بین الملل، شما انسانهای آزادیخواه و هموطنان آزاده تقاضا داریم که برای محاکمه عادلانه عبدالملک در مرکز ایران دفاع و برای جلوگیری از اعدام وی تلاش کنید تا شاید از خشونت‌های احتمالی مرگبار ممانعت شود.

انجمن فعالان حقوق بشر بلوچستان

یکشنبه، ۲۳ خرداد ماه ۱۳۸۹ برابر با ۱۳-۰۶-۲۰۱۰

مراسم سالگرد شهادت کیانوش آسا در شهر

کرمانشاه برگزار شد



دانشجو نیوز:

مراسم سالگرد شهادت کیانوش آسا روز گذشته در شهر کرمانشاه برگزار شد. به گزارش دانشجو نیوز، این مراسم علیرغم ممانعت نیروهای امنیتی در مسجد اختر شاد کرمانشاه با حضور صدها تن از مردم شهر کرمانشاه در منزل برادر شهید کیانوش آسا برپا شد.

به گفته یکی از حاضرین نیروهای امنیتی که منزل را در نظارت کامل خود داشتند، با پاره کردن اعلامیه های سالگرد کیانوش آسا اقدام به بازداشت یکی از نصب کنندگان این اعلامیه ها کردند.

این مراسم با برگزاری مراسم تنبور نوازی کلام که از سنن اهل یارسان است ادامه یافت و در حاشیه ی این مراسم یادگاران به جای مانده از شهید کیانوش آسا در معرض دید عموم قرار گرفت. همچنین فیلمی از جبهه سبز ایران (مجموعه فعالان محیط زیست کرمانشاه) که کیانوش از اعضای اصلی آن بود به نمایش درآمد.



آمریکا:

دیپلماسی همچنان یکی از گزینه ها برای

حل مناقشه اتمی ایران است

مایک هامر، مشاور شورای امنیت ملی آمریکا روز سه شنبه گفت که دیپلماسی به موازات اعمال تحریم، یکی از گزینه ها برای حل مساله هسته ای ایران است.

به گزارش خبرگزاری فرانسه آقای هامر گفت: این اما وظیفه ایران است که با برداشتن قدم های جدی، به مسوولیت های جهانی خود عمل کرده و از انزوای بیشتر جلوگیری کند.

این در حالی است که محمود احمدی نژاد پیشتر گفته بود پیشنهاد مبادله سوخت اتمی هنوز زنده است و می تواند عملی شود.

به گزارش تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی، محمود احمدی نژاد گفت که توافقنامه تهران برای مبادله سوخت اتمی در خاک ترکیه به رغم عصبانیت برخی کشورها، هنوز زنده است.

طبق توافقنامه ای که توسط ترکیه و برزیل در ایران امضا شد، تهران با مبادله سوخت اتمی در خاک ترکیه موافقت کرد. تا در برابر تحویل اورانیوم کمتر غنی شده، میله های سوختی برای مصرف در راکتور تحقیقاتی تهران دریافت کند.

به رغم امضای این همکاری، قطعنامه چهارم تحریم های ایران به دلیل برنامه اتمی جمهوری اسلامی تصویب شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، از آقای هامر درباره واکنش به تمایل جمهوری اسلامی درباره تبادل سوخت اتمی طی بیانیه ای گفت که آمریکا، روسیه و فرانسه پیشتر واکنش خود را نشان داده اند و این توافق، اگر جوابگوی نگرانی های جهانی باشد، قدم هایی به سمت همکاری برداشته خواهد شد.

اشاره مایک هامر به پاسخ دولت های آمریکا، فرانسه و روسیه به پیشنهاد مبادله سوخت مورد توافق ایران، ترکیه و برزیل است که روز چهارشنبه ۱۹ خردادماه به ایران ابلاغ شد.

علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی ایران نیز گفته بود که روسیه، فرانسه آمریکا در سه نامه جداگانه به جای پاسخ قطعی به بیانیه تهران، سئوالاتی را درباره این بیانیه و شیوه مورد پذیرش تهران برای مبادله سوخت هسته ای مطرح کرده اند.

به گفته دیپلمات های غربی، این سه کشور در نامه های خود ایراداتی را در خصوص توافق انجام شده در تهران بیان کرده اند.

کشورهای غربی و آمریکا برنامه اتمی جمهوری اسلامی را تلاشی برای دستیابی به بمب اتمی می دانند. تهران اما می گوید برنامه هسته ای را برای تولید برق دنبال می کند.

شورای امنیت سازمان ملل تاکنون طی شش قطعنامه (چهار قطعنامه تحریمی) از ایران خواسته فعالیت های غنی سازی اورانیوم را تعلیق کرده و صحت صلح آمیز بودن فعالیت های اتمی خود را ثابت کند.

مجاهدین خلق «خبر دستگیری اعضای خود در تهران را

تکذیب کرد

رادیو فردا:

سازمان مجاهدین خلق ایران روز چهارشنبه در واکنش به خبر دستگیری اعضای خود در تهران ضمن متهم کردن جمهوری اسلامی به رواج «ادعاهای کذب» اعلام کرد که هیچ یک از افراد این گروه دستگیر نشده اند.

خبر خبرگزاری رویترز به نقل از این سازمان یک روز پس از آن منتشر می شود که وزیر اطلاعات دولت جمهوری اسلامی اعلام کرد که افراد اصلی «دو تیم» مرتبط با سازمان مجاهدین خلق که قصد بمب گذاری در سالروز حوادث ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ در تهران را داشتند بازداشت شده اند.

به گفته وزیر اطلاعات ایران، افراد بازداشتی «درصد بودند تا در این ایام در چند منطقه مهم و حساس شهر تهران علیه مردم بی گناه و با هدف ایجاد رعب و وحشت اقدام به انفجار» کنند.

سازمان مجاهدین خلق از گروه های مخالف دولت ایران است که از سال ۱۳۶۰ وارد مرحله مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی شد، و در جریان جنگ ایران و عراق نیروهای خود را به خاک عراق منتقل کرده و از آنجا حملاتی را علیه ایران ترتیب داد.

«حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات دولت محمود احمدی نژاد، روز سه شنبه تعداد افراد بازداشت شده و مشخصات آنها را اعلام نکرد، ولی گفت که از این افراد مواد ساخت بمب گوگرد، اکلیل، سرنج، بنزین و کوکتل مولوتف آماده کشف شده است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، سازمان مجاهدین خلق در ای میلی به رسانه های خارجی «این ادعاهای مطلقا کذب» را تکذیب کرده و آن را بخشی از فعالیت «دروغ پراکنی» جمهوری اسلامی دانسته است.

آقای مصلحی همچنین در خبر خود از بازداشت اعضای سازمان مجاهدین خلق که ایران و آمریکا هر دو آن را گروهی تروریستی می دانند گفته بود که این «عوامل داخلی» در عراق آموزش دیده بودند.

اشاره وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی به اردوگاه اشرف در نزدیکی شهر بغداد، پایتخت عراق، است که حدود ۳۵۰۰ تن از اعضای سازمان مجاهدین در آن به سر می برند و دولت ایران چندین بار از دولت عراق خواستار برچیدن آن شده است.

به گزارش خبرگزاری رویترز، این سازمان در ای میل خود به رسانه های خارجی اشاره وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی به آموزش افراد بازداشتی در عراق را «کذب» و آن را «زمینه چینی برای حمله به اردوگاه اشرف» دانسته است.

حیدر مصلحی روز سه شنبه گفته بود که «پدر و دو عموی یکی از سرتیم های دستگیر شده به دلیل عضویت در سازمان مجاهدین خلق در اوایل انقلاب اعدام شده اند و نام برده نیز تا به حال دو مرتبه به قراگاه مجاهدین مستقر در عراق مسافرت داشته و آموزش های لازم را دیده است.»

مسئولیت کنترل اردوگاه اشرف واقع در ۸۰ کیلومتری شمال بغداد در استان دیاله در سال جاری میلادی از سوی ارتش آمریکا به دولت عراق واگذار شد. در مردادماه سال گذشته در جریان یک درگیری دوازده بین ساکنان اردوگاه اشرف و نیروهای امنیتی عراق حداقل ۱۱ نفر کشته و زخمی و ۳۶ تن از مجاهدین دستگیر شدند.

شکست دولت ایران برای جلوگیری از قرائت بیانیه انتقادی در شورای حقوق بشر

اعتراض ۵۶ کشور جهان به نقض حقوق بشر در ایران



جرس:

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، بیانیه فرامانگه ای ۵۶ کشور عضو سازمان ملل که طی آن از بحران وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی عمیق شده را، مورد استقبال قرار داده و از دولت ایران خواست تا به نادیده گرفتن تعهدات بین المللی خود پایان دهد و از آزار و اذیت شهروندانش دست بردارد.

به گزارش پایگاه رسمی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، امروز در محل شورای حقوق بشر سازمان ملل (ژنو)، نمایندگان دولت ایران به همراه شماری از کشورهای حامی آن، تلاش داشتند از قرائت بیانیه انتقادی پیرامون وضعیت حقوق بشر ایران جلوگیری کنند که ریاست شورا اعتراض آنها را قبول نکرد و پس از چندین ساعت تعلیق جلسه، بیانیه قرائت شد.

این بیانیه که توسط دولت نروژ و از سوی ۵۶ کشور در مقرر شورای حقوق بشر خوانده شد، از دولت ایران خواست که تعهدات خود در قبال «اعلامیه وین» را به تمامی اجرا کند و همچنین توصیه نامه های جامعه بین المللی که در بررسی دوره ای وضعیت حقوق بشر در ایران را قبول کرده به اجرا گذارد. از جمله: «به صورت کامل دعوت نامه های خود از گزارشگران ویژه را به مرحله عمل بگذارد و اجازه بازدید کمیساری عالی حقوق بشر از این کشور را مهیا کند، آزادی بیان را به اجرا گذاشته، آزادی رسانه ها و تجمعات را رعایت کند، حقوق

محمد خاتمی: بعد از آیت الله خمینی، جای قواعد و استثناها

عوض شد



رادیو فردا:

محمد خاتمی رییس جمهوری سابق ایران با اشاره به فضای پیش آمده پس از انتخابات گفت که راهکار این است همه با هم با داور قاتون اساسی عمل کنند و معیارهایی که آیت الله خمینی گفته بود و نه با تفسیرهای نا به جا. وی افزود: «متأسفانه بعد از امام جای قواعد و استثناها عوض شد».

به گزارش سایت پارلمان نیوز، آقای خاتمی روز سه شنبه ۲۵ خرداد ماه در دیدار با اعضای شورای مرکزی سازمان جوانان و دانشگاهیان حزب اعتماد ملی، به بررسی شرایط روز پرداخت و گفت: «اگر کسانی مخالف مدیریت موجود در کشور هستند و می‌گویند این مدیریت با معیارهای انقلاب اسلامی و خط امام سازگار نیست و با مصالح کشور نمی‌خواند، اینها خیرخواه مملکت هستند».

آقای خاتمی همچنین گفته که باید در یک فضای آزاد، وضعیت اقتصادی و مدیریتی کشور مورد بررسی قرار گیرد و به مردم هم درست اطلاع داده شود تا بتواند تصمیم بگیرند.

رییس جمهوری سابق ایران افزود: «ما با این درآمد هنگفت نفت می‌توانستیم مسیر ۲۰ ساله چشم انداز را ۱۰ ساله طی کنیم ولی امروز از آن هدفها دورتر شده ایم و کاری کردیم که ورود سرمایه خارجی به کشور قطع شد و الان هم فشار می‌آید که سرمایه به کشور نیاید ما برای ورود به بازارهای دنیا مشکل پیدا کردیم».

محمد خاتمی گفته که انتقاد از وضع مدیریتی همانند امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه است که باید انجام شود.

وی هشدار داد: «نتیجه این روش که از یک طرف در عرصه‌های سیاسی همه راهها را می‌بندند که فقط یک جریان خاص بتواند در عرصه حضور داشته باشد، در عرصه اجتماع عرصه را تنگ کنند و با روشهای ضداخلاقی، البته سازمان‌دهی شده همه نیروها را در تنگنا قرار دهند، نارضایتی‌هایی است که در افشار مختلف مردم وجود دارد».

زندگی مردم آسان تر شده یا مشکل تر

آقای خاتمی همچنین با انتقاد از شعار دولت دهم مبنی بر عدالت گستره گفت: «کجاست عدالت؟ آیا امروز زندگی مردم آسان تر شده یا مشکل تر؟ کسانی که مخالف این روشها هستند خیرخواه انقلاب و جامعه هستند نه کسانی که می‌کوشند حتی چهره امام و نظام را بد جلوه دهند».

محمد خاتمی به عنوان راهکار پیشنهاد کرده همه دست به دست هم دهند و به فکر چاره باشند چون این رفتار و روش‌هایی که در دستور کار دولت است، درست نیست و باید جلوی تهمت زندگان، تخریب کنندگان و کسانی که روش‌های خشن دارند را گرفت.

فاشیسم از لیبرالیسم بدتر و خطرناک تر است

آقای خاتمی با اشاره به جریان‌ها و مواضعی که غرب و لیبرالیسم را آخر خط و خطری برای جهان خوانده اند گفت: «بنده در حد توان به غرب و لیبرالیسم نقد داشته‌ام و کرده‌ام. کتاب «از دنیای شهر تا شهر دنیا» (نوشته محمد خاتمی) را بخوانید و فصل آخر آن نقد لیبرالیسم است. بنده متهم می‌شوم به طرفداری از لیبرالیسم و از آن طرف یک نوع رفتارهای فاشیستی در کشور وجود دارد که به نام اسلام و انقلاب می‌خواهند آن را در کشور جا بیندازند».

محمود احمدی نژاد و همراهانش گهگاه با انتقاد شدید از غرب و آمریکا، به خطرات لیبرالیسم اشاره کرده و گفته اند اسلام توان مدیریت جهان را دارد و کار لیبرالیسم به آخر رسیده است.

آقای خاتمی تاکید کرد: «ما نمی‌توانیم با حربه فاشیسم به جنگ لیبرالیسم برویم. هم فاشیسم و هم لیبرالیسم قابل نقد است البته فاشیسم از لیبرالیسم بسیار بدتر و خطرناک تر است».

بازداشت شدگان و زندانیان را رعایت کند، تمامی توان خود را برای حفاظت از حقوق اقلیت‌های مذهبی به کار گیرد، برابری زنان و دختران را در قانون و در عمل تضمین کند و در مورد کشتارها، دستگیری‌ها و بازداشت‌هایی که به دنبال تظاهرات پس از انتخابات ۱۳۸۸ اتفاق افتاد تحقیق و تفحص مستقل انجام دهد».

۵۶ کشور صادر کننده این بیانیه همچنین آورده اند: «ما نمی‌توانیم بگذاریم که این نشست شورای حقوق بشر بدون برجسته کردن یکمین سالگرد این وقایع در این ماه خاتمه یابد».

دولتهای ایران، کره شمالی، سودان، کوبا، چین، ونزوئلا و چندین دولت دیگر ادعا کردند که بحث در مورد وضعیت حقوق بشر در این جلسه شورا نقض آئین نامه میباید و باید به موارد کلی پرداخت.

ارون رودز سخنگوی بین المللی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در این زمینه گفت: «ما از تصمیم ریاست شورا که اجازه نداد مواضع سیاسی از توجه به نقض حقوق بشر در ایران جلوگیری کند خرسندیم و شورا در حقیقت باید به بحرانهای حقوق بشری توجه کند».

وی افزود: «اما تاسف آور است که شماری از دولتها از تلاش دولت ایران برای سرپوشی وضعیت حقوق بشر در آن کشور حمایت کردند و نسبت به این مسئله حد بی‌تفاوت هستند. البته بسیاری از این دولتها در کشورهای خود هم این بی‌توجهی به حقوق بشر را نشان می‌دهند».

این گزارش خاطر نشان کرد سازمان ملل بررسی دوره ای وضعیت حقوق بشر در ایران را روز دهم ژوئن پایان داد، در حالی که جمهوری اسلامی پذیرفت که شماری از توصیه‌های مهم مطرح شده را اجرا کند، همزمان بخش عمده ای از درخواستها مبنی بر متوقف کردن موارد نقض جدی حقوق بشر نادیده گرفت. برای مثال، ایران از پذیرفتن گزارشگر ویژه سازمان ملل برای تحقیق در زمینه شکنجه سیستماتیک و نیز اجرا کردن استانداردهای بین المللی که به تبعیض پایان می‌دهد خودداری کرد. ایران اینکه حقوق ابتدایی سیاسی و مدنی مردم از جمله حق آزادی بیان و آزادی اجتماعات را نادیده می‌گیرد را انکار کرد در حالی که مقامات ایرانی دستگاه امنیتی عریض و طولیل جمهوری اسلامی با اجازه ندادن به تجمع و اجازه ندادن به تظاهرات معترضان برای ۲۲ خرداد سالگرد انتخابات جنجال برانگیز سال ۲۰۰۹ به تحدید آزادی اجتماعات و بیان اقدام کردند.

سخنگوی کمپین همچنین افزود: «بیش از همه، تلاش برای جلوگیری از صدور این بیانیه و خروجی گزارش بررسی دوره ای وضعیت حقوق بشر ایران این نکته را اثبات می‌کند که جامعه بین المللی نیازمند آن است که اقدامات بیشتری انجام دهد که ایران را قانع کند به نقض حقوق بشر در کشورش خاتمه دهد. سازمان ملل نیازمند مکانیسم مراقبت و نظارتی است که بتواند به صورت نزدیک تری ایران را برای رعایت تعهداتش ترغیب کند و همچنان تراژدی که مردم ایران با آن مواجه هستند را در دستور کار جامعه بین المللی نگهدارد».

لازم به ذکر است چهاردهمین اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو (۳۱ می - ۱ ژوئن) در حالی که کار خود ادامه می‌دهد که روز پنجشنبه گذشته، محمدجواد لاریجانی، رییس هیات ایران در جلسه بررسی گزارش ایران مجبور شد در حضور نماینده کشورهای عضو و سازمان‌های غیردولتی بین المللی انتقادات صریحی را نسبت به وضعیت حقوق بشر در ایران شاهد باشد. برخی از سازمان‌های غیردولتی که این بار برخلاف جلسه ماه فوریه فرصت داشتند در جلسه کشورها حضور داشته باشند برخلاف ادعاهای لاریجانی در دفاع از آزادی بیان و وضعیت حقوق بشر با نام بردن از زندانیان عقیدتی مانند عمادالدین باقی، شیوا نظر آهاری، میلاداسدی، هنگامه شهیدی و افراد دیگری که هم اکنون به خاطر ابراز عقایدشان در زندان هستند اظهارات وی را در حضور صدها تن از مسوولان عالی رتبه کشورهای جهان به چالش کشیدند.



رهبری هم این روش ها را نمی پسندد

آقای خاتمی که ریاست بنیاد باران را هم به عهده دارد، حوادثی که در جریان سخنرانی حسن خمینی در چهاردهم خرداد پیش آمد و همچنین حمله به دفتر آیت‌الله صانعی را محکوم کرد و گفت: «بنده مطمئنم رهبری و رده‌های بالای مملکت هم این روش‌ها را نمی‌پسندند».

در جریان مراسم سالگرد آیت‌الله خمینی در روز چهاردهم خرداد، شماری از مردم با شعار دادن ممتد، مانع از سخنرانی حسن خمینی شدند. این اخلاص با واکنش شماری از مراجع تقلید در قم همراه بود.

همچنین در این هفته مهدی کروبی به دیدار آیت‌الله صانعی در قم رفت که گروهی دفتر را محاصره کرده و قسمت‌هایی از بیت آقای صانعی را مورد هجوم قرار دادند.

آقای خاتمی به برخوردهایی که از ۲۵ خرداد سال پیش به بعد با معترضان شده اشاره کرد و گفت این روش‌ها نادرست بوده است.

وی گفت: «امروز هم تعداد زیادی از برادران و خواهران و جوانان ما در زندان هستند. هزینه‌های فراوان انسانی و مالی در این زمینه داده شده و بدتر از همه این که اعتمادها بهم خورده است».

یک جریان خاص و تثبیت حاکمیت

رئیس جمهوری سابق ایران گفت که در حال حاضر در جامعه وضعیتی هست که یک جریانی و طرز تفکری خودش را محور و اساس انقلاب می‌داند و حاضر است برای دفع آنهایی که به عنوان رقیب خود می‌شناسد و برای تثبیت حاکمیت خود، از همه چیز سوء استفاده کند.

آقای خاتمی افزود: «این جریان خیلی ساده همه ارزش‌ها و سرمایه‌ها، امام، انقلاب و رهبری را در مسیر هدف خاص بکار می‌گیرد و طوری وانمود می‌کند که آنها تجسم امام، رهبری و اصل انقلاب هستند و هر کس با سلاخی آن‌ها مخالف باشد او ضد انقلاب و نظام و مخالف مصالح کشور است و بعد در سطح وسیع شروع به تبلیغات گسترده‌ای می‌شود برای بدنام کردن و تهمت زدن به گروه‌ها و جریانات و افراد».

وی افزود: «ما می‌بینیم آن نهادهایی که باید صلاحیت‌ها را مشخص بکنند می‌آیند با همین معیارها بصورت انبوه انسان‌های شایسته را رد می‌کنند و قدرت انتخاب مردم را محدود می‌کنند یا در برخوردهای قضایی و امنیتی که در جامعه هست، ما می‌بینیم همین طرز تفکر وجود دارد؛ در تبلیغات، صدا و سیما و بولتن‌ها و در اجرا و عمل هم این مسائل وجود دارد که بسیار خطرناک است».

فشار زیادی روی ایران است

محمد خاتمی که رئیس موسسه بین‌المللی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها هم هست، گفت که امروز فشاری که روی ایران است، بسیار زیاد است و به قطعنامه اخیر شورای امنیت هم اشاره کرد.

آقای خاتمی گفته در حالی که فشار روی ایران است، ما باید وحدت داشته باشیم و در کنار هم قرار بگیریم ولی در داخل شاهد سیاست‌هایی هستیم که به انفکاک و جدایی‌ها و تقویت دشمنی‌ها می‌انجامد.

شورای امنیت سازمان ملل در شش قطعنامه، که چهار تای آنها شامل تحریم‌هایی علیه جمهوری اسلامی است، از ایران خواسته غنی‌سازی اورانیوم را تعلیق کرده و صحت صلح آمیز بودن فعالیت‌های اتمی را به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ثابت کند. تمامی این قطعنامه‌ها در دولت نهم و دهم به ریاست محمود احمدی‌نژاد صادر شده است.

اسرائیل: با کشتی‌های ایرانی عازم غزه برخورد می‌شود**دوپیچه وله:**

وزیر خارجه اسرائیل تهدید کرد که با کشتی‌های ایرانی و لبنانی عازم باریکه غزه، به عنوان کشتی‌های دشمن برخورد خواهد شد. به گفته رئیس هلال احمر، ایران تصمیم گرفته است دو کشتی حامل کمک به غزه اعزام کند.

لیبرمان وزیر خارجه اسرائیل، در یک پیام رادیویی اعلام کرد که کشتی‌های ایرانی و لبنانی، متعلق به کشورهای هستند که دشمن اسرائیل محسوب می‌شوند، بنابراین، ورود آن‌ها به آب‌های اسرائیل، دیگر تنها یک عمل تحریک‌آمیز نیست و با آن مقابله خواهد شد.

زنان لبنانی در راه غزه

در حالی که ایران اعلام کرده است یک کشتی حامل کمک‌های انسانی و یک کشتی حامل مددکاران را به باریکه غزه اعزام خواهد کرد، به گزارش خبرگزاری آلمان، گروهی از زنان مسلمان و مسیحی لبنان نیز، خود را برای سفر به باریکه غزه آماده می‌کنند. «ثمر الحج» یکی از سازمان‌دهندگان این سفر گفته است: «هدف ما رساندن دارو به بیماران سرطانی است که از محاصره غزه رنج می‌برند».

۳۰ زن مسلمان و مسیحی لبنان، قرار است هفته آینده با کشتی «مریم» روانه باریکه غزه شوند. به گزارش خبرگزاری آلمان، ۲۰ زن، از کشورهای دیگر نیز قرار است به این گروه بپیوندند.

به گفته «ایگال پالمور» سخنگوی وزارت خارجه اسرائیل، این کشور نگرانی خود را نسبت به حرکت کشتی‌های ایرانی و لبنانی به آگاهی کشورهای دوست خود رسانده است. ایگال پالمور گفته است: «کشتی‌ها از سرزمین‌های دشمن می‌آیند و به همین دلیل با آن‌ها به گونه دیگری برخورد خواهد شد. اما برای اعلام نحوه واکنش اسرائیل هنوز زود است».

نارضایتی سازمان ملل و گروه چهارجانبه

همزمان، «رابرت سری» فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به خاورمیانه، سیاست اسرائیل در برابر باریکه غزه را شکست‌خورده دانست و اعلام کرد که این کشور نیازمند سیاستی نو و مثبت است. پیش‌تر، شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار تغییر سیاست اسرائیل در برابر باریکه غزه و پایان دادن به محاصره این منطقه شده بود.

گروه چهار جانبه خاورمیانه مرکب از اتحادیه اروپا، سازمان ملل، آمریکا و روسیه نیز یک تغییر بنیادی در سیاست اسرائیل را ضروری دانسته است.

هشدار لاریجانی به «کشورهای ماجراجو»**دوپیچه وله:**

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی به ایالات متحده آمریکا و کشورهایی که قصد بازرسی کشتی و هواپیماهای جمهوری اسلامی را دارند، هشدار داد در صورتی که «سوسه بازرسی» محموله‌های هواپیما و کشتی ایرانی را داشته باشند در خلیج فارس و عمان به «خدمت کشتی‌های آنان رسیدگی خواهد شد». او این کار را «دفاع ملی ایران» خواند. به گزارش خبرگزاری نیمه رسمی مهر، سخنگوی سابق هسته‌ای ایران کشتی‌های تحریم‌کننده را «بی‌تعهد» و «زورگو» خواند و گفت که جمهوری اسلامی به میزان «فشار بی‌منطق آنان» درجه غنی‌سازی اورانیوم را «متناسب با نیازها افزایش می‌دهد». لاریجانی همچنین خطاب به پارک اوباما رئیس جمهوری ایالات متحده گفت که زمان «سرگرم‌سازی» از طریق سخنرانی سرآمده و زمان «کلاس انشا تمام شده و نوبت امتحان حساب است».

این درحالی است که روز گذشته محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری این کشور گفته بود که پیشنهاد تعویض سوخت هسته‌ای هنوز زنده است.

در همین حال به گزارش خبرگزاری فرانسه، مایک هامر مشاور شورای امنیت ملی ایالات متحده گفت همانطور که ما همواره تأکید کرده‌ایم، دیپلماسی به موازات تحریم یکی از گزینه‌های رفع بحران هسته‌ای ایران است.

او گفت که این ایران است که باید با گام مشخص به کشورهای بین‌المللی نشان دهد که نمی‌خواهد بیش از این منزوی باشد.

روز گذشته وزیر امور خارجه استرالیا هم از اعمال تحریم‌های یکجانبه دو شرکت ایرانی و یک فرمانده قرارگاه خاتم الانبیاء سپاه در راستای قطعنامه چهارم سازمان ملل متحد خبر داد.

قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل متحد با رای مثبت ۱۲ عضو شورای امنیت و با اکثریت آرا تصویب شد. ایالات متحده آمریکا نیز در پی تحریم‌های سنگین‌تر کنگره این کشور علیه ایران است. رهبران این کشور در آخرین اظهار نظرها این تحریم‌ها را متوجه جمهوری اسلامی و نه مردم ایران دانسته‌اند.

اخیرا روسیه نیز پی نگرانی‌های کشورهای اروپایی قرارداد فروش موشک‌های تسلیحاتی «اس ۳۰۰» را به ایران متوقف کرد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد بارها با تصویب قطعنامه‌هایی خواستار تعلیق فعالیت‌های جمهوری اسلامی در زمینه غنی‌سازی اورانیوم و روشن‌سازی این برنامه‌ها شده اما این دولت این قطعنامه‌ها را غیرقانونی می‌داند و محمود احمدی‌نژاد، رئیس دولت دهم این قطعنامه را «شکست و افتضاح» برای تصویب‌کننده گان آن و به معنای «کاغذی بی ارزش» دانسته است.

این قطعنامه بیش از همه سپاه پاسداران و اشخاص مرتبط با برنامه‌های هسته‌ای و نظامی ایران را در رتبه سیاه قرار داده است. ایران همواره بر صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای خود تأکید دارد.

سخنگوی وزارت خارجه ایران اعلام کرده است که تهران پیشنهاد کاترین اشتون برای مذاکره را بررسی می‌کند.

مصاحبه ها، مقالات

پدر محمد کامرانی در مصاحبه با روز: در دادگاه فهمیدیم چه جنایتی کرده اند فرشته قاضی



روز آنلاین:

پدر محمد کامرانی، نوجوانی که در بازداشتگاه کهریزک به شهادت رسید، در مصاحبه با "روز" خواهان برگزاری دادگاه آمران جنایات کهریزک شد. او که گریه دائما کلامش را می برد، می گوید: "زمانی که از زبان بچه ها و سایر کسانی که شاک می بودند و در دادگاه می گفتند چه بلاهایی سرشان آورده اند می شنیدیم تازه فهمیدیم که چه جنایت هایی شده و انگار تازه از خواب بیدار شدیم. خدا از شان نگذرد. امیدوارم زنده باشم و مجازات تمام کسانی را که در این جنایت ها دست داشتند و آمر بودند ببینم".

محمد کامرانی، جوان 18 ساله ای بود که در جریان اعتراضات 18 تیر سال گذشته بازداشت و در حالیکه خود را برای کنکور پزشکی آماده میکرد به دلیل شکنجه و جراحات شدید، در بیمارستان مهر جان باخت.

علی کامرانی، پدر محمد کامرانی در مصاحبه با "روز" در حالی از دادگاه کهریزک و شهادت فرزندش سخن گفته که بر اساس اعلام معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح کشور قرار است حکم دادگاه کهریزک تا چند روز دیگر اعلام شود.

این مصاحبه یکی از دردناکترین و تلخ ترین مصاحبه هایی است که تاکنون انجام داده ام. آقای کامرانی تمام طول مصاحبه را به شدت متاثر بود و گریه میکرد و ...



آقای کامرانی، براساس اعلام مسئولان قرار است ظرف چند روز آینده حکم دادگاه کهریزک منتشر شود. روند برگزاری این دادگاه چگونه بود و آیا از روند برگزاری دادگاه راضی هستید؟

قاضی پرونده را تا جایی که تشخیص داده ایم فرد مثبتی است و ما هم خدا میداند و خدا میداند و خدا میداند که نمی خواهیم هیچ کسی به اندازه سرسوزنی فراتر از آنچه که در این جریان مقصر است مجازات شود. حالا دیگر رای دادگاه بستگی به نظر و وجدان قاضی دارد که با توجه به مستندات که در پرونده وجود دارد چگونه رای را صادر کند.

آیا متهمان پرونده، اتهامات خود را پذیرفته اند؟

عده زیادی از متهمین مسائل را انکار میکردند و می گفتند که در آن مواقع حالمان خوب نبوده و حواسمان نبوده و بهانه های مختلف می آوردند در حالیکه مستندات کامل وجود دارد و از جریانات فیلمبرداری شده بود و فیلم های این جریانات از بازداشتگاه کهریزک موجود است. در عین حال من شخصا آمران را مقصر میدانم نه عاملان را و انتظارم این است که ای کاش به آمران بیشتر توجه میکردند تا عاملان و توقع من این است که آمران هر چه سریع تر محاکمه شوند.

منظورتان از آمران، قضاتی است که دستور انتقال بازداشت شدگان به کهریزک را داده اند؟

مسئولان قضایی که دستورات را در این زمینه داده اند باید محاکمه شوند و پرونده قضایی در دادگاه دیگری در حال پی گیری است و امیدوارم به زودی برگزار شود. اما من شخصا اداره کنندگان امور کشور را مسئول می دانم و کسانی که چنین شریایی را ایجاد کردند. بر اساس گفته های متهمان در دادگاه، این نابسامانی ها به قوه قضائیه و مسئولین وقت قوه قضائیه برمیگردد و

امیدوارم دادگاه آنها برگزار شود و این راز مسئولین نظام هم که در راس امور هستند میخوایم. ایشان به من قول داده اند که حتما آمران به مجازات خواهند رسید. توقع به جای ما از مسئولان نظام این است که با توجه به اظهارات متهمان، حداقل برای اصلاح رویه و تکرار نشدن جرم و مستندات و ادله، حداقل برای اصلاح رویه و تکرار نشدن این جرم و جنایات، اقدام کنند و دادخواهی ما را انجام دهند شاید درصدی روح و روان ما را التیام بخشند. چرا باید چنین مکانی دایر شود؟ چه کسی باید جوابگوی چراهای ما باشد؟ بچه های ما را ناجوانمردانه به شهادت رساندند؟ چه کسی باید به داد ما برسد؟ خدای بزرگ باید به فریاد ما برسد و آمران و عاملان را به سزای اعمالشان برساند.

تا جایی که میدانم شما و خانواده های جوادی فر و روح الامینی نسبت به بخشی از کیفرخواست و نبودن اسامی برخی افراد در کیفرخواست اعتراض کرده بودید و برای همین روند برگزاری دادگاه متوقف شده بود. ممکن است بفرمایید در آخرین جلسه دادگاه به این اعتراضات ترتیب اثری داده شده بود؟ بخشی از اعتراضات ما را وارد دانستند و بخشی را رد کردند و من فعلا نمی توانم در این زمینه توضیحی بدهم. ما اکنون منتظر اعلام حکم دادگاه هستیم و امیدوارم همه آمران و عاملان به سزای خود برسند.

آقای کامرانی امکان دارد برگردیم به حدود یکسال پیش و بفرمایید که چگونه از شهادت محمد مطلع شدید؟

18 تیر سال گذشته من و همسرم رفته بودیم شهرستان برای فاتحه اهل قیور و درگذشتگان خود و همسرم. مدتها بود نرفته بودیم. ما اهل اردستان اصفهان هستیم. دو روز قبل پسر دیگرم، معین گفت که چون امتحان کنکور غیر پزشکی دارد نمی تواند بیاید و محمد هم کنکور داشت. آنها ماندند و ما رفتیم جمکران؛ حرم حضرت معصومه بودیم که محمد تماس گرفت. این آخرین تماس و صحبت ما با محمد بود. صحبت کردیم و گفتیم می رویم اردستان و فردا برمیگردیم. روز بعد که برگشتیم سرکار بودم که پسر خاله محمد آمد و گفت محمد را گرفته اند. شروع کردیم به پی گیری. خیلی ها گفتند پی گیر هستند اما کاری نکردند. همه جا سر زدیم. رفتم پلیس امنیت. لیست بچه ها آنجا بود اما به ما نمی گفتند که بچه ها کجا هستند. از طریق یکی از دوستان دوران نوجوانی خودم، توانستم حکم و دستور آزادی محمد را بگیرم. گفتند بروید زندان اوین و پسرتان را تحویل بگیرید. روز 24 تیر بود که رفتیم اوین. گفتند اینجا نیست. بعد گفتند بروید بیمارستان لقمان و با مامور رفتیم بیمارستان و دیدیم محمد در کما است. تب به شدت بالایی داشت. پزشکانی که از آشنایان و دوستان با ما بودند متوجه شدند که کار محمد تمام است و... اعتراض کردیم و با اصرار فراوان او را به بیمارستان مهر منتقل کردیم اما بعد از دو سه ساعت جان به جان آفرین تسلیم کرد و ...

برای تحویل پیکر محمد و مراسم تشییع و ختم مشکلی پیش نیامد؟

نگذاشتند محمد را از بهشت زهرا به منزل بیاوریم و تشییع کنیم؛ غیر از این مشکلی پیش نیامد. مراسم هم گرفتیم و برای سالگرد هم انشاالله مراسمی کامل خواهیم گرفت.

آقای کامرانی شما بلافاصله شکایت کردید و ...

بله روز دوم یا سوم بود که شکوائیه ای به مقام رهبری نوشتم و اعلام کردم که کلیه کسانی که در قتل محمد دست داشتند باید به اشد مجازات برسند و همین نامه باعث شد که انفجار خبری شود. پیکرهای امیر و محسن را بعد از محمد تحویل داده بودند. محسن را یک هفته بعد و امیر را 14 روز بعد تحویل داده بودند و... تا زمانی که دادگاه برگزار نشده بود از خیلی چیزها آگاه نبودیم. زمانی که از زبان بچه ها و سایر کسانی که شاک می بودند و در دادگاه می گفتند چه بلاهایی سرشان آورده اند می شنیدیم تازه فهمیدیم که چه جنایت هایی شده؛ انگار تازه از خواب بیدار شدیم که چه جنایت هایی شده. خدا از شان نگذرد. امیدوارم زنده باشم و مجازات تمام کسانی را که در این جنایت ها دست داشتند و آمر بودند ببینم.

آقای کامرانی، میدانم بازگویی این تلخی ها بسیار سخت است و ...

عزیز ترین کسم را، جگرگوشه ام را، بدون هیچ دلیل و توجیهی به بدترین شکل ممکن از من گرفته اند. بزرگترین سرمایه زندگی ام را گرفته اند. من تا آخر عمر، یک زنده متحرک هستم و اگر به خاطر سه فرزند دیگرم نبود زندگی را رها میکردم و می رفتم گوشه ای و... به چه دلیل فرزند من را در خیابان که حق دارد تردد کند و حقوق شهروندی خود را مطالبه کند می برند ضرب و شتم

همسر فرهاد وکیلی با تشکر از همبستگی و همدردی مردم ایران و به ویژه مردم کردستان به خاطر اجرای موفق اعتصاب عمومی 23 اردیبهشت ماه به روز می‌گوید: "به نظر ما تنها راه احترام به شهدای 19 اردیبهشت و دفاع از تمامی زندانیان سیاسی در ایران، انجام حرکت‌های مدنی و مسالمت آمیز مردم است؛ چراکه تجربه نشان داده است حرکت های غیر مدنی هیچگاه نمی‌تواند مردم را در تحقق خواسته‌هایشان یاری رساند". در حالی که بیشتر اعضای خانواده ی اعدام شدگان اردیبهشت ماه از سوی نهادهای امنیتی از مصاحبه با رسانه‌ها و اطلاع رسانی در خصوص آخرین وضعیتشان منع شده‌اند، ملانکه علم‌هولی یکی از بستگان شیرین علم‌هولی نیز در مصاحبه با "روز" حمایت خانواده را از اقدام مدنی خاموشی لامپ‌های منازل اعلام می‌کند می‌گوید: "در مقام خانواده شیرین لازم می‌دانم نهایت سیاست و قدرانی خود را از همبستگی مردم و فعالان خانواده‌ها اعلام کنم. در راستای ادامه حرکت های مدنی در کردستان ما نیز حمایت کامل خود را از پیشنهاد خاموشی لامپ‌های منازل در چهل شهید استقبال می‌کنیم و از مردم می‌خواهیم که خانواده زندانیان سیاسی را تنها نگذارند و از طریق حرکت های مدنی از حقوق انسانی آنها دفاع کنند".

همزمان مادر فرزند کمانگر با اشاره به اینکه "تا آخرین نفس هایش راه فرزند را ادامه خواهد داد" اعلام کرده است: "دیروز ما ابراهیم‌ها، احسان‌ها، کیانوش‌ها، نداها و سهراب‌ها رو از دست دادیم، امروز هم شیرین‌ها، فرهاد‌ها، علی‌ها، فرزادها و مهدی‌ها در زندان اعدام شدند، فردا هم شاید نوبت زینب‌ها، حبیب‌ها، عبدالرضاها، شیرکوه‌ها و صارمی‌ها می‌باشند، نباید در قبال این جنایت بی تفاوت باشیم، ملت کرد در 23 اردیبهشت ثابت کردند که در کنار فرزانشان هستند و با اقتدار اعلام کردند که دیگر مسئولان جمهوری اسلامی باید اجرای اعدام‌های سیاسی در زندان‌ها را متوقف بکنند، من هم سعی می‌کنم تا آخرین نفس‌هایم آن راه مقدسی که فرزند برگزیده بود ادامه بدهم".

حمایت برای تداوم همبستگی

همزمان با اعلام حمایت خانواده‌ها از پیشنهاد فعالان برای اقدام خاموشی سراسری در کردستان برخی از احزاب کرد نیز به صورت بیانی و پوشش رسانه‌ای، حمایت خود را از پیشنهاد حرکت مدنی خاموشی سراسری در چهل اعدام شدگان زندان اوین اعلام کرده‌اند.

حزب دمکرات کردستان به عنوان یکی از احزاب حامی این اقدام طی بیانیه‌ای نوشته است: "به پاس احترام به شهدای اردیبهشت ماه و در راستای حفظ همبستگی و همصدای مردم کردستان و همچنین اعتراض به ادامه سیاست سرکوب و به ویژه اعدام فعالان سیاسی در جمهوری اسلامی، حمایت خود را از پیشنهاد پنج دقیقه خاموشی در چهل شهیدان 19 اردیبهشت اعلام می‌داریم".

به گزارش خبرنگاران "روز" در کردستان، برخی دیگر از احزاب کرد نیز از شامگاه شب گذشته از طریق کانال‌های ماهواره‌ای خود اقدام به حمایت و پوشش رسانه‌ای حرکت مدنی 26 خرداد نموده‌اند.

روز 23 اردیبهشت ماه مردم کردستان در یک اقدام هماهنگ در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی در ایران دست به اعتصاب عمومی زده و از طریق خوداری از گشایش بازار و نرفتن به ادارات و مدارس مراتب اعتراض خود را به این اعدام‌ها اعلام کرده بودند. اعتصابی که بنا به نظر تحلیلگران سیاسی نتیجه‌ی همصدایی فعالان مدنی و احزاب سیاسی گرد و پوشش اخبار مربوطه از طریق کانال‌های ماهواره‌ای گردی بود.

حمایت فعالان؛ تجمع در خارج از کشور

همزمان با ادامه این حمایت‌ها جمعی از دیگران فعالان کرد در خارج از ایران و در کردستان عراق نیز با صدور بیانیه‌ای ضمن اعلام حمایت از خاموشی لامپ‌های منازل کردستان در شامگاه پنجشنبه 26 خرداد خبر داده‌اند که در همان روز در اربیل کردستان عراق اقدام به تجمعی اعتراضی خواهند کرد.

رضا منوچهری یکی از فعالان "کمپین کردستان برای آزادی زندانیان سیاسی" در مصاحبه با روز در همین ارتباط گفت: "این کمپین در نظر دارد به مناسبت چهلمین روز اعدام کتن از زندانیان سیاسی در بند در زندان‌های ایران تجمعی اعتراضی را در شهر اربیل کردستان عراق برگزار نمایند".

به گفته‌ی آقای منوچهری این تجمع که در محل پارک "سامی عبدالرحمن" شهر اربیل برگزار می‌شود، با هدف لغو احکام زندانیان سیاسی گرد و همچنین برای آگاه‌سازی سازمانها و جامعه بین‌المللی از وضعیت اسف‌بار زندانیان سیاسی گرد در زندانهای جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد.

این فعال کرد در ادامه می‌افزاید: "تجمع‌کنندگان در نظر دارند یادداشتی اعتراضی هم به کمیساریای عالی پناهندگان (UN) در عراق و برخی دیگر از نهاد های مدافع حقوق بشر جهانی ارائه دهند".

این گروه بیشتر نیز همزمان با اعدام پنج زندانی سیاسی در 19 اردیبهشت ماه به مدت 3 روز در سلیمانیه‌ی کردستان عراق اقدام به تحصن و اعتصاب غذای سه روزه کرده بودند.

فرزند کمانگر، شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی، علی حیدریان و مهدی اسلامیان بامداد روز 19 اردیبهشت ماه بدون اطلاع خانواده و وکلا در زندان اوین تهران به دار آویخته شدند.

میکنند و می‌فرستند به مکانی بدون هیچ‌گونه امکانات و بدون بهداشت و بدون آب و غذا با آن شرایطی که... ای کاش یک روز پرونده دادگاه کهریزک را به دنیا نشان دهند تا همه بدانند چه به سر بچه‌ها آمده است... بنویسید فریاد ما را و بگویید که ما حرف بی‌حساب نمی‌زنیم و باید پاسخگوی ما باشند. به امید روزی که حکومت عدل، بر دنیا حاکم شود و همه ظالمان را به سزای اعمالشان برساند. زبان من قاصر است برای تشکر از مردم؛ از همه کسانی که نمی‌شناسیم و همه جوره‌ها با ما همدلی و همدردی کردند و ...

در مصاحبه با خانواده- اعدام شدگان 19 اردیبهشت اعلام شد

کردستان در چهل شهید "خاموشی" می‌شود

کاوه قریشی



روزآنلاین:

درحالی که بیش از 38 روز از اعدام پنج زندانی سیاسی - عقیدتی در زندان اوین تهران میگذرد، مقامات حکومتی تا این لحظه حاضر به استرداد جنازه اعدام شدگان به خانواده‌ها نشده‌اند. در چنین شرایطی فعالان کرد در آستانه ی چهل این اعدام‌ها، به پاس احترام به شهدای 19 اردیبهشت ماه پیشنهاد کرده‌اند مردم کردستان در دومین حرکت مدنی خود در طول یک ماه گذشته، روز پنجشنبه ۲۶ خرداد ماه، در ساعت 10 شب به مدت پنج دقیقه لامپ‌های منازلشان را خاموش کنند. پیشنهادی که با حمایت مادر فرزند کمانگر و برخی از احزاب سیاسی و گروه‌های مدنی کردستان روبرو شده است. همسر فرهاد وکیلی و یکی از بستگان شیرین علم‌هولی نیز در مصاحبه با "روز" حمایت خود را از این حرکت مدنی اعلام کردند.

5 دقیقه خاموشی

جمعی از فعالان سیاسی، مدنی و روزنامه‌نگاران کرد طی بیانیه‌ای به پاس احترام شهدای 19 اردیبهشت و همچنین اعتراض به ادامه اعدام‌های سیاسی در ایران، از مردم کردستان خواستند روز پنجشنبه 26 خرداد به مدت پنج دقیقه چراغ‌های منازل خود را خاموش کنند.

در این بیانیه با اشاره به خوداری مقامات حکومتی از استرداد جنازه‌ی اعدام شدگان به خانواده‌های داغدار و دفن پنهانی آنها در محلی نامعلوم آمده است: "مقامات جمهوری اسلامی علیرغم اعدام 5 تن از زندانیان سیاسی در 19 اردیبهشت ماه، در اقدامی ناجوانمردانه از استرداد جنازه‌ها به خانواده‌های داغدار خودداری و اعلام نموده‌اند که جنازه‌ها را در مکانی نامعلوم دفن شده‌اند. علیرغم اعتصاب عمومی در کردستان و اعتراض بسیار وسیع ایرانیان در سرتاسر جهان، جمهوری اسلامی کماکان به سرکوب مخالفین و پایمال کردن حقوق بشر مشغول است".

نویسندگان این بیانیه، در ادامه با طرح پیشنهاد خاموشی چراغ‌ها در ساعت ده شب روز 26 خرداد، از مردم کردستان خواسته‌اند با این اقدام خود "یاد و خاطره پنج ستاره درخشان راه آزادی در ایران" را گرمی داشته و جلوه‌ای تازه در همبستگی و اعتراض همگانی از خود به نمایش بگذارند.

در پی این بیانیه، سلطنه رضائی مادر فرزند کمانگر، معلم گرد و یکی از پنج زندانی اعدام شده 19 اردیبهشت، طی مصاحبه‌ای با مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران با اشاره به خودداری مقامات حکومتی از استرداد اجساد فرزندانشان گفت: "در طی چند روز گذشته تعدادی از فعالین مدنی که به خانه مان آمدند، اعلام کردند آنان تصمیم دارند شب چهل شهید (پنجشنبه ساعت 10 شب) به پاس احترام به روح پاک پنج پروانه راه آزادی و همچنین اعلام ناراضی از اجرای حکم اعدام زندانیان سیاسی و درخواست توقف این جنایات لامپ‌های منازلشان را به مدت 5 دقیقه خاموش می‌کنند، من هم پیشنهاد آن را مناسب دیدم و از این حرکت حمایت می‌کنم".

حرکت های مدنی؛ راهکار تحقق خواسته‌ها

از سوی دیگر هیوا هژیر، همسر فرهاد وکیلی دیگر زندانی اعدام شده در مصاحبه با "روز" ضمن اعلام حمایت خود و خانواده وکیلی از اقدام خاموشی سراسری گفت: "به عنوان همسر و نماینده خانواده شهید فرهاد وکیلی حمایت قاطع خود را از پیشنهاد خاموشی لامپ‌های منازل کردستان در شب چهل شهید اعلام می‌کنم".

فاطمه شمس:

جلایی‌پور را با حکم صادره برای بازداشت خواهرم گرفتند حسن جعفری

راديو فردا:

محمدرضا جلایی‌پور، دارنده طلای المپياد در سال ۸۰ و رتبه اول کنکور سال ۸۱، روز یکشنبه در تهران بازداشت شد. وی پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته، در مقطع دکتری جامعه‌شناسی در دانشگاه آکسفورد تحصیل می‌کرد اما برای پیوستن به ستاد انتخاباتی اصلاح طلبان به ایران رفت. راديو فردا در باره بازداشت محمدرضا جلایی‌پور، با فاطمه شمس، همسر وی که ساکن آکسفورد است، گفت و کرده است:



راديو فردا: خاتم شمس این چندمین بار است که آقای جلایی‌پور بازداشت می‌شود؟

فاطمه شمس: برای بار سوم است که در طول يك سال گذشته ایشان بازداشت می‌شود. ۲۷ خرداد ماه سال گذشته بود که ایشان را در فرودگاه امام خمینی، حول و حوش ساعت چهار و نیم یا پنج صبح، بازداشت کردند. به مدت سه ماه در سلول انفرادی بودند و بعد از سه ماه با قرار وثیقه ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد شدند. بعد از گذشت يك ماه و نیم، بار دوم در آن دعای کمیل معروف، ایشان را با یک سری از دوستانشان بازداشت کردند که البته آن بازداشت، کمتر از ۴۸ ساعت به طول انجامید. و بالاخره بازداشت آخرشان همین روز ۲۴ خردادماه امسال صورت گرفت.

وضعیت حقوقی پرونده آقای جلایی‌پور بعد از آزادی از بازداشت دومشان چطور بود؟ پرونده ایشان در چه مرحله‌ای قرار داشت؟

بعد از تقریباً ۹ ماه پی‌گیری کارشان و پرونده‌شان، حکم «منع تعقیب» برایشان صادر شده بود. این حکم در دادگاه تجدیدنظر هم تأیید شده بود و حتی وثیقه‌شان را هم پس گرفته بودند.

پس مانع اصلی ایشان برای خروج از کشور چه بود؟ به هر حال ایشان دانشجوی آکسفورد بودند و حدود یک سالی هم می‌شد که از شما دور بودند؟

تنها مانع خروج ایشان از کشور، توقیف بودن پاسپورتشان بود. برای دریافت پاسپورتشان هم پی‌گیر پرونده گذشته بودند. تا اینکه روز ۲۴ خرداد ماه، ساعت دو بعدازظهر، بازجوی پرونده‌شان تماس گرفته بود و از اهالی خانه خواسته بود گوشی را برای شنیدن یک "خبر خوش" به محمدرضا بدهند. بعد هم به او گفته بودند "بیا در مقابل مسجد ضرابخانه و تا نیم ساعت دیگر پاسپورتت را تحویل بگیر."

ایشان با ماشین پدرشان به آنجا مراجعه کرده بودند که ظاهراً به جای بازجویان با پنج مامور امنیتی مواجه می‌شوند؛ بعد ایشان را به خانه پدری‌شان می‌برند. وقتی پدرشان در خانه را باز می‌کند این پنج نفر بدون اینکه صحبتی کنند یا اجازه‌ای بگیرند، یا بپرسند احیاناً در منزل شما خانمی هست یا خیر؟ حجاب به سرشان هست یا نه، در مملکت اسلامی، همین طور سرشان را پایین می‌اندازند و وارد خانه می‌شوند.

حکمی که دستشان بوده خیلی تعجب برانگیز بوده است. حکمی که نشان داده اند، حکمی بوده که یکماه پیش از این، خواهر مرا در مشهد با آن بازداشت کرده بودند. در واقع با نشان دادن حکم بازپرسی دادستان مشهد، ایشان را در تهران بازداشت کرده اند.

بعد هم در داخل خانه، این ماموران به خودشان اجازه می‌دهند که حتی در وسایل شخصی زنان خانه هم دست ببرند، رختخواب‌ها را زیر و رو کنند، تمام وسایل شخصی را زیر و رو کنند و حتی عکس شهدای جلایی‌پور را هم روی زمین بیندازند؛ با حالتی بسیار توهین‌آمیز و با بی احترامی زیاد، با پدر و خانواده ایشان برخورد کرده بودند.

مامورانی که همراه ایشان بوده‌اند آیا حکم ورود به منزل و تفتیش ارانه کرده بودند؟

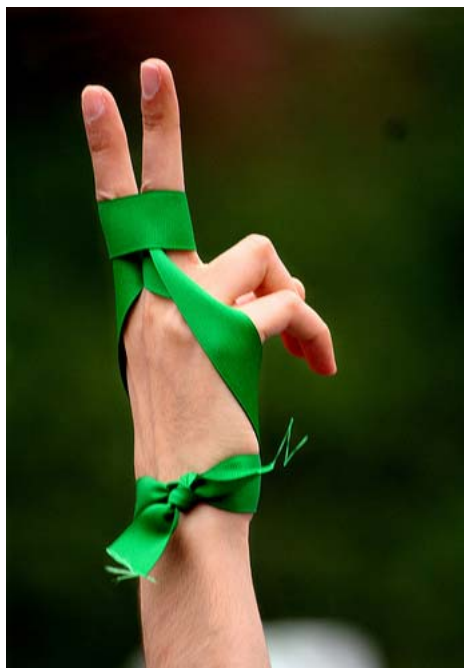
اول اینکه پدر محمدرضا دقیقاً نمی‌دانسته که این ماموران از چه نهادی هستند. حدس‌شان این بوده که از نیروهای وزارت اطلاعات هستند. اما تعجب‌آور حکمی بوده که در دست داشته‌اند: حکمی که نشان داده‌اند، حکمی بوده که یک ماه پیش، خواهر مرا در مشهد با آن بازداشت کرده بودند. در واقع با نشان دادن حکم بازپرسی دادستان مشهد، ایشان را در تهران بازداشت کرده‌اند.

در طول ۴۸ ساعت گذشته آیا مشخص شده است که آقای جلایی‌پور از طرف چه نهادی، یا به چه اتهامی بازداشت شده و اکنون در کجا نگهداری می‌شود؟

نه. متأسفانه ایشان بعد از گذشت ۴۸ ساعت، تا این لحظه که با شما صحبت می‌کنم هیچ گونه تماسی با خانواده نگرفته‌اند.

آقای جلایی‌پور دانشجوی دانشگاه آکسفورد هستند و تا آنجایی که به خاطر دارم در سال گذشته، وقتی برای اولین بار بازداشت شده بودند، شماری از مدیران و اساتید دانشگاه آکسفورد با ارسال نامه‌ای خطاب به مقامات جمهوری اسلامی، خواستار آزادی ایشان شده بودند. ممکن است از جو دانشگاه آکسفورد و عکس‌العمل روسای این دانشگاه در مورد خبر دستگیری مجدد آقای جلایی‌پور برایمان بگویید؟

من ایمیلی برای روسای دانشگاه آکسفورد و همین طور سوپروایزر ایشان در دانشگاه فرستادم و آنان را از این وضعیت مطلع کردم. آنها هم بسیار نگرانند و فعلاً منتظرند تا ببینند که وضعیت محمدرضا به چه حالتی پیش خواهد رفت. امیدوارم هر چه زودتر آزاد شود و به کلاس و درسش برگردد. او در طول یک سال گذشته ناچار شد که درسش را به حال تعلیق در بیاورد. در طول این یک سال هم همواره دانشگاه آکسفورد از او پشتیبانی و حمایت کرده است؛ اگر هم واکنش بیشتری نشان نمی‌دهند صرفاً به این دلیل است که تصور می‌کنند چه بسا واکنش آنها به ضرر محمدرضا تمام شود؛ وگرنه همواره آمادگی این را داشته‌اند که به هر طریقی که از دستشان برمی‌آید از دانشجوی خودشان حمایت و پشتیبانی کنند.



رای بوسنی، مشت نمونه خروار

عباس عبدی



روز آنلاین:

یگ تفاوت کلیدی میان ورزش و سیاست این است که نتیجه ورزشی کمی، واضح و غیر قابل تفسیر است، اما نتیجه عمل سیاسی تغییرپذیر و کیفی و حتی توجیهپذیر است. مثلاً نرفتن تیم فوتبال ایران به جامجهانی، یگ عدم موفقیت و شکست واضح و غیر قابل توجیه است، اما برخی از مقامات سیاسی قطعنامه‌های را که چند روز پیش علیه ایران صادر شد، نوعی موفقیت و پیروزی معرفی کردند، صرفاً به این دلیل که تعداد آرای منفی آن برخلاف گذشته به عدد 2 رسیده بود!! آن هم در قطعنامه ای که به ادعای رییس دولت کاغذ پاره و بی ارزش است! علی‌رغم این قابلیت توجیه‌گری در فعالیت سیاسی، مقاطعی پیش می‌آید که کار از توجیه‌گری می‌گذرد و نتیجه عریان سیاست نیز به چشم دیده می‌شود. تجزیه و تحلیل آرای داده شده در قطعنامه اخیر نمونه روشن از دستاوردهای سیاست خارجی کشور است.

قبل از تجزیه و تحلیل آرای داده شده، باید به این نکته اشاره کرد که اعتبار حقوقی قطعنامه‌های شورای امنیت متأثر از تعداد آرای موافق آن نیست، به عبارت دیگر هر قطعنامه‌ای که با 9 رای موافق (بدون رای مخالفت اعضای اصلی) تصویب شود با قطعنامه‌ای که با موافقت هر 15 عضو همراه باشد از لحاظ اعتبار حقوقی، با یکدیگر تفاوتی ندارند، و ضمانت اجرایی هر دوی آنها یکسان است. مثل قوانین مصوب مجلس که کمتر کسی پس از تصویب، توجهی به نسبت آرای موافق و مخالف آن می‌کند. دلیل آن نیز روشن است، زیرا کشورهایی مخالف هم در نهایت خود را ملتزم به اجرای قطعنامه می‌دانند، همچنان که برزیل و ترکیه التزام خود را به مفاد قطعنامه از پیش اعلان کردند، و در قوانین داخلی هم اقلیت مخالف، پس از تصویب قانون، خود را ملتزم به اجرای آن می‌دانند. بنابراین به لحاظ حقوقی که آثار بلندمدتی دارد، هیچ تفاوتی میان دو قطعنامه (یکی با حداقل رای لازم و دیگری با حداکثر رای ممکن) وجود ندارد، اما به لحاظ سیاسی اندکی فرق می‌کند، گرچه بُعد سیاسی مسأله در برابر بُعد حقوقی آن، اولاً اهمیت چندانی ندارد، ثانیاً ماندگار نیست و آثار کوتاهمدت و کم‌عمقی دارد. با این توضیح در میان 15 رای شورای امنیت چند رای اهمیت سیاسی داشتند.

آرای چین و روسیه از این حیث اهمیت داشتند تا به متولیان سیاست خارجی ایران نشان دهند که واقعیت نظام بین‌الملل متفاوت از آن چیزی است که تصور می‌کنند. نظام موجود از یگ سو واجد هویتی چند قطبی است، اما از یگ سوی دیگر هم تک‌بعدی است. واقعیت تک‌بعدی آن به کلیت نظام بین‌الملل موجود برمی‌گردد، و هر حکومتی که بخواهد این واقعیت را نادیده بگیرد با آن را نقض کند، در برابر کلیتی یکپارچه قرار خواهد گرفت، اما در صورتی که این واقعیت مفروض گرفته شود، در این مرحله نظام بین‌الملل در درون این واقعیت، چند قطبی خواهد بود و می‌توان برحسب منافع ملی خود از قطب‌های موجود پارگیری کرد. بنابراین امیدوار بودن به حمایت سایر قطب‌های این نظام از جمله چین و روسیه در موضوعاتی که کلیت نظام مذکور را نشانه می‌رود، خطای فاحشی محسوب می‌شود و از ابتدا باید دندان این حمایت را در مواجهه با این نظام از ریشه می‌کنند.

آرای منفی ترکیه و برزیل هم گرچه در تصویب قطعنامه هیچ تأثیری نداشت، اما برای آن دو کشور جنبه حیثیتی پیدا کرده بود. البته این جنبه برای دفاع از اعتبار خودشان بود و نه برای دفاع از منافع ایران. آنان با حضور در تهران و کسب امتیازی بزرگ از دولت ایران، تصور می‌کردند که راهی را برای ادامه مذاکرات باز کرده‌اند، و هنگامی که با پاسخ منفی مواجه شدند، چاره‌ای جز مخالفت با قطعنامه نداشتند، زیرا در غیر این صورت به لحاظ پرستیژ سیاسی متضرر می‌شدند و تصور می‌کنم ایالات متحده هم چندان اعتراضی به رای این دو کشور نداشته است، زیرا آنان با کسب امتیاز بزرگ از دولت ایران، به نوعی وظیفه خود را انجام داده بودند.

دو رای لبنان و بوسنی و هرزگوین بویژه این دومی خیلی مهم است. لبنان رای ممتنع داد، در حالی که اگر هم رای مخالف می‌داد، هیچ تأثیری در تصویب

قطعنامه نداشت، اما آنان علی‌رغم آنکه به این مسأله واقف بودند، حاضر به مخالفت نشدند، و این نشان می‌دهد که اگر نتایج جنگ 33 روزه و اتفاقات پس از آن در لبنان، چنانچه در ایران ادعا می‌شد، رقم خورده بود، اکنون باید شاهد رای منفی لبنان به قطعنامه می‌بودیم، و لذا نباید به هزینه‌هایی هم که در لبنان می‌پردازیم بیش از حد چشم داشت. اتفاقاً حزب الله هم زیرکانه و صرفاً پس از رای ممتنع دولت متبوع لبنان به این رای اعتراض کرد تا مرهمی بر زخم التیام‌ناپذیر خطاهای سیاسی دیگران باشد و در ضمن کماکان هم امتیازات خود را کسب کند. اما به نظر نویسنده رای بوسنی خیلی مهمتر بود. این کشور به قطعنامه پیشنهادی رای مثبت داد، حتی ممتنع هم نداد، چه رسد به منفی، و اگر منفی هم می‌داد هیچ تأثیری در تصویب قطعنامه نداشت، و این اولین بار پس از استقلال بوسنی از صربستان بود که این کشور می‌توانست بخش کوچکی از کم‌ک‌های ایران به بوسنی را در جریان جنگ داخلی یوگسلاوی سابق جبران کند، و نه تنها رای بی‌تأثیر خود را ممتنع یا مخالف نکرد، بلکه از پیش هم اعلام کرد که به قطعنامه رای مثبت خواهد داد. این واقعیت به معنای آن است که سیاست‌های حمایت از بوسنی به گونه‌ای نبوده است که در مواقع ضروری قادر باشد که به منافع ملی ایران در حد صوری هم کمک کند. اگر سخنرانی‌های قرائی را که خطیب نماز جمعه در سال‌های جنگ بوسنی در دفاع از مردم این کشور کرد و کم‌ک‌های فراوانی را که به آنجا نمود، جزئی از آن را نثار نیروهای داخلی می‌کرد، در موقع ضروری با دل و جان از او حمایت می‌کردند. اما چه می‌توان گفت که نتیجه حاصل از آن کم‌ک‌ها به بوسنی و هرزگوین همین است که در شورای امنیت دیده شد و این مشت نمونه خروار در سیاست خارجی ماست.

جنبش سبز نصف اول کار را کرده است

نادر صدیقی (واشننگتن)

رادیو فردا:

یک سال از آغاز اعتراض‌ها در ایران به انتخاباتی که در آن محمود احمدی نژاد پیروز میدان معرفی شد می‌گذرد.

اعتراض‌های خونین به کشته شدن شهروندان ایرانی، زندانی شدن آنها و فعالان سیاسی، شکاف افتادن در میان انقلابیون و بسیاری رخدادهای دیگر انجامید و به عقیده گروه بزرگی از تحلیلگران آغازگر روند و فصلی نو در حیات سیاسی ایران شد.

اینک رادیو فردا به مرور و تحلیل اتفاقات یک سال گذشته و برآورد آن می‌پردازد.

عباس میلانی، استاد علوم سیاسی و مدیر برنامه مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد آمریکا به رادیو فردا می‌گوید: جنبش کارنامه بسیار درخشانی داشت. گمان می‌کنم در خشان بود برای اینکه رژیم تمام توان سرکوبش را، تمام سنت استفاده از داغ و درفشش را علیه این جنبش استفاده کرده، صدها نفر را به زندان انداخته، حداقل ده‌ها نفر را کشته، هزاران نفر را از کار برکنار کرده ولی نه نشانی از فروخوابیدن جنبش است و نه توانسته رهبران جنبش را به تسلیم وادارد. هر روز از مشروعتیش در سطح بین‌المللی کاسته شده و به همین خاطر جنبش سبز نصف اول کار را کرده است. چون حرکت دموکراتیک در ایران، جنبش سبز به طور مشخص نمی‌خواهد خشونت به خرج دهد و در مقابل رژیمی است که حاضر است به هر قیمتی سر کار بماند، پروسه جابجایی قدرت و برآمدن آن خواست دموکراتیک، پروسه پیچیده تری می‌شود.

چگونه می‌شود این را توجیه کرد؟ یکصد و اندی سال پیش ایرانیانی که خیلی خوش فکر و آینده‌نگر بودند، بر جامعه ای که اطلاعات اندکی داشت و آگاهی‌هایش به اندازه امروز نبود و حکومت خیلی استبدادی بود و روحانیت خیلی قدرت زیادی داشت، توانستند موفق شوند. ولی در جامعه قرن بیست و یکم هنوز یک رهبری منسجم برای این جنبش مدنی ایران، نه در داخل و نه در خارج نمی‌بینیم. این را چگونه توجیه می‌کنید؟

ریشه اش در استبداد است. تفاوت صد سال پیش با الان در این است که صد سال پیش همانطور که شما گفتید رهبری روشنفکری و روحانی مشروطه توانست بسیاری از خواست‌های دموکراتیک را وارد قانون اساسی ایران کند. توانست قانون اساسی بنویسد. ولی دموکراسی صرفاً با تغییر قانون متحقق نمی‌شود. جامعه مدنی می‌خواهد. روحیه تساهل می‌خواهد. روحیه پذیرش تنوع فکر

مبارزه با بدحجابی، طرحی که رهبر از آن حمایت می کند پیدا آراسته

جرس:

در حالی که محمود احمدی نژاد در برابر دیدگان میلیون ها مخاطب تلویزیونی مبارزه با بدحجابی را مورد تأیید دولت ندانست و اعلام کرد که اینگونه برخوردها را نمی پسندد، برای نخستین بار از آغاز حکومت جمهوری اسلامی در ایران بیشترین فشار برای کنترل بدحجابی به مردم وارد می شود. رئیس پلیس فرودگاه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که از خروج 71 زن بدحجاب از کشور جلوگیری کرده است. هر چند که تذکر برای حجاب بانوان در فرودگاه عملی تازه نبوده است اما تا به حال سابقه نداشته است که کسانی به علت بدحجابی ممنوع الخروج بشوند.

خروج به شرط حجاب

نبی الله حیدری رئیس پلیس فرودگاه جمهوری اسلامی ایران دیروز در گفتگو با خبرگزاری ایلنا اعلام کرد که در ادامه طرح مبارزه با بدحجابی بیش از 33 هزار مسافر زن و مرد بعد از تعویض لباس هایشان اجازه پرواز پیدا کرده اند. وی اعلام کرد بیش از 87 هزار زن مسافر نیز تذکر گرفته اند و سه هزار نفر برای آنکه بتوانند مسافرت کنند مجبور به دادن تعهد شدند. البته حیدری اعلام کرد که این تذکرات و سختگیری ها تنها برای مسافران نیست و از ورود همراهان بدحجابی هم که به استقبال یا بدرقه مسافر خود آمده اند جلوگیری می شود.

راه بی پایان

این سخت گیری ها تازه در ادامه طرحی است که از خیابان ها و با خواباندن اتومبیل ها آغاز شد و به سرعت راه خود را به دانشگاه ها هم باز کرد به طوری که بخشنامه طرح حجاب و عفاف چند ماه پیش به دانشگاه های کشور ابلاغ شد. هر چند که سختگیری هایی از این دست مخالفانی در کشور دارد اما از آنجایی که حامی اصلی برگزاری این طرح آیت الله خامنه ای است، مخالفت ها راه به جایی نخواهد برد.

رهبر حمایت می کند

چندی پیش محمد تقی رهبر نماینده مجلس شورای اسلامی ایران اعلام کرده بود که طرح حجاب و عفاف باید زودتر برقرار شود و آن را خواسته رهبر ایران دانسته بود. پیش از او نمایندگان دیگری نیز از این سخن گفته بودند که اجرای این طرح از حمایت رهبر ایران برخوردار است. با این همه آقای خامنه ای خود نیز در روز 14 خرداد تلویحا به این موضوع اشاره کرد و اعلام کرد که برخی عمل کردن به بعضی از احکام اسلام را خشونت می دانند و این درست نیست. وی از احکام حجاب، قصاص و جهاد به عنوان مثالی برای این موضوع نام برد.

موج نا آرام مبارزه

از سوی دیگر موجی که از فروردین ماه و با اعتراض برخی مراجع به روند بدحجابی در کشور به راه افتاده است به رغم اعمال تمام این سختگیری ها آرام نمی گیرد و روزی نیست که یکی از خبرگزاری های نزدیک به دولت خبری مبنی بر اعتراض یکی دیگر از مراجع به بدحجابی در کشور منتشر نکند. اما پس از سخنان 14 خرداد ماه رهبر ایران گویا راه برای اعمال فشارهای بیشتر باز شده است. برگه های جریمه جداگانه برای ماشین هایی صادر می شود که سرنشین بدحجاب دارند و آنها برای آنکه اتومبیل خود را از پلپمپ خارج کنند باید به مراکز اعلام شده مراجعه کنند و مراحل قانونی را که هیچ گاه از طرف پلیس ایران مشخص نشده است طی کنند.

ربطی به دولت ندارد

پلیس اعلام کرده است که چنانچه فرد خاطی در برابر تذکر پلیس مقاومت کند بازداشت خواهد شد. به رغم تمام این فشارها محمود احمدی نژاد در سیمای جمهوری اسلامی اعلام کرد که برخورد با بدحجابی ربطی به دولت ندارد. پنج سال پیش نیز او در سخنانی مشابه ادعا کرد که ظاهر مردم ربطی به دولت ندارد و در شان دولت ندانست که در اموری از این دست دخالت کند اما تنها یک ماه پس از انتخابش به عنوان رئیس جمهور طرح امنیت اجتماعی در کشور

می خواهد. اینها در جامعه ایران صد سال پیش وجود نداشتند. در خود رهبران مشروطه وجود نداشت. الان جامعه ایران جامعه مدنی خیلی قوی تری دارد. طبقه متوسط قوی تری دارد. این مبارزه مردم ادامه پیدا کرده.

جنبش مدنی ایران به ویژه در خارج از کشور قدرتمند و توانمند است. چرا در خارج از کشور ما یک رهبریت منسجم نمی بینیم؟ اینها که دیگر دچار استبداد نیستند.

من فکر می کنم این ایرادی است که بر جامعه ایرانی در خارج از کشور وجود دارد. به نظر من ایراد بسیار جدی است. هم تعداد ایرانیانی که در اینجا هستند به مراتب بیش از دوران شاه است و هم کشتارهایی که این رژیم کرده اصلا قابل قیاس با دوران شاه نیست. فساد که الان در جامعه ایران وجود دارد، قابل قیاس با آن دوران نیست. دوران شاه اکثریت کسانی که در خارج بودند، دانشجو بودند. الان اکثریت مهاجرند که به زور از کشور رانده شده اند. اکثر با خطر جانی مواجه بودند و از این خاطر رفتند. به همین خاطر تمام شواهد و ظواهر نشان می دهد که اقتضا می کند که یک حرکت بسیار گسترده ای در خارج وجود می داشت. اگر تا به حال به وجود نیامده یک مقدارش به نظر من به خاطر اینست که این بیست سال سعی کردند مردم اینجا زندگی هایشان را ریشه بدهند. بچه هایشان را مدرسه پیدا کنند. خودشان کار پیدا کنند. هفت هشت ده سالی که این دوران به نظر من دوران سیاسی شدن جامعه مهاجر ایران آغاز شده است. کارهایی انجام داده، کارهای خوبی هم انجام داده است. ولی به نظر من حرف شما کاملا درست است. این یک ایرادی است که بر جامعه مهاجرت ایران وارد است. ریشه هایش هم به نظر من متعدد اند. یک مقداری مردم کلا از اینکه بتوانند به رهبران سیاسی اعتماد کنند، زده شده اند. فکر می کنم که دشوار تر شده که یک رهبری منسجم را در خارج ایجاد کنند. ولی این ضرورت امروز بیش از هر زمان دیگر هست. و بعید می دانم اگر این صحبت را سه سال دیگر با هم بکنیم، شما سولتان همین باشید. حدس من اینست که در این سه سال دو سه سال یا زودتر این نقصان برطرف خواهد شد.

شما را -علی رغم اینکه کمبود ها را در جنبش مدنی ایران چه در داخل و چه در خارج می بینید- نسبت به آینده این جنبش بسیار خوشبین می بینم. ممکن است که دلایل تان را بگویید؟

من خیلی خوشبین ام. من نسبت به آینده جنبش دموکراتیک ایران به غایت خوش بین ام. فکر می کنم دوران زور، دوران ولایت، چه ولایت حزب باشد چه ولایت ولی فقیه باشد و چه ولایت سرباز دلیر و ارتشی دلیر باشد، اینها به سر آمده است. مردم ایران هم بلوغ سیاسی دارند و هم تجربه کافی دارند و هم تساهلی دارند که خواست خیلی ساده خودشان را که دموکراسی است، متحقق کنند. عصر ما، عصر دموکراسی است. تنها راه نجات اقتصاد ایران دموکراسی است. شما اگر فقط از منظر اقتصاد نگاه کنید، اقتصاد را با زور نمی شود حل کرد. نه لنین حل کرد، نه استالین و نه مائو. ایران هم نمی تواند مسئله اقتصاد را حل کنند. الان جامعه ایرانی محتاج دموکراسی است. یک مثال بزنم. صنعت نفت. این رژیم اگر یک خواست می داشت که یک جا را درست کند، صنعت نفت بود. درآمدش آنجاست. اینها هنوز سی سال نتوانستند تولید را به سطح ۱۹۷۵ برسانند. تمام شواهد نشان می دهد که تولید رو به کاهش است. برای اینکه کارهای لازم برای رسیدگی به این چاه ها را نکرده اند. به گفته خود مجلس این آقایان، ده سال آینده برای رساندن صنعت نفت ایران و گاز به شرایط بین المللی ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه می خواهد. هیچ نظامی غیر از دموکراسی نمی تواند این سرمایه را به ایران جلب کند. مسئله اتمی ایران، اینها خیلی سر و صدا می کنند، دلیل گرفتاری مسئله اتم ایران دقیقا استبداد است. اگر شرایط دموکراتیک بود ایران به راحتی می توانست حق خودش را در ان پی تی بگیرد. سه میلیون از بهترین فرزندان ایران الان در خارج هستند. تنها شکلی که اینها به ایران بر می گردند، دموکراسی است. به همین خاطر در عصر دموکراسی زندگی می کنیم، مردم دموکراسی می خواهند، شرایط هم آماده است، نیاز اقتصادی هم هست و نیاز سیاسی هم هست. حالا می شود تصور کرد که یک عده ای هر چقدر هم ققدر باشند، هر چقدر قائل باشند، بتوانند در مقابل این موج تاریخی سیاسی اقتصادی بین المللی مقابله کنند؟ واضح است نمی توانند.

و بی پشتوانه و در واقع برساخته و مطلوب اقتدارگرایان است. او همچنین درباره حضور زنان در جنبش سبز به لایه‌های مترقی و پیشرفته‌ای از این حضور اشاره داشته و تاکید دارد که در این سی سال هر چقدر فشار بر زنان بیشتر شده و تلاش برای خانه نشین کردن و جنسی کردن آنها فزونی گرفته، زنان بیشتر مقاومت به خرج داده اند و در این مسیر کارنامه درخشانی از خود به جا گذاشته اند. او همچنین نوید حضور و ورود نسل جدیدی از دختران به جامعه را می‌دهد که در مقایسه با مادران خود از تجارب بیشتر و استقلال و اتکا به نفس بیشتری برخوردارند. صادقی، جنبش زنان را یکی از الهام بخش ترین جنبش های اجتماعی می‌داند به ویژه زمانی که سخن بر سر ابتکارات و روش های آن است. این جنبش هم موفق شده مسأله زنان و اهمیت آن را مطرح کند و جا بیندازد و هم در استفاده از روش های مدنی و کاملاً مسالمت آمیز و ابتکاری برای اعتراض به وضعیت تبعیض آمیز پیشرو بوده است. بسیاری از این روش ها در جنبش سبز نیز به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفتند و این تأثیرپذیری جنبش سبز از جنبش زنان را نشان می‌دهد.

گفت و گو با فاطمه صادقی با هدف نزدیک شدن به روزهای تاریخ ساز 22 خرداد در حیات سیاسی و اجتماعی مردم ایران انجام شد. به خاطر تسلط او در تحلیل مسائل زنان بخشی از گفت و گو به طرح سوالهایی با هدف بررسی وضعیت جنبش زنان و ارتباط این جنبش با جنبش سبز معطوف شد و در بخش دیگر وضعیت جنبش سبز در سالی که گذشت مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت.

جنبش سبز را با چه ویژگی ها و مختصاتی تعریف می‌کنید؟

جنبش سبز از دل منازعه بر سر انتخابات و صندوق رأی سر بر آورد؛ از اعتراضات مردمی که می‌پرسیدند رأی ما کجاست. از اینرو در وهله نخست یک جنبش سیاسی است که خواهان احیای سیاست به عنوان امری همگانی است. برای توضیح بیشتر در مورد احیای امر سیاسی اجازه بدهید به طور مختصر در مورد ساخت سیاسی در ایران بعد از انقلاب کمی توضیح بدهم تا منظورم بهتر روشن بشود:

تا آنجائی که به نحوه اداره امور کشور مربوط می‌شود به نظر می‌رسد در ایران پس از انقلاب، به استثنای یکی دو سال نخست انقلاب و یکی دو سال هم در دوره اصلاحات، با دو رویه در سیاست مواجه بوده ایم. البته این دو رویه جانشین یکدیگر نیستند، بلکه در بسیاری اوقات همزمان در کار بوده اند: یکی روند محفلی شدن فزاینده دولت و سیاست و طرد هر چه بیشتر مردم و اخراج آنها از حوزه سیاسی که به استثنای کوتاه مدتی در دوره اصلاحات وجه غالب در سیاست ایران به ویژه در سال های پس از جنگ بوده است و دیگری روند امنیتی شدن دولت و ساخت سیاسی که در سال های اخیر به ویژه پس از روی کار آمدن دولت نهم وجه غالب بر سیاست بوده است. آنچه که این دو رویه را از هم متمایز می‌کند، شدت و ضعف درجه اعتماد به مردم است: در جایی که اعتماد به مردم کم رنگ می‌شود و هراس از جامعه و مردم بیشتر می‌شود، سیاست بیشتر شکل امنیتی به خود می‌گیرد. شایان ذکر است که در سیاست محفلی هم اعتماد به مردم کامل نیست، اما درجه هراس از جامعه و بی اعتمادی به آن کمتر است.

در واقع انتخابات دوم خرداد را باید شوریدن جامعه به محفلی شدن سیاست ارزیابی کرد؛ به حذف جمهور از سیاست. مردم خواهان آن بودند که نقش بیشتری در سیاست داشته باشند و مورد توجه قرار بگیرند. اکثریت جامعه موافق رویه های موجود سیاسی نبودند. اما پس از اصلاحات و ناکامی آن، هراس شدیدی از جامعه دست داد که حاصلش امنیتی شدن سیاست به ویژه پس از دوره اصلاحات بود. با اینکه راهکارهای امنیتی از دوره پس از جنگ به یکی از مهمترین ابزارها برای مقابله با جامعه و کنترل مطالبات اجتماعی تبدیل شده بود، اما با شکلگیری دولت نهم به اوج رسید. این درست که دولت های نهم و دهم محفلی هستند، اما بیش از آن دولت های امنیتی هستند با همه معانی و لوازم خشونت آمیزی که برای کنترل جامعه در دستور کار قرار می‌دهند. در واقع جنبش سبز هم شوریدگی در برابر دولت امنیتی و در نتیجه مقاومت در برابر تلاش بی سابقه برای حذف مردم از سیاست است و هم شوریدگی در برابر محفلی شدن آن. منظور از احیای امر سیاسی و همگانی این است. جمهور مردم اعم از زن و مرد، نسل های گوناگون، قومیت ها و عقاید گوناگون مذهبی و سیاسی خواهان مداخله در سیاست و تعیین سرنوشت خود اند. مردم از دوره اصلاحات به این سو نشان داده بودند که به رغم تنوع عقاید ایدئولوژیک آماده اند تا سیطره قواعد حاکم بر سیاست و مشارکت سیاسی را بپذیرند و در چارچوب

ایجاد شد و مردم شاهد تردد خود روهایی با نام "گشت ارشاد" بودند که اختیاری داشتند کسانی را به خاطر ظاهرشان بازداشت کنند.

این بار اما سخنان احمدی نژاد در نقد طرح مبارزه با بد حجابی صدای اعتراض دوستان او را هم بلند کرده است.

اعتراض به احمدی نژاد

سید احمد خاتمی امام جمعه تندرو و موقت تهران که از حامیان احمدی نژاد است در سخنانی اعلام کرده است که احمدی نژاد مبارزه با بد حجابی را تحقیر کرده است.

خاتمی که از ایده پردازان مبارزه با بد حجابی است در سخنانی مفصل اعلام کرده است که از ابعاد پررنگ فرهنگ ایرانی و اسلامی رعایت حجاب است و بر مبارزه با بدحجابی و اجرای طرح حجاب و عفاف تاکید کرده است.

از سوی دیگر محمد جواد منتظری رئیس دیوان عدالت اداری نیز از سخنان احمدی نژاد انتقاد کرده است و اعلام کرده رئیس جمهور نباید سخنانی می‌گفت که کسانی بتوانند از آن سوء استفاده کنند.

علی مطهری نماینده مجلس شورای اسلامی نیز که از مخالفان سرسخت احمدی نژاد است این سخنان وی را برگرفته از تفکر اسفندیار رحیم مشایی می‌داند و می‌گوید اگر رئیس جمهور با این طرح مخالف است طرح دیگری را ارائه بدهد.

مخالفت تأثیری ندارد

با این همه مسلم است که حتی اگر سخنان احمدی نژاد واقعی بود و توسط پلیس تهران تکذیب نمی‌شد باز هم مخالفت او در اجرای این طرح تأثیری نداشت. طرح حجاب و عفاف با بیشترین سختگیری ها در حالی در کشور در حال اجرا است که هنوز هیچ نهاد رسمی اعلام نکرده است که واقعا چه چیزی مصداق بد حجابی است و هنوز هم تشخیص این نکته که چه کسی بد حجاب است و چقدر بر عهده سلیقه افرادی است که قرار است با آن مبارزه بکنند.

هر چند که مسولان امر میزان حجاب را هنوز معرفی نکردند اما روزهای متوالی است که خبرگزاری های نزدیک به دولت تکلیف این ماجرا را برای مخاطبانشان مشخص کرده اند.

آنها که در این چند ماه خبرهای راهپیمایی ها و اعتراض ها برای بد حجابی تیتز یک خبرگزاری شان بوده است حالا و پس از سخنان رهبر ایران با انتشار نظرات آقای خامنه ای در خصوص حجاب، حجاب برتر را چادر معرفی می‌کنند.

فاطمه صادقی:

جنبش سبز، جنبش بی دینان علیه دینداران نیست ترانه صفایی



جرس:

دکتر فاطمه صادقی، استاد سابق دانشگاه تهران و دانشگاه آزاد اسلامی دکترای خود را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس تهران اخذ کرده و این روزها مشغول تحقیق و پژوهش در حوزه مسائل زنان است. او بر این باور است که نمی‌توان جنبش سبز را جنبش بی دینان در مقابل دینداران توصیف کرد چراکه بسیاری از آنها که دغدغه دین و دینداری در سر داشتند این روزها در صف مقدم جنبش سبز قرار گرفته اند. به باور او اکنون بسیاری از دینداران و نیز سکولاریست های دیندار نگران دین شان هستند و به همین دلیل هم در جنبش سبز حضور دارند. در سوبه حاکمیت هم منشا و رفتار بسیاری نشان می‌دهد دچار بی اعتقادی به دین و پوچ گرایی اخلاقی محض اند. لذا این تصویر که جنبش سبز جنبش بی دینان در مقابل دینداران است یا باید باشد، کاملاً مخدوش

برخی از این آموخته‌ها بسیار اهمیت دارند: نخست اینکه با سکوت کردن و خروج کردن و واگذاشتن سیاست معجزه اتفاق نمی‌افتد. برای مثال ما عادت داشتیم می‌آمدیم رأی می‌دادیم و بعد می‌رفتیم دنبال زندگی خودمان و منافع شخصی مان. حد اکثر یکی دو اعتراض و دیگر هیچ. جنبش سبز قدرت و معجزه اعتراض در کنش همگانی، قدرت مردم را نشان داد و اهمیت آن را یادآوری کرد.

به نظر من درس دیگری که این جنبش به ما داده این است که جامعه نسبت به موضوع خشونت حساس شده و مسأله حقوق انسان‌ها را جدی‌تر از گذشته می‌گیرد؛ این مسأله به موضوعی بدل شده که بسیاری در موردش حساس‌اند. دیگر مسأله خودی و غیر خودی نیست. پیشتر حقوق زندانیان و زنان و اقلیت‌ها و کارگران به ما ربطی نداشت. عادت داشتیم وقتی کسی را بازداشت می‌کردند و به اعتراف تلویزیونی او می‌داشتند، به جای اینکه ساختاری را محکوم کنیم که او را به چنین کاری واداشته و به جای اینکه بپرسیم چطور شده که این آدم اینطور بلبل زبانی می‌کند و همه چیز خود و گذشته‌اش را زیر سؤال می‌برد، از آنجا که از قبیله او نبودیم و با مرشد دشمن بودیم، زبان به سرزنش می‌گشودیم و او را محکوم می‌کردیم که ضعیف بوده یا در مراسم به قدر کافی راسخ نبوده و غیره. بعد هم با خودمان می‌گفتیم: دیدی! ما که می‌گفتیم! این آدم فلان و بهمان است و خیلی هم به آنچه می‌گفت و می‌کرد اعتقاد نداشت، برای همین هم اینطور گذشته خود را چنین زیر سؤال می‌برد.

اینچنین بود که در همه سال‌های بعد از انقلاب ما یعنی هم دولت و هم جامعه دائم آدم‌ها را له کردیم، طرد کردیم و نفرت آفریدیم. خیلی‌ها زندانی شدند، بعد مدتی از آنها خبری نمی‌شد، بعد می‌آمدند تلویزیون و اعتراف می‌کردند، و بعد هم یا در انزوا از غصه می‌مردند یا مجبور به ترک کشور می‌شدند. بعضی‌ها خاطرات خودشان را نوشتند و از آنچه بر آنها گذشت، گفتند، اما جامعه زیاد به خود زحمت نمی‌داد کند و کاو کند. شاید هم در نهان بسیاری از ما خوشحال بودیم که باز یکی را که به او حسادت می‌کردیم و مانعی بر سر راه ما بود، زمین زده ایم و کارش را ساخته ایم. نمی‌خواهیم بگویم که این روند الان کاملاً معکوس شده، به هیچ وجه. اما تا حدودی تغییر کرده. امروز دستکم می‌دانیم که در پشت هر اعتراضی چه میزان درد و رنج و انواع شکنجه و تهدید زندانی و اعضای خانواده و نهفته است. اکنون آموخته‌ایم که به جای همدستی با شکنجه‌گر و بازجو باید با قربانی همدردی کرد، فرقی نمی‌کند متعلق به کدام مرام و مسلک است. دعوای عقیدتی و سیاسی باید در جای خود، یعنی در عرصه سیاسی و عمومی و روزنامه و انتخابات حل و فصل شوند؛ نه در انفرادی و زیر شکنجه. به نظر من یکی از درس‌هایی که با جنبش سبز آموخته‌ایم این بوده که این تکنیک‌ها تا حدود زیادی بی‌اثر شدند و تدریجاً این اندیشه دارد جا می‌افتد که هر کسی صرف نظر از مرام و عقیده و متعلق به هر قومیتی انسان است و حقوق او باید در نظر گرفته شود. این درس گرچه هنوز بسیار ناقص است، اما آموخته بزرگی است.

و برای ذکر آخرین مورد، جنبش سبز به ما آموخته که حکومت مردم و قانونگرایی اگر از نان شب واجب‌تر نباشند، اهمیتشان کمتر نیست. اما این را آموخته‌ایم که باید برای داشتن جامعه و سیاستی بهتر زحمت کشید. یکشنبه به دست نمی‌آیند. ما وضع خودمان و کشورهای دیگر مثل عراق و افغانستان را دیده‌ایم و فجایی که رخ داده‌اند. امروز بر این واقف شده‌ایم که برای ریشه کن کردن استبداد باید تنها بر روی پای خودمان بایستیم و دچار توهم نباشیم که جهان بیرون اعم از شرق و غرب دلشان به حال ما می‌سوزد و برای ما حکومت قانون و آزادی سیاسی و آبادانی می‌آورند. ما هم خودمان باید زحمت بکشیم و آنچه را که می‌خواهیم به دست بیاوریم.

اگر قرار باشد در مقام نقد جنبش سبز برآید، به نظر شما کجای کار جنبش اشکال داشته و می‌شد بهتر از این عمل کرد؟

واقعیت این است که همه این درس‌هایی که تا حدودی آموخته شده نمی‌تواند مانع از این شود که ضعف‌ها و نگرانی‌ها را نادیده بگیریم. سوای نگرانی برای سرنوشت سیاسی کشور و وضعیت نا بسامان اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی که دغدغه‌ای عمومی است، یکی از چیزهایی که فراتر از جنبش سبز باید به آن حساس بود و جدی گرفت، مسأله دیالوگ انتقادی با گذشته است. نباید در مورد گذشته انگاره نوستالژیک و رمانتیک داشت. خیلی تلخ است و سخت، اما باید بتوانیم با گذشته خودمان و جامعه مان گفتگوی انتقادی برقرار کنیم، سیاست‌های نادرست را نقد کنیم، دردهای کسانی را که از آن گذشته به شدت آسیب دیده‌اند، بشنویم و بفهمیم و آنها را به رسمیت بشناسیم و به آنها اعاده حیثیت کنیم. اما به نظر من راه این گفتگو را هنوز فرا نگرفته‌ایم و در واقع به بلوغ سیاسی نرسیده

آنها عمل کنند، برای همین هم در انتخابات شرکت کردند. اما روند حوادث نشان داد که بی‌اعتمادی به مردم و هراس از جامعه به حدی شدید است که به همین حد اقل‌ها نیز راضی نیست.

در دولت امنیتی بی‌اعتمادی به جامعه جای خود را به هراس روز افزون از آن می‌دهد: حتی لحن تهاجمی و تهدید آمیز در قبال جامعه را نیز باید ناشی از این هراس بسیار دانست. وارونه‌گویی‌ها و معکوس نشان دادن واقعیات هم ریشه در هراس فزاینده از مردم و جامعه دارد. نوع برخورد با مردم در خیابان‌ها، نحوه دستگیری‌ها، زندانی کردن‌ها و برخورد با متهمان هم همگی نشان دهنده آن است که رویکردهای امنیتی دست بالا را دارند. امنیتی کردن جامعه هزینه‌های سنگینی هم برای مردم و هم برای حکومت دارد و به هیچ رو سیاست قابل اتکائی نیست.

پیامد شکل‌گیری سیاست امنیتی این است که از یکسو نه تنها همه چیز از لباس و پوشش، چیزهایی که مردم باید بدانند و آنهایی که نباید بدانند، چیزهایی که باید بخوانند و آنهایی که نباید بخوانند، نحوه فکر کردن آدم‌ها، اینکه کجا بروند و به چه کسی رأی بدهند و خلاصه همه چیز به زیر سیطره دولت در می‌آید و از سوی دیگر تحمل انتقاد کم می‌شود و حتی به فعالیت‌های جمعی غیر سیاسی نیز به چشم امنیتی نگاه می‌شود. حتی شبکه‌های هر می‌مثل گلدکوئیست که اساساً غیر سیاسی‌اند، و به همین ترتیب محافل درویش، جمع‌های عرفانی، و حتی محافل صنفی و حرفه‌ای. طبیعی است در این حالت هر نوع جمع و تشکیلی که ویژگی سیاسی و اجتماعی داشته باشد، به طریق اولی بیشتر موجب هراس است. حتی با شکل‌گیری جنبش سبز این هراس به جای اینکه کمتر بشود، بیشتر شد. جنبش سبز جنبشی مسالمت‌جو است، رهبران آن بارها برای گفتگو، مذاکره و شنیدن، اعلام آمادگی کرده‌اند و در تلاش بوده‌اند تا راه حلی توافقی بیابند تا این وضع امنیتی و هراس و سرکوب ناشی از آن از میان برود، اما تا اینجا کار که نتیجه‌ای حاصل نشده است. به نظر می‌رسد دلایل همان هراس بسیار و بی‌اعتمادی بی‌جا به خود و جامعه است که در بخش اعظمی از حاکمان فعلی لانه کرده و درونی آنها شده است. ناگفته نماند که بسیاری هم طبعاً از این جو به انجای‌گونگان منتفع می‌شوند و لذا تداوم این وضعیت را به نفع خود می‌بینند و دائم در تئور نفرت و هراس از جامعه می‌دمند.

به نظر شما چه تفاوت‌هایی میان جنبش سبز با جنبش‌های اجتماعی دیگر وجود دارد؟

به نظر من یکی از وجوه متمایز این جنبش این است که آحاد مردم را در بر می‌گیرد، همه گروه‌های اجتماعی را با مرام و مسلک‌های مختلف. پیشتر مطالبات اجتماعی مختص گروه‌های خاص بود. اگر حادثه‌ای رخ می‌داد، عده‌ای اعتراض می‌کردند و بقیه در سکوت نظاره می‌کردند. مثلاً در قضیه قتل‌های زنجیره‌ای بیشتر نویسندگان و روزنامه‌نگاران بودند که اعتراض کردند، در مورد لایحه خانواده و طرح امنیت اجتماعی بیشتر، فعالان زن معترض بودند، در توقیف مطبوعات، روزنامه‌نگاران بیشتر اعتراض کردند، در موضوعات حقوق بشری بیشتر فعالان حقوق بشر دخیل بودند و جز اینها. اما از بعد از انتخابات چرخشی به وجود آمد: جامعه دریافت که سرکوب دیگر شامل طیف خاصی نمی‌شود، همه را در بر می‌گیرد و همگان در معرض ناامنی فزاینده قرار دارند. دستکاری گسترده در انتخابات نشان داد که دیگر حاشیه‌امنی برای هیچکس باقی نمانده. روشنفکران، زنان، روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی، قومیت‌ها، فعالان حقوق بشر، و حتی آدم‌های عادی و غیر سیاسی در کوچه و بازار همه می‌توانند هدف رویه‌های امنیتی باشند. به همین دلیل اعتراض همگانی شد و البته یک وجه مشترک هم داشت که حول محور انتخابات و حق رأی دور می‌زد. به نظر من این تحول منجر به این شده که خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی گروه‌های خاص هم همگانی شود. اکنون بسیاری از افرادی که نسبت به طرح امنیت اجتماعی حساس‌اند. دیگر مسأله حقوق بشر و حقوق زندانیان سیاسی خاص فعالان حقوق بشر نیست. جامعه تبعیض و تضییع حقوق را به مراتب جدی‌تر از گذشته می‌گیرد. البته تا نهادینه شدن حقوق زنان و حقوق انسانی آدمها و حقوق کارگران و اقلیت‌های مذهبی و قومی و غیره راه زیادی باقی مانده.

یکی دیگر از مهمترین وجوه تمایز جنبش سبز این بوده که برخلاف دیگر جنبش‌هایی که زود به نتیجه می‌رسیدند یا سرکوب می‌شدند، توانست تداوم داشته باشد و درست به همین دلیل در نقش دوره آموزشی فشرده‌ای برای قانونگرایی، حقوق بشر و حکومت مردم عمل کرده است که در آن همه بسیاری چیزها آموخته‌ایم. هم رهبران و هم مردم. این آموخته‌ها مردم و رهبران را عوض کرده و باعث شده به مسائل عمیق‌تر و بهتر و با دیدی جدید بیندیشند.

اکنون چنین نیست. شبنم مدد زاده، هنگامه شهیدی، محبوبه کرمی، آنر منصور، بدر السادات مفیدی، فخری محتشمی و بسیاری دیگر به خاطر توانایی های خودشان ارزشمند اند.

همچنین نسل جدیدی از دختران در راه اند که در مقایسه با مادران خود از تجارب بیشتر و استقلال و اتکالی به نفس بیشتری برخوردارند. در کنار بسیاری دیگر می شود از آسیه باکری نام برد. نامه زیبایی او نشان می دهد که نسل جدید با وجود تجارب تلخ و دردهای بسیار، بالنده است. با نظر به آنها می توان به آینده زنان در ایران بسیار امیدوار بود. اینها جلوداران جنبش زنان و نیز پیشگامان حقوق انسانی افراد اند. مبالغه نیست اگر بگوئیم که زنان ایران طلایه دارای دموکراسی فردا هستند.

فکر می کنم امروز همه، اعم از آنها که با جنبش سبز موافق اند و آنها که نیستند، در مورد اهمیت ابتکارات جمعی در قالب جنبش زنان نه تنها برای کشور خودمان بلکه حتی برای منطقه توافق دارند. جنبش زنان یکی از الهام بخش ترین جنبش های اجتماعی است، به ویژه زمانی که سخن بر سر ابتکارات و روش های آن است. این جنبش هم موفق شده مسأله زنان و اهمیت آن را مطرح کند و جا بیندازد و هم در استفاده از روش های مدنی و کاملاً مسالمت آمیز و ابتکاری برای اعتراض به وضعیت تبعیض آمیز پیشرو بوده است. بسیاری از این روش ها در جنبش سبز نیز به طور گسترده مورد استفاده قرار گرفتند و این تأثیرپذیری جنبش سبز از جنبش زنان را نشان می دهد.

فکر می کنید مهمترین دستاورد و آموخته جنبش زنان برای ثبت در این دوره تاریخی چه بوده است؟ آیا فرصت آن رسیده تا درباره مطالبات آینده جنبش زنان وارد گفت و گو شد؟

جنبش زنان ایران نشان داده که مهمترین مسأله در فعالیت های مدنی خط فارق ها و دلبستگی های ایدئولوژیک مثلاً مذهبی بودن در مقابل لا مذهب بودن نیست، بلکه توانایی دستیابی به وفاق در موضوعات حد اقلی است که در عین حال می تواند سرنوشت نیمی از آدم ها را عوض کند و برای آنها شرایط انسانی تری به همراه بیاورد. این وفاق غیر ایدئولوژیک دستاورد بسیار مهمی بوده است که مردان هم از آن بسیار می توانند بیاموزند. واقعیت آن است که در میان گروه های مردان، دلبستگی های ایدئولوژیک و قبیله ای هنوز هم مهمترین خطوط فارق و هویت ساز گروه های سیاسی و احزاب است. اما فعالان زن از این هوشمندی برخوردار بوده اند که خطوط تفارقی ایدئولوژیک را وارد نزاع نکنند و با رفت و برگشت های مداوم به وفاق و اجماع برسند. اگر اصل بر گفتگو باشد و نه بر کینه و نفرت و هراس از دیگری، وفاق حاصل شدنی است. برای همین هم می بینیم که بسیاری از زنان به رغم تفاوت های عمیق شخصی و اعتقادی می توانند گرد هم آیند و در مورد آنچه به صلاح جامعه و زنان است، در صلح و آرامش سخن بگویند. فعالان زن در عمل توانستند از بسیاری از این خط کشی با حفظ ویژگی های بومی و مصالح زنان در جامعه ما عبور کنند. این تجارب می تواند الگو باشد تا جلوی بسیاری از سوء تفاهم ها و نفرت ها گرفته شود. من فکر می کنم زنان از این جهت از مردان چند گام جلوتر بوده اند. تصادفی نیست که جنبش سبز عمدتاً به علت حضور زنان از ویژگی مسالمت جویانه برخوردار است.

اما در مورد استراتژی های جنبش زنان توافق و اجماع کاملی وجود ندارد. برای مثال در اینکه قوانین مهمترین معضل زنان ایرانی و تغییر آنها خواسته همه زنان است، تردید جدی وجود دارد. خواسته های زنان در گروه های اجتماعی متکثر است و باز شناختن و نمایندگی آنها از وظایف جنبش زنان است. لذا ضمن به رسمیت شناختن اهمیت تلاش های صورت گرفته در همه این سالها، به نظر می رسد زمان آن رسیده است که در مورد دورنماهای جدید مطالبات زنان و روش های تحقق آن ها از نو به گفتگو نشست.

به عنوان یک زن، انتظارات زنان را از جنبش سبز چه می دانید؟

به نظر من اگر منظور از این پرسش این باشد که مطالبه زنان از جنبش سبز چیست، پرسش درستی نیست، چون اولاً به این معنا است که جنبش سبز مردانه است؛ در حالی که چنین نیست. زنان نه تنها دستکم نیمی از فعالان جنبش سبز را تشکیل می دهند و مشارکت و فاعلیت بسیار گسترده و تأثیرگذاری در آن دارند، بلکه برای نخستین بار در رهبری جنبش سبز نیز تأثیر تعیین کننده یافته اند. نقش خانم رهنورد در جنبش سبز بسیار برجسته و تعیین کننده بوده است. خود این مشارکت گسترده همواره یکی از مهمترین مطالبات زنان بوده است. زنان با این مشارکت نشان داده اند که با آن دو گانگی زنانه و مردانه ای که آنها را خانه نشین و غیر سیاسی می خواهد و از طریق چند همسری و صیغه آنها به جلف ترین و وقیحانه ترین شکل از آنها می خواهد به بردگی اختیاری تن بسپارند،

ایم. سیاست، هنر وفاق در عرصه عمومی است با در نظر داشتن همه تفاوت ها، و نه بگیر و ببند و قداره بندی و زورگویی. برای همین هنوز هم وقتی پای گذشته وسط میان می آید، احساساتی می شویم و قضیه را شخصی می کنیم و دچار حب و بغض شدید هستیم. گاهی هم در لاک دفاعی فرو می رویم و نمی خواهیم سهم خودمان را در ساختن و تداوم آن در نظر بگیریم. در نظر گرفتن این نکته مهم است که همه ما، اعم از آنهایی که با آن گذشته موافق اند یا مخالف آن اند و اعم از حاکمان و توده مردم، در ساختن گذشته و امروز نقش داشته ایم. توتالیترسیم کسی را بی گناه باقی نمی گذارد. اما کسانی در این میان به شدت آسیب دیده اند و زندگی شان را با درد و رنج سپری کرده اند. بنابراین در اینجا آنکس که آسیب دیده حق بیشتری دارد. طبیعی و قابل فهم هم هست که پر از کینه و نفرت و عصبانیت باشد. اما این دو پرسش کماکان روبروی ماست که اول با این کینه های انباشته شده و زخم های درمان نا شده و اساساً با این روند فزاینده طرد و سرکوب دائمی که تداوم هم دارد چه باید کرد. پرسش دیگر این است که چطور می شود گفتگوی انتقادی با گذشته و حال برقرار کرد تا آن دردها فراموش نشوند، اما حاصل آنها دست یافتن به آشتی باشد و نه انباشته شدن کینه های تازه و طردهای جدید. مسأله دیگر آن است که نقد گذشته نباید به انکار گذشته و هویت ما منجر شود.

جامعه ما دارد وارد دوره ای جدید می شود که سرنوشت همه ما را تحت تأثیر قرار خواهد داد. وضعیت آینده از هر حیث با سی سال گذشته تفاوت خواهد داشت. متأسفانه به جای اینکه به روند خوشنوبر طرد و سرکوب و نفرت زایی خاتمه دهیم، داریم بر آن می افزائیم. بعید است که این مکانیسم های طرد سیاسی و اجتماعی به این زودی ها پایان بگیرد. لاجرم در این شرایط حد اقل کاری که می شود کرد این است که از آسیب ها بکاهیم. یکی از راهکارهای این است که گذشته را مرور و نقد کنیم و نقاط ضعفمان را بشناسیم. بسیاری از ما گمان می کنند که نقد گذشته به معنای واگذاری و صرف نظر کردن از هویت و چه بودی مان است و به همین دلیل در مقابل آن موضع می گیرند. در حالیکه ضرورتاً اینطور نیست.

جایگاه جنبش زنان در موقعیت فعلی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ما اکنون در وضعیت آنتاگونیستی و منازعه به سر می بریم به جای وضعیت مجادله. جنبش های اجتماعی مثل جنبش زنان و جنبش کارگران و قومیت ها در شرایطی می توانند به فعالیت و حیات ادامه دهند که حد اقلی از اعتماد به دولت و دستگاه قضا و قوه مقننه وجود دارد. این وضعیت را می توان وضعیت مجادله نامید که نوعی رابطه هر چند به صورت جدلی میان دولت و جامعه در جریان است برای احقاق حقوق و رفع تبعیض ها. البته جنبش دانشجویی را باید مستثنی دانست، زیرا این جنبش همیشه تا حد زیادی سیاسی بوده است. اما در شرایط منازعه آن حد اقل اعتماد پیشین میان دولت و جامعه هم از میان می رود و بسیاری از فعالیت های مدنی به حال تعلیق در می آید. این وضعیت، وضعیت منازعه است که مشخصه وضعیت کنونی از یکسال پیش تا به حال بوده است. به نظر می رسد تا تکلیف این وضعیت روشن نشود، نه مجالی برای فعالیت های مدنی پیشین است و نه مرجع و ملجأی که آدم ها بتوانند شکایت خود را پیش او ببرند و دادخواهی کنند. با عبور از وضعیت کنونی و شکلگیری نوعی وضعیت مجادله دیگر است که جنبش های اجتماعی می توانند فعالیت های مدنی پیشین خود را از سر بگیرند. البته از این حرف ها نباید نتیجه گرفت که پس این جنبش ها باید دست روی دست بگذارند و از فعالیت های خود دست بکشند. مجالی برای سکوت نیست. از این رو شاهد هستیم که زنان نه تنها وسیعاً به لایحه خانواده و گسترش خشونت ها اعتراض کردند، بلکه کنش های خود را با وضعیت فعلی تنظیم کردند. نمونه جالبی از این تغییر را می توان در مادران عزا دار و مادران صلح دید که توانستند کنش های زنانه و مدنی را در بافت شرایط سیاسی پیش ببرند و با آنکه با محدودیت های زیادی هم مواجه بودند، بسیار موفق عمل کنند. از دیگر مثال ها می توان به نامه های محبت آمیز و سرگشاده زنان زندانی و زنان خانواده های زندانی اشاره کرد که نه تنها در اطلاع رسانی و تطبیف فضای جامعه نقش مؤثری داشتند، بلکه بیش از آن در به چالش گرفتن هژمونی و گفتار مسلط در مورد نقش های زنانه و مردانه.

به نظر من در این سی سال هر چقدر فشار بر روی زنان بیشتر شده و تلاش برای خانه نشین کردن و جنسی کردن آنها فزونی گرفته، زنان بیشتر مقاومت به خرج داده اند و در این مسیر کارنامه درخشانی از خود به جا گذاشته اند. هر چقدر جلوتر می رویم، با نسلی از زنان مواجه می شویم که از اعتماد به نفس و توانایی های بیشتری نسبت به نسل های قبلی برخوردارند. اگر پیشتر زنان به جهت وابستگی به مقامات سیاسی بود که به مقامات سیاسی دست پیدا می کردند،

اسلامگرایی به پایان رسید و ما وارد دوره دیگری شدیم که همچنانکه گفتیم در نهایت با شکل‌گیری دولت امنیتی و اقتضانات آن همراه بود. اگر بخواهیم از جامعه سخن بگوئیم، می‌شود با استفاده از تمایزی که آقای سروش مطرح کرده گفت که جامعه در این سال‌ها در سفر به سوی سکولاریسم سیاسی بوده است که با سکولاریسم اعتقادی و هویتی فاصله دارد. اکنون بسیاری از دینداران و نیز سکولاریست‌های دیندار نگران دین‌شان هستند و به همین دلیل هم در جنبش سبز حضور دارند. در سویه حاکمیت هم منش و رفتار بسیاری نشان می‌دهد دچار بی‌اعتقادی به دین و پوچ‌گرایی اخلاقی محض اند. لذا این تصویر که جنبش سبز جنبش بی‌دینان در مقابل دینداران است یا باید باشد، کاملاً مخدوش و بی‌پشتوانه و در واقع برساخته و مطلوب اقتدارگرایان است. نه سکولاریسم ضرورتاً و فی حد ذاته مدافع حقوق انسانهاست و نه در مقابل دینداران ضرورتاً مخالف حقوق بشراند.

معصومه ابتکار:

بر رفتار مدعیان دین نظارت شود نه پوشش جوانان ترانه صفایی

جرس:

این روزها شهرهای کوچک و بزرگ ایران هر دم چهره تازه‌ای از برخوردهای نظارتی را در سطح شهر، اماکن تفریحی و ورزشی و تفرجگاه‌ها، پارک‌ها، فرودگاهها و پاساژها شاهد است. روزهایی که باید جوانان به فکر نهادن شناسنامه خود به درون کیف شخصی‌شان باشند تا آن خاطرات مگویی نسل پیشین دیگر بار برای نسلی که هیچ آمادگی برای مواجهه با طرح‌هایی چون نسبت یابی ندارد به اجرا در آید.

این روزها علاوه بر آنکه مسئولان نظامی و انتظامی تا مدل رنگ مو و ناخن زنان را زیر ذربین خود قرار داده‌اند، انواع و اقسام تبعیض‌ها علیه زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تحمیل می‌شود. برای تحلیل سیاست‌های اخیر اعمال شده از سوی دولت در برخورد با جوانان و به ویژه زنان با معصومه ابتکار، عضو شورای شهر تهران گفت و گو کرده ایم. ابتکار نخستین زن ایرانی است که پس از انقلاب ۱۳۵۷ وارد هیئت دولت شده و بیشتر به‌خاطر نقش خود در تصرف سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و ۸ سال ریاست سازمان حفاظت محیط زیست ایران در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی معروف است.

او که از جمله طیف زنان اصلاح طلب در ایران به شمار می‌آید معتقد است که وضعیت کنونی پیش روی جوانان ایران و مسائلی که نظارت دولت در حوزه پوشش بر آن تأکید می‌کند ریشه در عملکرد و فعالیت‌های مدعیان دین دارد و به جای فشار بر جوانان ایرانی باید کمی در اصلاح سخن بزرگان و تأثیرگذاران درحوزه دین و اجتماع تلاش کرد.

فکر می‌کنید اجرائی دوباره طرح عفاف و حجاب در جامعه حامل چه پیامی است
تصور من این بود که سیاستگذاران وقتی سال‌ها در اجرائی طرح‌های نظارتی در حوزه حجاب اقداماتی نه چندان موفقیت آمیز انجام داده‌اند این بار به فکر راه حل دیگری برای برخورد و به تعبیری هدایت نسل جوان باشند اما می‌بینیم که متأسفانه بدون اینکه از گذشته درس بگیریم چشم مان را روی همه واقعبین‌ها بسته ایم و تنها می‌خواهیم جوانان سرزمین مان را هر طور شده امر به معروف و نهی از منکر کنیم در شرایطی که نسل جوان شرایط و فضای گفت و گو خاصی می‌طلبد و صرف باید و نباید نمی‌توان به آنها تحکیم کرد.

گویای عزمی جدی در اجرائی شدن طرح عفاف و حجاب در دستور کار است.
آیا فکر می‌کنید جوانان ما و به ویژه زنان ما این همه مشکل ساز اند که باید هزینه‌های هنگفتی برای حمایت از طرح‌های نظارتی صرف شود؟

ما نباید چشم مان را به روی واقعبین‌های موجود در جامعه ببندیم. ما باید مبنا را بر این بگذاریم که شیوه ما و رفتار معلمان جامعه مصدر امور است رفتار این‌ها تعیین‌کننده است و خیلی اوقات وقتی انعکاس و عکس‌العملی در جامعه از سوی نسل جوان می‌بینیم این رفتارها در واقع واکنشی به رفتار معلمان جامعه است. اعتقاد من این است که اگر رفتار معلمان جامعه درست باشد بقیه ماجرا درست خواهد شد.

مخالف اند. زنان سازندگان و فاعلان جنبش سبزند و با فاعلیت خود دارند مطالباتشان را بیان می‌کنند.

واقعبین آن است که ما با جامعه‌ای سر و کار داریم که ضمن آنکه از خشونت خسته و بیزار است، اما پر از تبعیض و نابرابری و مشکلات دیگر هم هست. بنابراین باید پرسید انتظار زنان از دولت و حکومت چیست. به نظر من آنقدر که به خواسته‌های مشترک زنان با مردان باز می‌گردد، انتظار این است که حاکمان به خشونت پایان دهند، و به جایب سعی کنند مشکلات را حل کنند و از تبعیض‌ها بکاهند. اما تاکنون که راه معکوس پیموده ایم.

اما اگر منظور از این پرسش این باشد که غیر از اعتراض به وضع فعلی و ناراضیاتی از آن، زنان چه مطالبه دیگری دارند یا از آینده چه انتظاری دارند، آنوقت باید به همه بیانیه‌ها، منشورها، نامه‌ها و دیگر اسنادی که در این سال‌ها جمع شده بازگشت که در یک چیز توافق دارند: رفع تبعیض‌های حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی از زنان.

ریشه رفتارهای حاکمیت در برخورد با رفتارهای بعد از انتخابات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا می‌توان آن را به نوعی مقاومت سنت در برابر مدرنیته ارزیابی کرد؟

خیر. راستش من این تقابل سنت و مدرنیته را قبول ندارم. به نظر من برای توضیح وضع فعلی کاملاً بی‌ربط است. این درست است که امروز دولت و حوزه‌ها در ایران خود را مدافع سنت می‌دانند، اما واقعبین این است که از سنت چیزی نمانده. دولت در ایران از مدرن‌ترین ابزارها و تکنیک‌ها و رویکردها برای سرکوب و منحرف کردن خواسته‌ها و مطالبات اجتماعی بهره می‌گیرد. در حوزه‌ها هم همینطور. ممکن است هنوز هم در حوزه عملیه برخی بر این عقیده باشند که سنگر سنت را حفظ کرده‌اند، اما در آنجا نیز چیزی جز شیخ سنت بر جای نمانده است. در واقع انقلاب ایران به جدال سنت و مدرنیته مهر پایان زد. نازیسم و استالینیسم نشان دادند که از قضا جوامع مدرن و سکولار می‌توانند به نحو بسیار خطرناکتری اقتدارگرا باشند. اقتدارگرایی فقط منحصر به سنت یا مذهب نیست. به نظر من سیاست در ایران فعلی نیز از جمله صورت‌های اقتدار مدرن است. در واقع منازعه اصلی، سیاسی و بر سر نحوه اداره امور کشور است. از یکسو اکثریت جامعه قرار دارد که خواهان در نظر گرفته شدن نظر و رأی است و از سوی دیگر اقلیتی که سیاست را ملک طلق خودش می‌داند و مایل است برای مردم تعیین تکلیف کند.

آیا این تقابل و چالش دو دیدگاه است که یکی در پی حذف تدریجی دین از صحنه سیاسی و دیگری حفظ فقه سنتی در عرصه حاکمیت است؟

در این مورد هم به نظر من محل نزاع به درستی تقریر نشده است. زیرا منازعه فعلی در وهله نخست سیاسی است؛ نه بر سر دینداری و غیر دینداری به عنوان هویت‌های فردی. منازعه بر سر دعوی‌ها در عرصه سیاست است: از یکسو طیفی هست که به نام اسلام قصد دارد سیاست را بلوکه کند و از سوی دیگر جمهوریخواهان. با تأسیس نظام جمهوری اسلامی فقه سنتی از بین رفت و جای آن را فقه دیگری گرفت که مدرن بود و مبتنی بر رویکردهای اسلامگرا.

بنابراین فقه سنتی دستکم در ایران وجود خارجی ندارد. هر چه هست، عمیقاً با سیاست و مسائل روز آمیخته شده است. نه تنها فقها دیگر به شیوه سنتی زندگی نمی‌کنند، بلکه حتی در استنباطات فقهی هم مثل گذشته عمل نمی‌کنند. مختصراً بگویم که فقه سنتی شیعه به صورت تاریخی از مداخله در سیاست پرهیز داشت. بنابراین همینکه پس از انقلاب در سیاست مداخله می‌کند، یعنی از پیشینه سنتی خود بریده است. بنابراین دعوی‌هایی که امروز فقه با عنوان دفاع از سنت دارد، فاقد پشتوانه‌های تاریخی اند.

از سوی دیگر بر خلاف آنچه سکولارهای ایدئولوژیک قصد دارند جا بیندازند، در دنیای امروز و به ویژه در ایران نه تنها هویت‌های سکولار تام و تمام وجود ندارند بلکه در میان این دو قطب تخیلی دینداری و بی‌دینی انتخاب‌های متعدد دیگری هم وجود دارد: سکولاریست‌های دیندار، دینداران سکولاریست، و سکولارهای تقوا پیشه را می‌شود مثال زد که تازه همه اینها در حوزه اعتقادی است. وقتی پای سیاست در میان باشد، طیف از این هم متنوع تر است. برای مثال اخیراً آقای سروش از سکولاریسم سیاسی در مقابل سکولاریسم اعتقادی سخن گفتند که تمایز بسیار جالبی است.

بر همین منوال جامعه ما هم در حال گذار از دین به بی‌دینی نیست، جامعه ما از اسلامگرایی عبور کرده که ویژگی سیاست در دهه نخست انقلاب بود و قصد داشت دین را در خدمت اغراض سیاسی قرار دهد. اسلامگرایی هم مساوی اسلام نیست؛ همانطور که پیشترها عشاوی و دیگران استدلال کرده‌اند. به نظر می‌رسد تا جایی که به ساخت دولت مربوط است، با فوت آیت الله خمینی دوره

نقض آزادی در پای دیوار حقوق بشر توسط گزومه های استبداد و بی فرهنگی فرهنگ قاسمی

اخبار روز:

کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی در ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ جمعی در پاریس ترتیب داد که در خلال آن برخی از مسئولین اصلی این کمیته دست به رفتاری زدند که شا پسته مبارزات مردم ایران نیست و سکوت در برابر آن به زیان رشد دموکراسی در جامعه ماست. متأسفانه این بار اول نیست که در پاریس کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی آزادی ایرانیان علاقمند به شرکت در جنبش ۸۸ را به دلایل بی اساس سلب می‌کند.

از جمله این دلیل ها آن است که شعار سرنگونی جمهوری اسلامی، مشارکت طرفداران پادشاهی و مجاهدین خلق با پرچم شیر و خورشید ممکن است جان رهبرانشان، آقایان موسوی و کروبی را در ایران به خطر بیندازد! بدین وسیله شعارها را کنترل کرده و دگراندیشان را یا وادار به اطاعت مینمایند یا آنها را از صفوف تظاهرات بیرون میکنند و در صورت مقاومت آنها را از پرخاشگری و حتی توهین مبرا نمی سازند و... پلیس هم میاورند.

حادثه ای که در ۲۲ خرداد ۱۳۸۹ در پاریس روی داد بر همین روال انجام گرفت که جای دل نگرانی و حتی تنفر شرکت کنندگان شد و بسیاری را به یاد یک سال پیش انداخت که اعضای همین کمیته برای کسانیکه به جمهوری اسلامی نه می گفتند گزومه کشی کردند.

همه شواهد آنچنان می نماید که بیان شود:

۱- چنین رفتاری نه تنها مورد تقبیح و انتقاد شدید است بلکه پاشیدن تخم نفاق در جنبش ضد دیکتاتوری علیه حکومت اسلامی و عقب نشینی در همبستگی و همسازی نیرو ها است.

۲- کسانی این کار را میکنند که سرود ای ایران و یار دبستانی را می خوانند. سرود ای ایران که متعلق به همه ی ایرانیان است، یار دبستانی که سخن از بی فرهنگی ما می‌کند.

۳- حیرت انگیز است که این رفتار در زیر دیدگان دو مدافع حقوق بشر ایران، خانم شیرین عبادی برنده جایزه نوبل و آقای عبدالکریم لاهیجی رئیس جامعه حقوق بشر ایران و نایب رئیس فدراسیون بین المللی حقوق بشر انجام می‌گیرد! ۴- این کار به سبیل اتفاق در پای دیوار حقوق بشر پاریس هستی می یابد!

ما ایرانیان در موقعیتی از تاریخ و رشد اجتماعی هستیم که نباید از خاطر دور سازیم که آزادی شرط نخست دموکراسی، ترقی خواهی، استقلال و پویایی است. در هر اجتماعی ابتدا باید آزادی وجود داشته باشد که مردم امکان فکر کردن و اظهار نظر آزاد را داشته باشند. در یک جامعه آزادی تولید ارزش افزوده انسانی و

مادیت بخشیدن بدان فقط از احترام به آزادی دیگران امکان پذیر است. برای مبارزه با اندیشه های ناسازگار و احتمالاً نا شایست باید به طرف مقابل آزادی داد تا نظرات خود را بیان کند، زیرا که حقیقت در دست توانای خرد جمعی است که تنها روشنایی بخش جامعه مدرن می‌باشد و استقرار اختناق به هر دلیل و بهانه بی که باشد شایسته جامعه بشری نیست. نگاهی گذرا به تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران نشان میدهد که زیر پا گذاشتن آزادی استقرار دیکتاتوری را باعث شده است: محمدعلی شاه، رضا شاه، محمد رضا شاه، خمینی و خامنه ای با بی احترامی به حق آزادی مردم، ابتدا جامعه را به خشونت سوق دادند و بعد دیکتاتوری را حاکم ساختند که نتیجه آن وضع تأسف بار امروز جامعه ایرانی است. شاید آقایان موسوی و کروبی بعد از آنهمه تجربه در حاکمیت اسلامی امروز به این ارزش جامعه انسانی یعنی آزادی اندیشه و بیان رسیده باشند! اگر کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی بیانگر مستقیم یا غیر مستقیم مواضع این آقایان است آیامشنی نمونه خروار نمی باشد که باید از آن هراس داشت و همواره از آن دوری جست؟ آیا نباید با این روشها جداً مبارزه کرد؟ بی هیچ تأملی پاسخ به این سوال ها مثبت است.

در شرایط کنونی ایران، در هر تظاهرات اجتماعی، افراد سازمان دهنده باید به همه نحله ها در منظومه اجتماعی و فکری، آزادی حضور بدهند، برای دیگران وقت و فرصت شعار دادن در یک نظم مذاکره شده قائل گردند، چرا که جنبش مردم ایران تک رنگ نیست و رنگین کمان است. اگر تا سال پیش شعار سرنگونی جمهوری اسلامی فقط توسط برخی عنوان می شد امروز اکثریت قریب به اتفاق مردم خواستار آن هستند. این خواست را نمی‌توان و نباید خفه کرد.

جامعه ما جامعه اسلامی است و مبنای برخورد با نسل جوان و در کل بشریت باید بر اساس سیره و روش انبیا و پیامبران بر اساس شفقت و دوستی باشد. نمی‌شود با زور شیوه خاصی از پوشش را به نسل جوان دیکته کرد. جوان امروز گفتن خاص خود را دارد و رایزنی و مذاکره با او نیازمند آگاهی و شیوه و روش مشخص و روشن است.

تجربه گشت ارشاد را در سال های پیش پشت سر گذاشتیم. فکر می کنید دلیل تکرار این طرح با وجود تنش هایی که در جامعه به وجود آورده، چیست؟

مشکلی نیست که بخواهیم رفتار جمعی از شهروندان جامعه را تصحیح کنیم اما برای آغاز تصحیح و درستی باید از مصدر ها شروع کرد. لازم است که در فرصت پیش رو و با توجه به سوء استفاده هایی که کشور های دیگر از چنین برنامه هایی دارند با حرکت منطقی و رفتار صحیح جریان را مدیریت کرده و تلاش شود تا رفتار معلمان جامعه تصحیح شود نه دانش آموزان آن جامعه.

در سخنان خطبای نماز جمعه این روزها مدام زنان مصدر و منبع وقوع بلاهای زمینی به حساب می آیند. آیا چنین رویکردی را در ادامه طرح هایی چون عفاف و حجاب نمی بینید؟

به هر حال اگر بخواهیم از منظر توبه وارد پاسخ این سوال شوم باید این نکته را مورد تاکید قرار دهم که اگر نیازی به توبه باشد بیش از آنکه شهروند نیازمند توبه باشد خطیب و مسئول جامعه نیازمند توبه است.

می بینیم که خطبای جمعه این روزها در تریبون مقدسی چون نماز جمعه ریشه بلایای طبیعی و حتی زلزله را در بدحجابی زنان می دانند. گویی همه مسائل و مشکلات جامعه از بی حجابی زنان ناشی می شود. اما واقعا اینطور نیست. توبه خوب است. هرکسی خودش قضاوت می‌کند که چه کار درست است و چه کار غلط. کسی مخالف توبه کردن نیست. اما توبه و اعمال نظارت باید از جایی و در میان کسانی آغاز شود که آثار اقداماتشان گسترده است. اگر عملی اشتباه کند دانش آموزان زیادی به اشتباه می افتند اما اگر تنها یک دانش آموز اشتباه کند شاید تبعات آسیب کمتر باشد. اگر قرار است نصیحت کنیم باید صاحب منصبان و آنهایی که جامعه را تحت تأثیر خود قرار می دهند نصیحت پذیر شوند.

تا چه میزان رفتار جوانان در جامعه امروز را واکنشی می بینید؟

وقتی مردم می بینند که یک تیپ گناهمانی مانند دروغ در جامعه آن هم از سوی مسئولان رواج پیدا می‌کند، طبیعی است که آنها هم در برابر چنین بندهای بی اخلاقی به شیوه ها و روش های واکنشی دست بزنند و این اقدام را نوعی مبارزه آرام تلقی کنند. به نظر من بخشی از رفتار های جوان امروز جامعه شاید واکنشی باشد نسبت به آن رفتار های غلط. یعنی جوانان نوعی نافرمانی در پیش گرفته اند تا در برابر ترویج گناهان کبیره در در جامعه مقاومت کنند. عدم رعایت حجاب گناه صغیره محسوب می شود اما دروغ گناه کبیره است.

اما به هر صورت فکر می‌کنم که تاکید هایی از سوی گروه های افراطی و فشار در جامعه مطرح می‌شود. البته کمی هم ظاهر بینی نسبت به واقعیت ها و مسائل اجتماعی پیش رو در جامعه در این نوع ظاهر بینی نهان است.

در آخر باید تاکید کنم که ما باید در رفتار با نسل جوان به رفتار انبیا الهی باز گردیم و اینطور که قرآن می گوید کردارمان را مدیریت کنیم. "چرا چیزی را به زبان می آورید که به آن عمل نمی‌کنید"





تصور دوگانه از راه امام

کدیور، در تشریح بخش چهارم مسئولیت سید حسن خمینی، پس از یک بحث حوزوی پیرامون شخصیت و اندیشه‌های شیعی کرده است، می‌نویسد: «بیست و یکسال پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، بزرگترین میراث وی در چه وضعیتی است؟ دو دیدگاه متضاد وجود دارد. ارباب قدرت معتقدند راه خمینی با صلاحیت ادامه یافته و جمهوری اسلامی واقعا موجود، تجسم عملی خط امام است. دیدگاه دوم بر این باور است که که جمهوری اسلامی سال‌ها است از خط امام منحرف شده است.»

در بخشی دیگر از نامه کدیور می‌خوانیم: «اکثر موسسان نظام جمهوری اسلامی تصویری دیگر از خط امام ارائه می‌کنند.»

روحانی معترض در این‌جا چند نقل قول را از آیت‌الله خمینی می‌آورد که امروز درست برخلاف آن عمل می‌شود: «میزان رای ملت است.»، «اسلام دیکتاتوری را محکوم می‌کند.»، «اسلام یک فقیه را اگر بخواهد دیکتاتوری کند، از ولایت ساقط می‌کند.» و «هر نسلی حق دارد برای خودش قانون اساسی بنویسد.»

ابهامات مکتب خمینی

در بخش‌های پایانی نامه، کدیور می‌نویسد: «بی‌شک شما به عنوان یکی از نوادگان فاضل مرحوم آیت‌الله خمینی بیش از دیگران برای پاسخگویی به ابهامات مکتب سیاسی آیت‌الله خمینی احساس مسئولیت خواهید کرد. پرسش‌های سنتری که فراوی این مکتب قرار دارد این است که اگر در حوزه عمومی، اراده ملی برخلاف رای ولی فقیه بود، آیا باز هم میزان رای ملت است؟ اگر ولی فقیه دیکتاتوری کرد، در حالی که شرعا از ولایت ساقط شده است، اگر با زور مردم را سرکوب کرد و با تهدید یا تطمیع مجلس خبرگان را ساکت کرد و به قوای نظامی و امنیتی برای بقای قدرتش متوسل شد، چه باید کرد؟ به کدام دلیل شرعی یا عقلی حکومت مادام‌العمر فقیه به دیکتاتوری منجر نمی‌شود؟ بالاخره پرسش نهایی این است که با توجه به تجربه عملی دو دهه اخیر ایران، آیا تصور ولایت مطلقه فقیه باعث تصدیق به بطلان آن نمی‌شود؟»

اعتراض مراجع و واکنش شریعتمداری

پس از اهانت به سید حسن خمینی در مراسم سالگرد درگذشت پدر بزرگ وی و همچنین به دنبال توهین شدید طلبه‌های بسیجی حوزه علمیه قم در روز ۲۳ خرداد، چندتن از مراجع تقلید و مدرسین حوزه علمیه قم، با صدور بیانییه یا در کلاس درس خود، این عمل را محکوم کردند. دفاع روحانیون برجسته از سید حسن خمینی، خشم حسین شریعتمداری نماینده ولی فقیه در کیهان را برانگیخت. حسین شریعتمداری، در سرمقاله روز سه‌شنبه (۲۵ خرداد) کیهان نوشت: «دلجویی برخی عالمان بزرگوار از جناب آقای سید حسن خمینی به خاطر حمایت از امام راحل بوده است. به همین دلیل لازم بود این دلجویی با هشدار و اندرز به نوه محترم حضرت امام نیز همراه باشد. چرا که ایشان به دلیل همنشینی یک‌ساله اخیر خود با دشمنان امام و عوامل نشان‌دار بیگانه، مورد اعتراض مردم قرار گرفتند... وقتی در کنار دلجویی از وی، نسبت به مواضع غیرقابل ایشان اندرزی داده نمی‌شود، این دلجویی نقض غرض تلقی خواهد شد...».

جواد طالعی

تحریریه: بهمن مهرداد

با توجه به رفتاری که از سوی این کمیته در ماه‌های اخیر در پاریس سر زده - همچون ناپدید شدن تابلو های شعارها در تظاهرات اول ماه مه، شعارهایی که با توافق شرکت کنندگان تهیه شده بود - این واقعت را آشکار می سازد که کمیته مستقل علیه سرکوب شهروندان ایرانی پاریس هژمونی طلب و در واقعت امر خود سرکوبگر دگراندیشان بوده و در اندیشه و رفتار و کردار پرورده دیکتاتوری است. نتیجه این رفتار جز به زیان خودش نخواهد بود. برخی از افراد اصلی آن با عصبانیت و بی احترامی به انسانها، محیط را مسموم و غیر قابل تنفس میکنند . بی تردید باید تمام کسانی که به تبعیض اعتقاد ندارند در برابر رفتار این مستبدین صغیرو پروردهای مکتب بی فرهنگی ایستادگی کنند. چراکه دمکراسی نیازمند زنان و مردانی است که با عقل و منطق، با افراد و گروه هایی که آزادی و حقوق طبیعی انسان را رعایت نمی کنند، برخورد کنند. شاید زمان آن فرا رسیده باشد تا همپنهان شرکت کنندنده در فراخوان های این کمیته نسبت به امحضور خود در اینگونه تظاهرات تجدید نظر نمایند.

اما نا گفته نماند که خوشبختانه تجمع ایرانیان در سایر کشورهای اروپایی و امریکایی بدین منوال نیست؛ در بسیاری از کشورها مانند سوئد، بلژیک، آلمان، اتریش، انگلستان و... موجودیت این رنگارنگی قابل تحسین است. سوال دیگر اینکه آیا این کمیته ظرفیت کیفی لازم را در خود داراست که از سایر کشورها سر مشق بگیرد؟

در هر صورت، نگارنده به عنوان عضو فعال جامعه دفاع از حقوق بشر و پیشبرد آن در ایران - پاریس - و قبل از انقلاب - ۱۹۷۸ - و عضو موسس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران بعد از انقلاب - ۱۹۸۲ - پاریس، باید از صمیم قلب آرزو کند که این رفتار مورد انتقاد افراد آزادیخواه و طرفدار عدم تبعیض، دمکرات و لائیک یا سکولار در داخل و خارج کمیته قرار گیرد. چرا که دمکراسی شیوه بی از زندگی فرد در اجتماع است که نیاز به تساهل و دفاع از آزادی دیگران دارد.

کدیور در نامه به حسن خمینی: نظریه ولایت فقیه باطل است



دوچیه وله:

محسن کدیور روحانی معترض ایرانی در نامه‌ای به سید حسن خمینی، نظریه ولایت فقیه را باطل دانست و از وی خواست که در این زمینه تحقیق و اعلام موضع کند. کدیور گفته است که تکلیف آینده ایران را "رفراندوم" تعیین خواهد کرد.

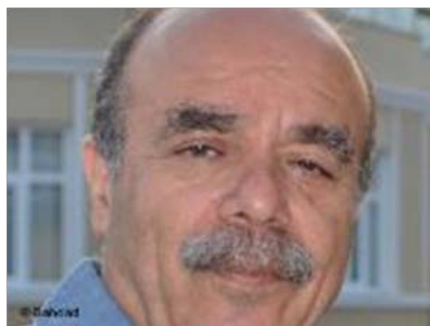
محسن کدیور در نامه خود به حسن خمینی نوشت: «امیدوارم شما نیز در تحقیقات خود به این نتیجه برسید که ولایت شرعی فقیه بر مردم فاقد مستند معتبر عقلی و نقلی است و ولایت مردم بر خودشان تنها طریقی است که عقل و نقل به صحت آن شهادت می‌دهد.»

مبارزه جنبش سبز با ولایت جانر

کدیور از نوه آیت‌الله خمینی خواست که در برابر ظلم سکوت نکند و به صورت عملی و نظری به جنبش سبز یاری برساند. وی نوشت: «جنبش سبز در مبارزه مسالمت‌آمیز با استبداد دینی و ولایت جانر، راهی دراز در پیش دارد و یاری نظری و عملی شما را سخت مغتنم می‌شمارد. امیدوارم خمینی جوان در آینده‌ای نه چندان دور از استوانه‌های حوزه علمیه قم باشد.»

محسن کدیور، سید حسن خمینی را که در مراسم سالگرد درگذشت پدر بزرگ خود مورد اهانت شدید طرفداران دولت قرار گرفت، در چهار زمینه مسئول شناخت و از وی خواست که به مسئولیت خود عمل کند. وی نوشت: «شما، اول به مثابه یک شهروند ایرانی در مطالبه حقوق قانونی، دوم به عنوان یک مسلمان در امر بيمعروف و نهی از منکر، سوم به عنوان یک عالم دینی و چهارم به عنوان نواده مرحوم آیت‌الله خمینی در قبال تحریف راه و مدرسه‌اش و بدنام کردن میراث معنوی‌اش جمهوری اسلامی مسئول هستید.»

جنبش سبز و ادعای فراطبقاتی بودن آن گفتگو با سهراب بهداد



دوپچه وله:

دکتر سهراب بهداد، استاد اقتصاد دانشگاه دنیسون اوهایو در مصاحبه با دوپچه‌وله می‌گوید: «صحبت از فراطبقاتی بودن، مانند صحبت "همه با هم" است. این یعنی از بین بردن خواست عدالت اجتماعی. این، ناقض عدالت اجتماعی است.»

موضوع عدالت، یکی از موضوع‌های عمده‌ی جنبش اعتراضی است. همه، پیگیری آن را ضروری می‌دانند، اما تأکیدها بر آن یکسان نیست. دکتر سهراب بهداد، استاد اقتصاد دانشگاه دنیسون اوهایو، از صاحب‌نظرانی است که معتقدند "جنبش سبز" لازم است برای بقا و موفقیت خود در عدالت‌خواهی اجتماعی پیگیر باشد و خواست‌های کارگران را نیز نمایندگی کند. با دکتر سهراب بهداد گفت‌وگو کرده‌ایم. او به همراه دکتر فرهاد نعمانی، استاد اقتصاد در پاریس، کتابی در مورد موقعیت و مبارزات طبقه کارگر ایران به زبان انگلیسی تألیف کرده که ترجمه‌ی فارسی آن زیر عنوان "طبقه و کار در ایران" انتشار یافته است.

• گفت‌وگو با سهراب بهداد

دوپچه‌وله: موضوع صحبت ما بررسی موقعیت طبقه کارگر در جنبش اعتراضی موسوم به جنبش سبز در ایران است. به نظر میرسد کارگران و زحمتکشان دستکم با هویت مستقل خود در اعتراضات یکسال گذشته شرکت نداشته‌اند و نوع مشارکت شان در جنبش بیشتر بالقوه بوده تا بالفعل. شما با این تعبیر موافقید؟

سهراب بهداد: تاحدودی. اما باید دید که چگونه می‌توان کارگران را در صفوف تظاهرات تشخیص داد. به‌نظر می‌رسد که نشانه‌های تشخیص، قدیمی باشند. باید قبول کرد که تصویر سنتی از طبقه کارگر ایران تغییر کرده است. بسیاری از آنان تحصیل‌کرده و جوان هستند و نوع لباس پوشیدن و رفتارشان با قشر متوسط تفاوتی ندارد. تصور سنتی از کارگر، فردی است که لباس روغنی پوشیده و چهره بسیار تکیده‌ای دارد.

موضوع دیگر، نبود شعارهای کارگری در جنبش سبز است و دلیل آن هم این است که علت محوری اعتراض‌ها، حق رای، انتخابات، حقوق بشر و آزادی بوده است. عدم شرکت کارگران در جنبش به خودی خود، درست نیست. مسئله بعدی این است که خواست‌های طبقه کارگر امکان تجلی مستقیم در جامعه ندارد. از یکسو شرایط سیاسی، آنها را با سرکوب تشکلهایشان محدود کرده و از طرف دیگر، رهبران جنبش تاکنون علاقه چندانی به طرح مسائل آنها نداشته‌اند. اتفاقاً طرح این سوال که شما هم می‌پرسید، خودش نشان‌دهنده واقعبینانه حضور کارگران در جنبش است. عدم شرکت کارگران در جنبش، به خودی خود، درست نیست، اما مسلم است که مسائل کارگری، جنبه‌ای از گانیک در شعارهای جنبش سبز نداشته‌اند.

کسانی می‌گویند جنبش کارگری در ایران همیشه سکولار بوده و دلیل نپیوستن به جنبش سبز این است که چهره‌های شاخص آن هنوز مابین دین‌مداری و سکولاریسم در نوسان هستند.

این درست نیست. جنبش سبز در ذات خود سکولار است. موضوع بر سر این است که جامعه ایران در جستجوی دمکراسی و عدالت اجتماعی است اما جنبش تاکنون در مرحله خواست دمکراسی مانده و در رهبری آن، مسئله عدالت اجتماعی کمتر مطرح بوده است.

فکر می‌کنید جنبش سبز در تداوم خود این ظرفیت را پیدا خواهد کرد که پس از گذار از مطالبات سیاسی کنونی، مطالبات کارگری را نیز نمایندگی کند؟ ناگزیر است! جنبش سبز نمی‌تواند موفق شود مگر این‌که خواست‌های عدالت اجتماعی را طرح کند و در راس آن خواست‌های کارگران را. اصلاح طلبان در دوران خاتمی به این دلیل شکست خوردند که خواست عدالت اجتماعی را جدی نگرفتند و در جهت تشکل دادن نیروهای اجتماعی کاری نکردند. وقتی اسلام‌شهر در زمان خاتمی شلوغ شد، روزنامه‌های اصلاح طلب کوچکترین توجهی به آن نکردند. باید امیدوار بود که در این دوره از چنین تجربه‌هایی آموخته باشند. به دوران اصلاحات اشاره کردید. اتفاقاً پاره‌ای نمایندگان کارگری می‌گویند که زحمتکشان به دلیل سرخوردگی از همان هشت سال اصلاحات، دچار بی‌تفاوتی نسبت به آمدن و رفتن این و آن شده و مایل نیستند که هزینه‌های فراوان بدهند اما بی‌نصیب بمانند.

این‌ها را باید البته دید که گفته و چقدر معتبر است. ده تشکل کارگری در اول ماه مه امسال اعلامیه دادند و علاوه بر خواست‌های مشخص کارگری، خواهان لغو مجازات اعدام، لغو قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان بودند. این‌ها شعارهای جنبش سبز هستند.

خوب شد از این شعارها که فراطبقاتی هستند، یاد کردید. کسانی عنوان می‌کنند که جنبش سبز، خاستگاه طبقاتی ندارد و در نتیجه نادرست است که خواست این یا آن قشر و طبقه در آن برجسته شود.

این حرف می‌تواند هم‌زمان درست و در عین حال عوام‌فریبانه باشد. صحبت از فراطبقاتی بودن، مانند صحبت "همه با هم" است. این یعنی از بین بردن خواست عدالت اجتماعی. این ناقض عدالت اجتماعی است.

نگاه دیگری می‌گوید فاصله میان قشر متوسط و کارگران از نظر میزان درآمد و جایگاه اقتصادی و اجتماعی روز به روز دارد کمتر می‌شود و نوعی پرولتریزه شدن در این قشر قابل مشاهده است.

دقیقاً! این در جامعه ایران در عرض سی سال پیش آمده و خود همین مطلب نشان می‌دهد که برای قشر متوسط هم موضوع عدالت اجتماعی بسیار مهم است. کارمندان ایرانی، در واقع همان کارگران هستند که بقیه سفید شده‌اند! برای آنها هم موضوع عدالت اجتماعی بسیار مهم است و باید به آن به همین دلیل پرداخت. جنبش سبز اگر بگوید من با فساد مخالفم، معنایش این نیست که عدالت اجتماعی را محقق کرده است. در همه جای دنیا فساد هست و مجازات خود را دارد. جنبش باید به‌طور مشخص شعارهایی را طرح کند که به تغییر وضعیت زندگی و شرایط کار زحمتکشان نظر داشته باشد.

بسیاری نیز می‌گویند اگر کارگران به جنبش بپیوندند و یک اعتصاب سراسری شکل بگیرد، جنبش کامل می‌شود. این نگاه که رو به ماه‌های آخر حکومت پهلوی دارد، چقدر عینی است؟ جامعه ما پس از سی سال سرکوب و فشار، بستر و لوازم مناسب برای اعتصاب سراسری توسط کارگران را دارد؟

بخش عظیمی از کارگران ایران برای دولت و سپاه و بنیادها کار می‌کنند. به قول آقای کروی، در جامعه‌ای که کارفرما سپاه است، چگونه می‌توان از آزادی برای طبقه کارگر حرف زد؟ ما باید در چارچوب واقعبینانه‌ی ایران صحبت کنیم. طبقه کارگر در حال حاضر، چنین امکان و بستری را ندارد.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در صورت بدتر شدن وضعیت اقتصادی موجود و اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، قدرت خرید میلیون‌ها نفر در کشور کاهش خواهد یافت و این تأثیرات و عکس‌العمل‌هایی در بر خواهد داشت.

قابل پیش بینی هست که چه می‌شود؟ اگر کار به آنجا بکشد، اعتراض‌ها

وسیع‌تر می‌شوند و لحن مردم نیز تندتر؟

دینامیسم اجتماعی را به این آسانی نمی‌توان پیش‌بینی کرد. به‌طور حتم در چنین صورتی اعتراض‌ها بالا خواهند گرفت، ناراضی‌هایی بیشتر خواهند شد، اما نمی‌توان گفت که کار به خشونت و شورش خواهد کشید. نمی‌توان گفت که این ناراضی‌هایی و اعتراض‌ها چه شکلی به خود خواهند گرفت. شکل بروز اعتراض‌های اجتماعی، بستگی به تشکلهای، حرکت‌های هماهنگ، پختگی نمایندگان و رهبران جریان‌های اجتماعی دارد.

مصاحبه‌گر: مهیندخت مصباح

تحریریه: رضا نیکجو

دردها و امیدهای چندن از جوانان ایرانی مقیم خارج از کشور، یک سال پس از آغاز اعتراض‌های مردمی

«با خشم و جدل زیسته‌ایم»

شکوفه منتظری

راديو زمانه:

یکسال از آغاز ناآرامی‌ها و اعتراض‌های مردمی در ایران می‌گذرد. بسیاری معتقدند که نقش جوانان در این جنبش، نه تنها چشمگیر است، بلکه یکی از اساسی‌ترین پایه‌های آن را تشکیل می‌دهد. امروز پس از گذشت یکسال، بسیاری از این جوانان از ایران خارج شده‌اند و عده‌ای دیگری که برای ادامه‌ی تحصیل به خارج از ایران آمده بودند، دیگر امکان بازگشت ندارند. از آنها خواستم از یک سال گذشته بگویند؛ از دردها و امیدهای‌شان.

درد مشترک

میترا یوسفی در آلمان زندگی می‌کند. او می‌گوید:

«همه‌چیز به ۲۲ خرداد ارتباط پیدا نمی‌کند؛ کمی به عقب‌تر برمی‌گردم. از روزهایی که توی خیابان‌های شهرمان راه می‌رفتیم و فکر می‌کردیم که چقدر همه‌چیز دور است، چقدر تنهاییم، چقدر بن‌بست است... در حالی که خب! عقب ننشسته بودیم، حرکت می‌کردیم ولی فکر می‌کردیم نمی‌توانیم به تنهایی مؤثر زندگی کنیم.»

تصمیم گرفتم سفر کنم. تصمیم گرفتم به جایی بروم که بتوانم خلاق زندگی کنم. راه‌های نو کشف کنم و بتوانم مؤثرتر زندگی کنم. فکر کردم یک دنیایی است که جنگ است و نبرد.



ولی در نهایت حسی که داشتم، حس خوبی نیست. با این‌همه کشته و زندانی، هیچ حس خوبی ندارم. هر چه فکر می‌کنم، در یک سال گذشته حال خوبی نداشته‌ام. مدام با نگرانی و همچنین درگیری‌ای که در زندگی شخصی‌ام بوده و از این شهر به آن شهر و از این کشور به آن کشور رفتن، همراه بوده‌ام. ولی در نهایت در زندگی‌ام، امید به‌منوعی کم‌رنگ‌تر و خشم و حتی مقداری منطق پررنگ‌تر شده است. این کل احساسات من در یک سال گذشته است و بقیه دل‌تنگی و دل‌تنگی و دل‌تنگی...»

ثانیه‌های سردرگم

میترا خلعتبری، خبرنگاری که مجبور شد پس از انتخابات ایران را ترک کند، امروز در آلمان است. او می‌گوید:

میترا خلعتبری خرداد ۸۸ با میترا خلعتبری خرداد ۸۹ خیلی فرق می‌کند. او خرداد ۸۸ در ایران بود و داشت مانند همه‌ی مردم ایران اخبار انتخابات را دنبال می‌کرد تا ببیند آیا به آرزویش می‌تواند برسد یا نه. ولی حالا پس از گذشت یکسال، با همه‌ی اتفاقات بدی که افتاد، الان سردرگم است. به‌خاطر این‌که نمی‌داند چه اتفاقاتی قرار است بیفتد.



۲۲ خرداد که شد و حتی پیش از آن، همه‌چیز فرق کرد. احساس کردم ما هم هر جای دنیا که هستیم، در حرکتی که دارد شکل می‌گیرد، سهیم هستیم. ما هم بوده‌ایم و هستیم. شروع کردیم دوباره به پیدا کردن آدم‌هایی که مانند خودمان تصمیم به سفر گرفته بودند و گستاخ بودند. بعد شروع کردیم به هم گره خوردن. دیگر لحظه‌های همدیگر را زندگی کردیم. دیگر همه‌چیز خیلی نزدیک‌تر بود، درد مشترکی بود میان ما. درد نبودن بود.

درد خلاقیتی بود که می‌خواستیم این‌جا توی فضا باشد و نبود. پس ثانیه‌هایش را خلق کردیم. همه‌چیز طور دیگری شد و عوض شد. یک سال با آدم‌هایی که هرکدام از فضای متفاوتی می‌آمدند، کنار هم قرار گرفتیم و شروع به کارکردن باهم کردیم. می‌خواستیم صدای خوبی برای این جنبش باشیم و صداها را از حنجره‌های خودمان صدچندان کنیم.

الان که سالگرد تولدمان است، باور دارم که میترا یکسال پیش نیستم. باور دارم که حتی درد می‌آموزاند. تنها مرگ است که مرا هیچ نمی‌آموزاند. فکر می‌کنم با وجود همه‌ی فراز و نشیب‌ها می‌توانم از سطح جدیدی از فعالیت صحبت کنم. سطحی که با دست‌های خودم خلقت کرده‌ام؛ قوانینش، باید و نبایدها و مرزهایش را. در این راه تنها هم نبوده‌ام. این‌جا پر بود از آدم‌هایی که همه همدرد بودند و من خیلی خوشحالم. تولدمان مبارک...»

حمید حمیدی:

نامه به دفتر آیت الله سیستانی

اگر امروز از اعتبار و نفوذ خود برای حمایت از مردم استفاده**نمائید، فردا دیر خواهد بود****عصرنو:**

حضور محترم حضرت آیت الله سیستانی*

با سلام و احترام،

به عنوان کنشگر به نقض حقوق انسانها و مدافع حقوق بشر، این نامه را با الگو برداری از نامه آقای خامنه ای و دوستانشان که در سال 1357 به "کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر" نوشته بودند**، به حضورتان ارسال می دارم. از جنابعالی تقاضا دارم نسبت به ظلمی که به مردم بی دفاع ایران و مخالفان دولت آقای احمدی نژاد، توسط گروهی که حمایت های آقای خامنه ای بعنوان رهبر و بیت ایشان را دارا می باشند، سکوت نکنید و ضمن اعتراض به اینگونه رفتارها، چهره واقعی آنها را به تمامی مسلمانان و غیر مسلمانان، نمایان ساخته و تلاش نمائید تا اینگونه رفتارها خاتمه یابد.

و اینکه اصل موضوع:

بعد از انقلاب سال 1357 و پس از سه دهه از روی کار آمدن حکومت اسلامی ایران، در 22 خرداد 1388 انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران برگزار گردید. همانگونه که اطلاع دارید حضور بی نظیر مردم در این انتخابات نشان از عزم بخش بزرگی از جامعه برای تغییر بود.

متأسفانه با تمهیداتی که از قبل از انتخابات صورت گرفته بود، در بهت و نا باوری، نام فردی به عنوان رئیس جمهور اعلام شد، که اعتراض دیگر کاندیدا های این دوره از انتخابات و بخش بزرگی از مردم ایران را موجب گردید. علیرغم وجود قانون انتخابات و پیش از اعلام رسمی و قانونی، آقای خامنه ای بعنوان رهبر، انتخابات را تأیید و در همان روز، رئیس جمهور- از پیش انتخاب شده، مصاحبه مطبوعاتی انجام دادند و مردم معترض به مخدوش بودن انتخابات را، "خس و خاشاک" نامیدند.

"خس و خاشاک"، طوفان شد و در راهپیمایی سراسر سکوت چند میلیونی خود با بلند نمودن نوشته‌هایی پرسید: "رای من کجاست؟"

حضرت آیت الله،

سهرابها و ندها را کشتند و به دیگران نسبت دادند. در کهریزک به جوانان تجاوز نمودند، به بازداشت ها و دستگیری های غیر قانونی و دادگاههای نمایشی و اعتراف گیری از دستگیر شدگان زیر شدیدترین فشارهای روحی و شکنجه های جسمی مبادرت ورزیدند، با زبان تهیید با مردم سخن گفتند و خود را معیار "حق و نماینده خدا" و مخالفان خود را "محارب و فتنه گر" نامیدند.

در همان ایام از برگزاری مراسمی در شأن و شخصیت مرحوم حضرت آیت الله منتظری ممانعت بعمل آوردند و مقلدان و طرفداران ایشان را تهدید نمودند.

یکسال پس از آن ماجرا، در روزهای گذشته به منازل آیات عظام حضرت آیت الله صناعی و مرحوم آیت الله منتظری حمله ور شدند و در روز دوشنبه 24 خرداد 1389 دفتر ایشان را پلمپ نمودند.

حضرت آیت الله

اگر آقای خامنه ای و دوستانشان در 30 سال پیش نامه ای به "کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر" نوشتند، و به درستی از سوی آن کمیته بازتاب جهانی پیدا نمود، بعنوان یک کنشگر به نقض حقوق انسانها و مدافع حقوق بشر از جنابعالی تقاضا دارم، از هرگونه تلاشی برای خاتمه دادن به این وضعیت- به مراتب اسفناک تر از دوران ایشان و دوستانشان، دریغ ننمائید. همانگونه که پیشکسوتان من دریغ نمودند.

نگذارید مذهب و اعتقادات شما، ابزاری برای سرکوب هم میهنان شما گردد. تلاش شما در این راستا در تاریخ مبارزه با دیکتاتوری و استبداد ثبت خواهد گردید. اگر امروز از اعتبار و نفوذ خود برای حمایت از مردم استفاده ننمائید، فردا دیر خواهد بود.

امید دارد به این که اتفاقات خوبی بیفتد، ولی این که تحقق این امید تا چه زمانی طول بکشد و سرانجامش چه باشد، مشخص نیست.

فقط می توانم در یک کلمه بگویم که سال گذشته در چنین روزی خیلی امیدوار بودم، ولی امروز خیلی سردرگم هستم.

افول امید

عسل اخوان در ملبورن استرالیا با رویاها و کابوس هایش درگیر است:

فکر می کنم سال ۸۸ بیش تر امید داشتیم و کلاً دغدغه هایم چیزهای دیگری بودند. یعنی بیش تر دعوایی درباره موسوی و کروبی و رأی دادن و رأی ندادن بودند.



ولی یکسال گذشته، سالی پر از خطر بود؛ پر از خاطره؛ پر از روزهایی که هربش و هرروز آن با نگرانی همراه بود. کلی از دوستان مان به زندان افتادند. کلی از آدمها کشته شدند.

الان که برمی گردم، فکر می کنم شاید آن دغدغه ها اصلاً مهم نبوده است. می توانم بگویم که به اندازه ی پارسال امید ندارم.

سال بد

بهاران ساکن کوالالامپور در مالزی است. بهاران قصه ی یکسال گذشته اش را اینگونه توضیح می دهد:

ابتدا پر از شک بودم. بالاخره رأی دادن به خود آقای موسوی به خاطر پیش زمینه ای که از او داشتم، کمی برایم سخت بود. چون من با اتفاق های سال ۶۷ و اعدام های آن سال آشنا بودم. تصمیم گرفتم برای رأی دادن به فردی که آن موقع نقشی داشته است سخت بود. این که بخواهم او را ببخشم و حمایتش کنم، برایم سخت بود.

زمنستان پارسال، دقیقاً چند روز بعد از عاشورا، به ایران رفتم. فضای ایران بسیار بد و پر از خبرهای تلخ بود. اصلاً نمی دانستم چه باید بکنم. دنبال راهی بودم که بتوانم تأثیرگذار باشم. همهی دغدغه های مان در این یک سال اخیر همین بود که چه کار باید بکنیم و چگونه می شود کمک کرد.

حس دلنگی و این که به جایی احساس تعلق نداری... وقتی بیرون هستی، داری به اتفاق های کشور نگاه می کنی و همهی احساسات آنجا است ولی از آنجا دوری و نمی توانی لمسش کنی. دلت می خواهد آنجا باشی، ولی حتی به آنجا هم احساس تعلق نداری. چون احساس می کنی آنجا هم مال تو نیست، هیچ جا تو را به رسمیت نمی شناسند.

انگار گم شده ای. نه توی ایرانی و نه جای دیگر... دائم در گیرودار این هستی که بدانی کجا باید باشی و چه کار باید بکنی. خیلی احساس بدی است. چون به هیچ جا احساس تعلق نمی کنی. جایی را که مال توست، به زور از تو گرفته اند. برای آمدن و رفتنت باید اجازه بگیر. هر کاری بخواهی بکنی، باید از کسی که نمی دانی کیست، اجازه بگیر. کسی که قبولش هم نداری.

جادوی زمان

آرش در استکهلم، هنوز به فرادهای بهتر ایمان دارد:

من بعد از بروز اتفاقاتی که پس از انتخابات افتاد، خیلی امیدوار شدم به این که این روند به نتیجه ی خوبی منتهی خواهد شد. ولی می دانستم که مسلماً احتیاج به زمان دارم.

در یکسالی هم که از ایران بیرون آمدم و از این داستان دورم، همچنان فکر می کنم که نباید عجله کرد. هنوز هم فکر می کنم که یک اتفاق خوب اجتماعی در ایران افتاده و حداقل نفعی که به جامعه ی ما رسانده، این است که یک تحول اجتماعی و ذهنی عمومی در مردم ایجاد کرده است.

مسلماً خود این قضیه مهم و مفید است. فکر می کنم در نهایت می تواند به نفع جامعه تمام شود؛ حال به هر سمتی که پیش برود. امکان ندارد شکست بخورد و در یک حرکت اجتماعی، ناامیدی اصلاً مفهومی ندارد.

با آرزوی سلامتی و تندرستی برای شما
و برابری و عدالت برای هم میهنانم
حمید حمیدی

خرداد 1389

آدرس پست الکترونیکی (ایمیل) Hamid.rhamidi@gmail.com

* این نامه در تاریخ 25 خرداد 1389 به دفاتر ایشان در قم و مشهد فاکس گردید
** متن نامه آقای سید علی خامنه‌ای و دوستانش به شرح زیر است (به نقل از سایت نهضت آزادی)

مسئولان محترم کمیته ایرانی دفاع از حقوق بشر دامت توفیقاتهم با احترام و درود و سپاس فراوان موقعیت استثنائی و بی نظیری که به ابتکار آن عناصر شریف و شجاع در فضای مختلق و گرفته ایران پدید آمده به ایجابان فرصت می‌دهد که یکی از ده‌ها رفتار غیرقانونی ماموران دولتی را که در دوران تبعید غیر قانونی ایجابان به شهرستان ایرانشهر (واقع در قلب بلوچستان و در فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری تهران) انجام گردیده مطرح ساخته ضمن تقاضای طرح و تعقیب آن در قلمرو فعالیت‌های آن کمیته در داخل کشور، مصراً درخواست نمائیم که عین این گزاره را به مقامات و مراجع ذیصلاح جهانی از قبیل مجمع حقوقدانان بین‌المللی و کمیته دفاع از حقوق بشر و صلیب سرخ جهانی و غیره ارائه نموده بدینوسیله نقطه بسیار کوچک و در عین حال پرمعنائی از رفتارهای غیر قانونی هیئت حاکم ایران با معترضان و مخالفان خود را در معرض دید و اطلاع آنان قرار دهید.

و اینکه اصل موضوع:

شهربانی ایرانشهر در سه هفته قبل پیرو یک اخطار شفاهی به گماشتن یک پست کنترل بر در خانه ای که مسکن و پناه ما است مبادرت ورزید. این مامور که در تمام ساعات شبانه روز به مراقبت اشتغال دارد موظف است که همه مسافران و دیدارکنندگانی را که از شهرستان‌ها و از بسیاری نقاط ایران برای دیدار با ایجابان به این شهر آمده‌اند ابتدا مورد پرسش قرار داده و کارت شناسایی از آنان بخواهد و مشخصات آنان را یادداشت کند و سپس غالباً آنان را به اداره شهربانی جلب یا هدایت نماید. در مواردی نیز اطلاع حاصل شده که مامور مزبور با ادای سخنان تهدید آمیز از ورود شخص دیدارکننده جلوگیری کرده است. لازم است تذکر داده شود که چگونگی انجام کارهای یاد شده بر حسب تفاوت اخلاق و احساسات شخصی ماموران که هر چهار ساعت یکبار تعویض گردیده و به نوبت، پست نامبرده را عهده دار می‌گردند متفاوت میباشد و گاه این رفتارها با خشونت نامتناسب انجام می‌شود.

ایجابان یک نوبت در تاریخ ۶/۳/۵۷ و نوبت دیگر بعنوان اتمام حجت در تاریخ ۱۱/۳/۵۷ کتباً به این عمل غیر منطقی و مخالف با قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر به شهربانی محل اعتراض کردیم و چون هیچگونه تغییری در عمل مسئولان شهربانی مشاهده نشد لازم دانستیم که آن کمیته محترم را در جریان امر قرار دهیم. رونوشت دومین نامه اعتراضیه پیوست است.

والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین
سیدعلی خامنه‌ای تبعید شده از ۲۳/۹/۵۶ از مشهد
محمدکاظم راشد بزدی تبعید شده از ۱۲/۱/۵۷ از یزد
سیدمحمدعلی مولوی تبعید شده از ۲۱/۲/۵۷ از گرمسار
سیدفخرالدین رحیمی خرم آبادی تبعید شده از ۲۱/۲/۵۷ از خرم آباد

آدرس و شماره تلفن و نامبر (فاکس) دفاتر ایشان به قرار زیر است
عراق

نجف اشرف

خیابان الرسول - دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی

- 009647901971728 تلفن:

ایران

قم

خیابان معلم، دفتر آیت الله العظمی سیستانی

ص پ : 37185 / 3514

تلفن : 9 - 0098 251 7741415

نامبر : 0098 251 7741421

مشهد

خیابان آزادی، دفتر آیت الله العظمی سیستانی

تلفن : 0098 511 2250091-3

نامبر : 0098 511 2223239

سوریه

دمشق

زینب ، دفتر آیت الله العظمی سیستانی سیده

ص. پ: 321

تلفن: 00963116470621

نامبر : 00963 11 6471920

مریم زندی نشان هنری دولت ایران را نپذیرفت



بی بی سی:

مریم زندی، دبیر انجمن ملی عکاسان ایران، در نامه‌ای به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از دریافت یک نشان دولتی با عنوان 'مدرک درجه یک هنری' خودداری کرد.

خانم زندی در نامه‌ای خطاب به سید محمد حسینی با اعتراض به 'تهاجم به حرفه عکاسی و عکاسان' و 'نامانی حرفه‌ای و جانی عکاسان ایران' نوشت که برای گرفتن این نشان، 'دلیل و اثباتی در خود احساس نمی‌کند'.

در نامه وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از او دعوت شده بود که در همایشی با حضور هفتاد هنرمند دیگر و محمود احمدی نژاد، رئیس جمهوری ایران شرکت کنند و نشان هنری بگیرند.

مریم زندی در بخشی از نامه خود به سید محمد حسینی نوشته است: "متأسفانه در حالی که تعدادی از عکاسان ایرانی فقط به جرم عکاسی، یعنی انجام وظیفه شان، مورد ضرب و شتم و زندان قرار گرفته‌اند و در زندان یا بیرون منتظر احکامشان هستند و تعدادی از عکاسان حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای ما از ترس جان، سرگردان در اقصی نقاط دنیا و در شرایط بسیار نامناسب هستند و در حالی که من حتی از دست گرفتن دوربینم در خیابان باید بترسم و امکان انتشار کتاب عکس خود و بعضی از همکارانم بدون سانسورهای سلیقه‌ای میسر نمی‌باشد، در چنین شرایطی برای گرفتن این مدرک دلیل و اثباتی در خود احساس نمی‌کنم".

پس از انتخاب جنجال برانگیز ریاست جمهوری ایران در سال گذشته، شماری از عکاسان مطبوعاتی به اتهاماتی نظیر تبلیغ علیه نظام بازداشت شدند.

تعدادی از عکاسان مطبوعاتی از جمله حسن سربخشان، جواد منطری، و مجید سعیدی نیز ناچار به ترک ایران شدند و اکنون در خارج از این کشور به سر می‌برند.

در تازه‌ترین حکم قضایی در این زمینه محمدرضا نسب عبداللهی، روزنامه‌نگار اهل شیراز که پیشتر به دلیل انتشار عکس صندوق‌های رای "شمارش نشده" در کتابخانه مرکزی شیراز، به "تبلیغ علیه نظام" متهم شده بود، به هشت ماه حبس تعزیری محکوم شده است.

خانم زندی در پایان نامه‌اش نوشته است که "تا زمانی که شرایط چنین باشد"، از دریافت "چنین نشان‌هایی" معذور است.

مریم زندی پیشتر از بروز مشکل ممیزی چاپ کتاب عکس‌هایش از رویدادهای انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران خبر داده بود.

خانم زندی با اشاره به کتاب مجموعه عکس‌ها از دوران انقلاب که از ماه‌ها پیش در انتظار مجوز از اداره کتاب وزارت ارشاد ایران است، گفته بود: "این اداره از من خواسته که عکس‌های انقلاب را سانسور کنم. این اداره خواستار حذف برخی از عکس‌ها شده است که من با این جریان کاملاً مخالفم".

او درباره این عکس‌ها گفته بود: "این عکس‌ها سند تاریخی هستند و کم و زیاد نشده‌اند. این عکس‌ها روایت تاریخ، بدون کم و کاست است پس کسی نمی‌تواند درباره نادرستی آنها صحبت کند".

"به من گفته‌اند که در حال بررسی علمی این عکس‌ها هستند. من نمی‌دانم عکس‌های انقلاب را چگونه می‌خواهند بررسی علمی کنند. مگر چه چیز این عکس‌ها عجیب است".

مریم زندی از عکاسان پرکار ایران است که تا کنون چندین جلد کتاب از مجموعه عکس‌هایش منتشر شده است و مجموعه پرتیر هایش از بازیگران سینما و تئاتر، نویسندگان و شاعران در چند جلد و با عنوان "چهره‌ها" شهرت زیادی دارد.

هنر

سایه بازی
عسگر آهنین

آفتابی شد و از راه رسید
سایه واری،
که در سایه خلوت می زیست

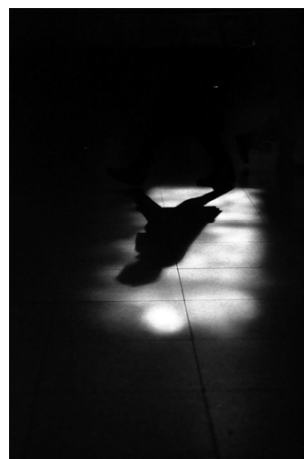
"آفتابی شده ای؟"، پرسیدم
بی صدا آمد و در سایه نشست.

من نگاهش کردم
ناگهان، سایه اندوه، بر آن چهره نشست
در سکوتی که سپس سایه بر انداخت میان من و او،
ما، دو همسایه شدیم.

سایه پوشانی بودیم،
سایه - روشن همامان ناپیدا.

گفتم: "این سایه مرا می بلعد!"
رفتم و آینه ای آوردم
گفتم: "این سایه نشینی کافیت
چهره ات را، اینک
تو در این آینه ی سایه شکن خواهی دید!"

او، در آینه نگاهی انداخت
مه، بر آینه نشست،
آه ... همسایه من، سایه نداشت!
تا به خود آمدم، آن آینه، افتاد و شکست.
روی هر قطعه آن آینه مکثی کردم
و نقابی متفاوت دیدم؛
چشم ها، اما، گویا، همه ابری بودند.

مهرداد فلاح
کلاغ

دارم دوباره کلاغ می شوم ... نترسید!
جار نمی کشم
روی آنتن که می روم
بر گیرنده های شما خش می افتد
می روم روی درختی در پارک
می گذارم که چشم های گرسنه بر نیمکت
سیر نگاهم کنند
کاری به کار کسی ندارم
روی این برف
جای پای خودم را می کارم
این روز نامه ای که من خبر نگارش هستم
تا به دست شما برسد آب می شود
جار چرا بزئم!؟

او را بزئید!

این سر برای شکستن درد می کند... بزئید!
من هم برای زدن
حرف هایی دارم
سنگی که این دست ها را بلند کرده این طور
کجا به زمین می زند
توی کدام دهان؟
تقصیر که نداریم ... داریم؟
همان قدر که میدان اجازه می دهد
دور بر می داریم
(دارد دور بر می دارد
او را بزئید... زود!)

عام الفیل

شلوغ کرده اند که صدا به صدا نمی رسد... نه؟
شنیده ام که پرده شن را پس زده
از دست بیابان گریخته
به خیابان ریخته اند
می گویند راست راست راه می روند
کسی به آنان دست بند نمی زند ... حقیقت دارد؟
راست است که دروغ بال درآورده
از این شهر به آن شهر می رود ... الو؟
کلاغ ها چرا با قیچی هاشان به جان این سیم ها نمی افتند؟
عام الفیل دوباره چرا تکرار نمی شود؟
می گویند زلزله زیر همین خیابان ها خواب رفته است
بیدار نمی شود آخر ... چرا ... الو!؟

چه کسی گفت "گل"؟

شهلا بهار دوست

1



در خیال تب کرده ی ساحل
در پی غفلت باد

من شنیدم که کسی می گفت از یاس
از چشم به نیت دوخته ی یک گیتار.

من شنیدم، در گذر آب از دشت

مردی دنبال یک چلچله می گشت

و شنیدم از چرخش یک پروانه که علفها راهوشیار می کرد.

من شنیدم از درختان خیس که زنی با پای برهنه،

با کوله باری سنگین از نزار می رفت

و مدام دور خودش فوت می کرد و مترسکها را می بوسید!

من شنیدم ماه، در غروب خواب می بیند

و ستاره با قلقلکهای زوجی می خوابد

که نشانی بر گردن دارند.

چه کسی گفت "گل"؟

2

چه کسی گفت "گل"؟

در آزمون تنگ تنهایی

در هوای گیلاسهایی خالی

در مدار بسته ی رقصی بود شاید

که دلم خواست، شنیدم "گل"

که دلی خواست بیچد بر من

که بگویم "تو"

که بگوید "گل"

در هوایی که سرش سر به هوا بود شاید

رعد بود، شاید

برف بود، شاید

درهم، بر هم

من و تو، تو و من

چه کسی گفت "گل"؟

3

چه کسی گفت "گل"؟

در سرگیجه ی تاکها

در دلهره ای زیر آفتاب

زیر چرخ فکرهای ملول

پشت راز حرفهای مگو

من دلم خواست، شنیدم "گل"

که دلی خواست بیچد بر من

هیس، هیس، هیس

انگشت روی لبم بگذار

آرام بگو اما،

تا کی؟

تا کی؟

بگذار انگور شراب کنم!

شراب بنوشم، تو را ترانه کنم!

بگذار میان ترانه ها صدایت کنم

با تو برقصم

با تو در عاشقانه ترین شعرها بچرخم

روی آبها، دور دنیا

با تو، دوباره اینجا

لا بلای ضرب نفس گیر دلهایمان

دلنشین بگویم "سلام"

تو بپرسی: چه کسی گفت "گل"؟



من/ سایه‌های شما هستم شمس لنگرودی



من
سایه‌های شما هستم
وقتی که آفتاب درون شما می‌تابد.

باد سرگشته شعرم
که سوی شما می‌وزد
و دلشوره تان را موجی از کف
بر ماسه‌های سکوت‌م می‌پاشد.

تخیل قطره‌ئی بارانم
وقتی به آسمان شما می‌رسد.

به پاس شماست توفان‌ها گلوی مرا می‌دزدند و به لانه‌ء خود
می‌برند

باران می‌بارد
تا پرندگان خسته بخوانند
بر شاخه‌ئی که شما در راهم رسم می‌کنید.

صورت اشیاء را می‌شویم
به جوهر اشیاء می‌رسم
به تهی درخشان
آنجا که شمائید
دست در دست چهار رودخانه روشن
که غوطه‌خوران به هستی من راه می‌برد.

خوشبختی
به شاخ گوزنی آویخته است
که از نك پا
به سمت سینه‌تان می‌دود.

بگذارید من با دهان شما بخندم
و شما با چشم منتظرم بگرئید.

ما مثل ماه بی پر و بالی به دنیا می‌آئیم
و بال و پر
از درون‌مان می‌روید .

شعرهای من
اندوه گیاهی زخمی است
که سمت رودخانه فرار می‌کند.

آخر چه داشت زندگی که به جانب او دویدیم
با خورجینی که مدام پر کرده بودیم، و تهی به خانه خود رسیدیم
آخر چه داشت زندگی
در وطنی که بوی غروب می‌دهد
سگ‌ها پارس می‌کنند
و صدای کسی از هیچ‌گوشه به گوش نمی‌رسد.

با زخمهائی به رنگ صورت‌مان
در میهمانی دنیا مست کرده‌ایم
و بر جراحت هم می‌خندیم
کاش فاصله مان رودخانه‌های عسل بود
و زنبوران، پاسبان خانه ما بوده‌اند.

فرصت‌مان همین بود
تا از دریچه‌های مجازی
پرمان را بیرون گیریم
و به یکدیگر تعارف کنیم.

ما آفتابیم و در آتش خود زنده‌ایم
شاخه‌های شکسته‌ئی که از سر اتفاق میوه دادیم
سر بر شانه‌ء هم نهادیم
و از سنگینی خود بی‌قراریم.

آه زیبایی، زیبایی!
چه صخره تابناکی باشد
چه نقره دزدیده‌ئی
که از کف شیطان افتاده است
زیبا می‌کند ماه
ظلمات‌مان را.

سرخوش میان سوسن تاریکی بال می‌زنیم
و از تماس سرانگشت‌های‌مان
یکدیگر را می‌شناسیم.

من
سایه‌های شما هستم
در سایه‌های شما
عابران خسته خنك می‌شوند
و به حرمت من دعا می‌خوانند

